# الگوهای ناب در نگاه دخت آفتاب

## مشخصات کتاب

‏سرشناسه : لقمانی احمد،۱۳۴۲-
‏عنوان و نام پدیدآور : الگوهای ناب در نگاه دخت آفتاب احمد لقمانی
‏مشخصات نشر : قم بهشت بینش‌‏ ۱۳۸۱.
‏مشخصات ظاهری : ۲۰۶ص.
‏فروست : آموزه‌های زندگانی حضرت زهرا(س ؛ ۲
‏شابک : ‏‌۸۵۰۰ریال‌‏ ‏‌964-93834-7-6 ؛ ‏‌۱۹۰۰۰ریال ( چاپ چهارم )
‏یادداشت : چاپ قبلی عطر سعادت ۱۳۸۰.
‏یادداشت : کتابنامه ص ۲۰۳ - ۲۰۶؛ همچنین به‌صورت زیرنویس
‏موضوع : فاطمه زهرا(س ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- احادیث
‏موضوع : چهارده معصوم -- احادیث
‏موضوع : صحابه -- احادیث
‏موضوع : اخلاق اسلامی
‏موضوع : اسلام -- سرگذشتنامه
‏موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴.
‏رده بندی کنگره : ‏‌BP۲۷/۲۸/ل‌۷الف‌۷ ۱۳۸۱
‏رده بندی دیویی : ‏‌۲۹۷/۹۷۳
‏شماره کتابشناسی ملی : م‌۸۲-۴۸۵۳

## سخنی صمیمانه

شادمانی، نشاط و طراوت، دلیری و بیباکی همراه با کمال یابی و الگو خواهی صفات برجستة دوران نوجوانی و جوانی است. در این ایّام همة ما در پی هویت و شخصیّت مستقل از دیگران هستیم و بر آنیم تا استقلال خود را در جامعه به ثبت رسانیم و عظمتی چشمگیر در نگاه دیگران به دست آوریم.
در این میان «الگو خواهی و الگویابی» نقشی ویژه در شکل گیری شخصیّت ما ایفا میکند. از آغازین روزهای زندگی به صورت نیازی فطری در محیط خانواده و با پذیرش گفتار و رفتار اطرافیان پدیدار میشود و با ورود ما به عرصههای مختلف اجتماع، جلوهای چشمگیرتر مییابد و افزون بر پذیرش و یادگیری، در پرورش و شکل پذیری شخصیّت انسان تأثیر میگذارد و ما را به «صعود» یا «سقوط» میکشاند.
در این انتخاب سرنوشت ساز همة ما با چندین مشکل روبهرو هستیم: نخست آن که نمیدانیم الگوی مناسب کیست؟ و شیوة انتخاب آن چیست؟ دیگر آن که ـ پس از گزینش ـ راه صحیح بهره بردن از آن برایمان روشن نیست.
آموزههای ناب و آسمانی با توجه به اینحقیقت، «اسوة حسنه»(1) یا الگوهای نیکو را برای درسآموزی و پرورشپذیری معرفی میکند تا از مبدأ تا مسیر و مقصد همدل و همراهمان باشند و ما را از آسیبهای بیهویتیوبیشخصیّتی و یا پذیرش اسوههای ناشایست دور سازند.
... نوشتاری که در دست دارید، تلاشی در ارائه اسوههایی معصوم یا عصمت آسا برای امروز و هر روز ماست تا افزون بر گزینشی شایسته، بینشی نو و ناب به دست آوریم. شایستگی این انتخاب از آن روست که از نگاه نورآفرین دخت آفتاب، فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ ابعاد شخصیتی هر یک از اسوهها ترسیم شده است و علاوه بر اطمینان، موجب امید و ایمان ما خواهند بود.
اجازه دهید سخن کوتاه کنم و شما را با معصومان ـ علیهم السلام ـ، پاکان و صالحان تنها گذارم.
و السلام
حوزه علمیه قم ـ پاییز 1380
احمد لقمانی
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . «قد کانت لکم اسوة حسنه فی ابراهیم و الذین معه» (ممتحنه، 4)؛ «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب، 21) ر.ک: سخن حضرت مهدی ـ علیه السلام ـ درباره پاک بانوی آفرینش، حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ : «فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة»؛ در دختر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ ـ فاطمه ـ علیها السلام ـ ـ برای من الگویی شایسته است. (بحار الانوار، ج 53، ص 179ـ180).

## حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله و سلم

### 1- حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ سر سلسله رسولان

دیده نادیده به اقبال تو ایمان آورد مرحبا، ای به چنین لطف خدا ارزانی
ماه اگر بیتو برآید به دو نیمش بزنند دولت احمدی و معجزة سبحانی
جلوة بخت تو دل میبرد از شاه و گدا چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی(1)
حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ، سر سلسله رسولان الهی است که آفرینش به افتخار وجود او برپا شد (لولاک لما خلقت الافلاک)(2) و تمامی پیامبران دل در گرو ارادات و عشق او داشتند. پروردگار سبحان در برخی از کتاب انبیاء پیشین نام او را با واژه «فارقلیطا»(3) مطرح کرده(4) و عیسی بن مریم ـ علیه السلام ـ نیز بشارت دهندة نام او «احمد» بوده است.(5)
بیشک شناخت عرصة عظمتوگسترة شخصیت او، افزون بر چشم و گوش، به بصیرتی بسیار، تعقلی فراوان، قلبی پاک و فطرتی تابناک نیازمند است تا افزون بر جلوههای ظاهری، ابعاد باطنی آن رسول راستین الهی را درک کند و برای دیگران توصیف نماید.
مجموعة سخنان دخت آفتاب، فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ دربارة آن حضرت، دفتر معرفتی اینچنین است که نشان روشنی از شناخت «معصوم» نسبت به «معصوم» بوده ودرفرازوفرودزندگیراهاطاعت، ارادت و پیروی تمام عیار را به همة علاقهمندان مینمایاند تا در هنگامههای حوادث طاعتی بیچون و چرا از جانشینان معصومان ـ علیه السلام ـ در جامعه از خود نشان دهیم و «فاطمه وار زیستن» را نصیب خود سازیم.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . دیوان حافظ، غزل، ش 463.
(2) . ر.ک: کشف اللّالی، صالح بن عبدالوهاب بن عرندس، ملتقی البحرین، ص 14، الجنه العاصمه، آیت الله میر جهانی، ص 148.
(3) . ر.ک: علی و الحاکمون، دکتر محمد صادقی، ص 54، رسول الاسلام فی الکتب السماویه.
(4) . نک: سوره اعراف آیه 157، ر.ک: تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 251؛ تفسیر اثنی عشری، ج 5، ص 476.
(5) . سوره صف، آیه 6.

### 2- رضایت و تسلیم نسبت به رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ

روزی که علی ـ علیه السلام ـ برای خواستگاری فاطمه ـ علیها السلام ـ نزد رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ رفت، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بدون آن که جواب شتابزدهای دهد و یا همچون آداب و رسوم جاهلیت هیچ حق اظهار نظری برای دختر خود قایل نشود، زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ را فرا خواند و موضوع خواستگاری پسر عمویش را با او مطرح کرد تا با مشورت وی پاسخی سنجیده داده شود.
فاطمه ـ علیها السلام ـ، پیش از آن که نظر خود را بیان کند به پدر احترام کرده، پرسید:
پدر جان! نظر شما چیست؟
رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«اَذِنَ اللهُ فیه من السّماء»؛
خداوند از آسمان اجازه فرمود.
در این هنگام زهرای بتول ـ علیها السلام ـ با قلبی لبریز از عشق و ارادت فرمود:
«رضیتُ بما رضی الله لی و رَسولُه»(1)؛
خشنودم به آن چه خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند.
و در سخنی دیگر، توحید، نبوت و امامت را در افق نگاه خود مطرح ساخته فرمود:
«رضیتُ بالله ربّا و بک یا ابتا نبیّا و بابن عمّی بعلاً و ولیّا»(2)؛
خشنودم که خدا پروردگار من است و تو ای پدر پیامبر من و پسر عمویم علی ـ علیه السلام ـ شوهر و امام من است.
احترام فاطمه ـ علیه السلام ـ به سخنان پدر در صحنههای مختلف زندگانی او احساس میشد و نشان روشنی از تسلیم آگاهانه و هوشیارانه وی بود. از این رو در عرصههای گوناگون این جمله را به پدر عرض میکرد:
«یا رسولَ الله! اَنتَ اَولی بما تری»(3)؛
ای رسول خدا شما از من سزاوارتری که اظهار نظر کنی.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . ر.ک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 344؛ درّ بحر المناقب، ص 5. احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری، ج 3، ص 344؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 17، ص 133.
(2) . نک: احقاق الحق، ج 5، ص 117 و 273؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 43، ص 149؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 344.
(3) . بحار الانوار، ج 43، ص 99؛ تفسیر البرهان، ج 4، ص 247؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 344.

### 3- نقش تربیتی پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ

فاطمه ـ علیها السلام ـ با نگاهی فراتر از ظواهر زودگذرزندگی و برتر از رشد و شکوفایی ابعاد عقلانی افراد جامعه، به جلوة تربیتی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ اشاره کرده و رسالت سعادت آفرین آن حضرت را این گونه توصیف میکند:
«اَبَوا هذه الامّة محمّدٌ و علیٌّ ـ علیهم السلام ـ یقیمانِ اَوَدَهُمْ و ینقذانهم مِن العذاب الدّائم اِنْ اطاعوهما و یبیعانهم النعیم الدّائم اِنْ وافقوهما(1)»؛
پیامبر و علی ـ درود خدا بر آنان و دودمان پاکشان باد ـ دو پدر امت اسلام هستند، کجیها را راست و انحرافات را اصلاح میکنند، اگر مردم اطاعت نمایند آنان را از عذاب جاویدان نجات میدهند و اگر همراه و یاورشان باشند، نعمتهای همیشگی خداوندی را ارزانیشان میدارند.
احمدا ذات تو و حیدر یکی است شهر با دروازه و با در یکی است
تو مدینة علمی و حیدر دَرَست پس کلید دانش تو حیدر است
مصطفی گر گل کند، عطرش علی است مصحف احمد به هر سطرش علی است
شناخت روشنگرانه زهرای عزیز نسبت به رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، افزون بر رابطة پدر و فرزندی، نشانگر شناخت و بینش عقلی و بصیرتی قلبی به دور از هر گونه احساس زودگذر بود. از این رو یکایک واژهها و عبارات وی تابشی از آفتاب معرفت نسبت به مقام «عصمت»، «رسالت»، «ولایت» و «امامت» است. این ماجرای درسآموزنمونهای ازحوادث فراوان آن زمان است:
در روزهای واپسین زندگانی، رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ به منبر رفته، فرمود:
«هر کس از من طلبی دارد، درخواست کند.»
برای آن که سخن آن حضرت به گوش تمامی افراد برسد و همة آنان بتوانند حق خود را از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ طلب کنند، بلال در کوچههای مدینه فریاد میزد:
«هذا محمدٌ یعطی القصاص مِنْ نَفْسِه قَبلَ یومَ القیامة»؛
مردم! اینک این محمد است که میخواهد قبل از روز قیامت قصاص شود، هر کس حقی از او طلب دارد بخواهد.
مردی در مسجد بلند شد و گفت: ای رسول خدا! شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم میکردید، با شلاق خودتان بر شکم لخت من زدید.
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود: بیا قصاص کن.
آن مرد گفت: همان شلاق را بیاورید.
رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به بلال اشاره فرمود تا از خانة فاطمه ـ علیها السلام ـ شلاق روزهای جنگ را بیاورد. وقتی بلال به در منزل زهرا ـ علیها السلام ـ رسید، در را کوبید و پس از آن شلاق روزهای جنگ بدر را طلبید. ناگاه اضطراب و آشوب تمامی وجود فاطمه ـ علیها السلام ـ را فرا گرفت و فرمود:
«ای بلال! پدرم با شلاق روزهای جنگ چه میخواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟»
بلال آن چه را که در مسجد گذشت، از قصاص یکی از اصحاب بر بدن پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بیان کرد. زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ نالهای از صمیم دل زد و فرمود:
«وای از این غم، برای غم و اندوه تو ای پدر بزرگوارم، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهیدستان و در راه ماندگان است؟ ای دوست خدا و دوست همة دلها! ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین بگو نزد آن مرد بروند تا از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص نماید.»(2)
بیگمان هر یک از ما کمتر این جملة پرسوز و درد و سرشار از عشق و عاطفه را شنیدهایمکهشخصی به محبوب خود بگوید:
«قلب مرا از جا کندی و جگرم را سوزاندی!»
اما در لحظههای غمبار رحلت پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ که اهل بیت آن حضرت با چشمانی اشکبار و قلبی دردآلود، اطراف بستر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ حلقه زده بودند و غروبخورشیدرسالت را نظاره میکردند، ناگاه آن حضرت خواست سخنی بفرماید، اما نتوانست و در حالی که میگریست بیرمق در بستر افتاد، فاطمه ـ علیها السلام ـ با مشاهدة این منظره به فریاد آمد و فرمود:
«ای رسول خدا! همانا قلب مرا از جاکندی و جگرم را سوزاندی، آنگاه که گریة تو را مشاهده کردم، ای بزرگ پیامبران از حضرت آدم تاکنون، ای امین پروردگار، ای فرستاده و پیامبر خدا...»(3)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . تفسیر ـ منسوب به امام عسکری ـ علیه السلام ـ ص 330؛ تفسیر البرهان، ج 3، ص 245؛ بحار الانوار، ج 23، ص 259، ح 8.
(2) . امالی صدوق، ص 376؛ احقاق الحق، ج 9، ص 403 (پاورقی)؛ محجة البیضاء، ج 8، ص 276؛ المعجم الکبیر، علامه طبرانی، ص 135؛ روضة الاحباب، علامه دشتکی، ص 602.
(3) . خصائص الائمه، سید رضی، ص 41؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 399 و 595؛ الطرف، علی بن موسی بن طاووس، ص 25 تا 27.

### 4- فلسفة بعثت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ

آشنایی هر یک از ما با مبانی وحیانی بعثت، رسالت، امامت و عصمت، نقشی بنیادین در استواری فکر و فرهنگ نابمان دارد و ما را چونان صخرهای سنگین و پابرجا در برابر توفان شبهات و اشکالات مینماید که کوچکترین آسیبی به باورهای دینیمان نخواهد رسید. از آن سو دشمنان هیچ گاه چشمِ طمع خود را به سوی ما نمیدوزند و نگاه ابزاری برای هموار ساختن راه خود به ما نمیکنند.
دخت آفتاب، زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ در فرازی از خطبة نخست خود در مسجد مدینه که نقاب از چهرة زیبا سخنان زشت سیرت برگرفت، رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ را ابتدا «بنده خداوند»، سپس «فرستادة او» دانست و بینش خویش را دربارة فلسفة بعثت آن حضرت این گونه بیان فرمود:
«گواهی و شهادت میدهم که پدرم محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ بنده و فرستاده اوست، و قبل از آن که او را بیافریند، برگزید و پیش از پیامبری تشریف انتخاب بخشید و به نامی او را نامید که سزاوار او بود و این هنگامی بود که آفرینش از دیده نهان بود، از بیم و ترس پنهان و در پهنة بیابانِ عدم سرگردان. پروردگار بزرگ پایان همة کارها را دانا بود و بر دگرگونیهای روزگار بینا و به سرنوشت هر چیز آشنا.
محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ را برانگیخت تا کار خود را به اتمام رساند و آن چه را که مقدر ساخته انجام دهد. پیغمبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ دید: هر فرقهای دینی برگزیدهاند و هر گروه در روشنایی شعلهای خزیدهاند و هر دستهای به بتی عبادت میکنند و همگان خدایی را که میشناسند، از خاطر بردهاند.»
فاطمه ـ علیها السلام ـ در پی بیان فلسفة بعثت، به تشریح فهرستی از فعالیتها و زحمات رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پرداخت و فرمود:
«پس خداوند بزرگ تاریکیها را به نور پدرم محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ روشن ساخت و دلها را از تیرگی کفر دور کرد و پردههایی که بر دیدهها افتاده بود، به یک سو انداخت.»(1)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . الشّافی، سید مرتضی، ص 231؛ طرائف، سید بن طاووس، ص 263؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص 354؛ مروج الذَّهب، مسعودی، ج 2، ص 311.

### 5- تلاش در جلب رضایت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ

پیشوایان فکری فرهنگی و دینی جامعه و پیروان پاکسرشت و دینباور آنان، رسالتی برجسته ـ نسبت به دیگران ـ در حفظ و حراست از گنجینههای معرفتی از دستبرد نااهلان و تحریف حقایق دارند و علاوه بر آن در راه افزایش شور مذهبی و امید دینی خدا جویان وظیفهای برتر احساس میکنند. از این رو هماره باید در دفاع از حریم مقدسات کوشاتر بوده و نسبت به حساسیتهای جامعه دربارة شیوه زندگی بینا باشند. گاه بهرههای مادی و امکانات عادی زندگی که برای بسیاری از خانوادهها دارای طبیعی و قابل قبولی است، برای برخی از چهرههای الگو، نوعی نقص و عیب محسوب میشود، گرچه آن امکانات و این داراییها از راه حلال به دست آمده باشد. از این رو بیتوجهی به ظرفیتها، حساسیتها و نوع نگرش جامعه ـ که در اصطلاح فقهی «خلاف مروّت» نام گرفته ـ تأثیر گذار خواهد بود.
قناعت به حداقل زندگی از سوی اسوههای انسانهای هدایتخواه و همسویی با اقشار مختلف کمدرآمد و آسیبپذیر، شیوة شایستهای است که از زمان رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ وجود داشته است و هماره صالحان و پاکان جامعه بدان چشم اطاعت داشته و پیروی تمام عیاری کردهاند. با هم از ماجرای بازگشت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ از سفر آگاه میشویم تا نسبت به چنین سنت حسنهای بهتر بنگریم:
رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ هر گاه به مسافرتی میرفت، با فاطمه ـ علیها السلام ـ ، خداحافظی میکرد و چون از سفر بازمیگشت، نخست به دیدن دخت عزیز خود میشتافت.
در یکی از مسافرتهای پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ، دو دستبند نقره، یک جفت گوشواره و یک پرده برای در منزل خود تهیه کرده بود. رسول گرامی اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ چون از مسافرت بازگشت به دیدار فاطمه شتافت اما این بار توقف طولانی نکرده، پس از دیدن پرده خانه و زیورآلات سادة دختر خود به سوی مسجد رهسپار شد. فاطمه ـ علیها السلام ـ با هوشیاری خاص خود از ناراحتی پدر آگاه گردید و بدون کوچکترین درنگی، تمامی اشیاء را جمع کرده، خدمت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرستاد و عرض کرد:
«یا رسول الله! تقرأ علیک ابنتک السّلام و تقول: اجعل هذا فی سبیل الله»؛
ای رسول خدا! دخترت بر تو سلام میفرستد و میگوید این اشیاء اندک را نیز در راه خدا انفاق کن.
پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ پس از مشاهدة بخشش و ایثار زهرای عزیز سه بار فرمود:
«فداها ابوها»(1)؛
پدرش فدای او باد.
ناگفته نگذریم که برخی از پژوهشگران و صاحبنظران، این ماجرای تاریخی را از بنیان رد کرده و با تحقیقی افزونتر بخش نخست چنین حادثهای را برای یکی از همسران پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ دانستهاند، آنان بهترین شاهد روشنگری که در این زمینه ارائه کردهاند آن است که حساسیت بسیار فاطمه ـ علیها السلام ـ به گونهای بود که مراقبت خاصی مینمود تا مبادا کوچکترین رنجش خاطری از سوی او برای پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ ایجاد شود، از این رو هنگامی که پیام خداوند به اطرافیان رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نازل شد که:
«لا تجعلوا دُعاءَ الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا»(2)؛
ای مسلمانان! فرستادة الهی را آن گونه که همدیگر را صدا میزنید، مخوانید.
فاطمه ـ علیها السلام ـ از ترس اینکه مبادا پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ را «ای پدر» بخواند، همچون دیگران «یا رسول الله» صدا میزد. یک بار، دو بار و یا سه بار که این گونه پدر را خطاب کرد، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ رو به دختر خود کرده فرمود:
«فاطمه جان! این آیه دربارة تو و خانوادة تو و نسل تو نازل نشده است. تو از من هستی و من از تو. این آیه برای ادب کردن ستمکاران، جاهلانِ درشت خوی قریش، انسانهای خودخواه و متکبر، نازل شده است.
دخترم، تو مرا با جملة «ای پدر» خطاب کن که مایة حیات قلب من است و خداوند را خشنود میکند.»(3)
به یقین توجه فراوان آن حضرت نسبت به جلب رضایت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، مانع انجام هر عملی ـ گر چه به دور از گناه، اما ناراحت کنندة پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ ـ میشد. از این رو، قسمت نخست آن حادثه ـ هر چند آموزههای تربیتی اجتماعی از سوی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و دختر گرانقدر آن حضرت به همراه دارد ـ قابل نقد است، زیرا با سیرة زندگانی آن پاک بانو هم سو نبوده و نخواهد بود؛ پاک بانویی که در راه هدایت یابی از رسالت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، در سخنی معرفت آموز فرمود:
«حُبّب الیّ مِن دنیاکم ثلاثٌ: تلاوة کتاب الله و النظر فی وجه رسول الله و الانفاق فی سبیل الله(4)»؛
از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهرة رسول خدا و انفاق در راه پروردگار.
نگاه جستجوگر فاطمه در غوغای زیورهای زندگی و دلمشغولیهای ناپایدار آن، تنها سه قلة قداست را نگریسته، زیرا در یکی سخن خداوند را با گوش جان میشنود و خود را مخاطب خدای خویش میسازد، و در دیگری ارتباطی هدایت آفرین و سعادت بخش با رسالت پیدا میکند و از ظاهر چهرة پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ با ژرفای رسالت حضرت همسو شده به جاودانگی دست مییابد و از انفاق در راه خدا، سیری صعودی از خلق به حق کرده و تمام زندگی خویش را از پروردگار خویش میشمرد.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 343؛ امالی صدوق، مجلس 41، ح 7، ص 141؛ عوالم، ج 11، ص 568 و 130.
(2) . سوره نور، آیه 63.
(3) . «قولی یا اَبَه فَاِنّها احیی للقلب و ارضی للرّب»؛ ر.ک: مناقب ابن مغازلی، ص 365؛ کوکب الدرّی، ج 1، ص 150؛ بحار الانوار، ج 43، ص 32 و 33؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 320؛ مناقب ابن مغازلی، ص 364.
(4) . نک: وقایع الایام، خیابانی، جلد صیام، ص 295.

### 6- آفاق معرفت در دل و دیدة فاطمه ـ علیها السلام ـ

پیشتر اشارهای به واپسین لحظات زندگانی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ داشتیم و از سخن فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ با پدر گفتیم که خبر از نالان بودن قلب و سوزان بودن جگر خود داد و از اینکه سرشک دیدگان رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را مشاهده کرده است، چنین اندوهناک بود. اینک سخنان آینهگون آن بانوی والا مقام را بیان میکنیم که یکایک حوادث پس از رحلت پدر را بازگو میکرد و میگفت:
«ای رسول خدا! پس از تو چه بر سر وحی الهی و آیات قرآن خواهد آمد؟
پس از تو چه بر سر علی خواهد آمد؟ او که برادر تو و یاور دین توست.
پس از تو چه مصیبتها و خواریها که بر ما خواهد بارید؟
پس از تو چه بر سر فرزندانم خواهد آمد؟»
آن گاه خود را در آغوش پدر افکند، او را بوسید و با اشکهای بیتاب خود گونههای پدر را شستشو داد.
رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ در این هنگام دست فاطمه ـ علیها السلام ـ را در دست علی ـ علیه السلام ـ گذارد و فرمود:
«یا علی! فاطمه امانت الهی و امانت من در دست توست، از او محافظت کن»(1)
و لحظاتی بعد روح قدسی او به سوی ملکوت الهی پرواز کرد و در عالم قرب قرار یافت. از آن زمان تا آخرین لحظه حیات، سخنانی از فاطمه ـ علیها السلام ـ در دست است که در یکایک آنان، آفاق معرفت آن پاکبانو دربارة عظمت، قداست و شخصیت رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ مشاهده میشود که آگاهی و توجه عمیق ما زمینه ساز ره توشههای ارزشمد دانش و بینش برای امروز و فردای حیات ما خواهد بود.
نخستین سخن زهرای مرضیه پس از رحلت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ این جمله بود:
«اِنّا لله و اِنّا الیه راجعون، انقطع عنّا خبر السّماء،(2) یا ابتاه الی جبرئیل ننعاهُ(3)»؛
همه از خداییم و به سوی او باز میگردیم ـ آه که با رفتن پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ ـ رشتة وحی و اخبار آسمانی قطع گردید، ای پدر پس از تو باید شکوههای دل را به جبرئیل بازگو کرد.
پس از مراسم تدفین، عزت و عظمت بیکران رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ آنچنان در اندیشة روشن فاطمه ـ علیها السلام ـ چشمگیر مینمود که رو به اَنَس کرده، فرمود:
«یا انس! أطابَتْ اَنفُسُکُمْ اَنْ تَحُثُّوا علی رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ التّراب؟!(4)»؛
ای انس، آیا دلتان آمد ـ و چگونه راضی شدید ـ خاک بر روی رسول خدا بریزید؟
و در پی آن جهان را پس از غروب خورشید رسالت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ اینچنین توصیف میکرد:
«افق دور آسمانها غبار آلود شد. خورشید گرفت و صبح و عصر ما هر دو تاریک گردید؛ زمین پس از رحلت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، اندوهناک و اسفناک اوست و سخت بر خود میلرزد؛ در غم رحلت پیامبر اسلام باید شرق و غرب عالم بگریند و قبیلة مضر و تمامی قبیلههای یمن ـ قبایل دور و نزدیک ـ سزاوار است که اشک بریزند؛ باید کوههای بلند و خانهخدا که دارای پردة کعبه و رکنها است بر رحلت سفیر خداوند سرشک غم ببارد؛ ای خاتم پیامبران که روشنایی تو مبارک است! درود خداوندی که فرستندة قرآن است، بر تو باد!»(5)
در گفتههای گرانسنگ دیگری آرامش، امنیت و هدایت را برکت وجود رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ دانسته و او را چونان باران رحمتی از آسمان لطف خداوندی معرفی میکند و یا همانند ماه شب چهارده در روشنی بخشی زمین ـ و چراغ روشن زندگانی ـ در هدایت انسانها از تاریکی ظلمت و ضلالت ـ دانست که با وفات او چشمان زهرا چون ابر بهار میگریند؛(6) کسی که خلقت او بیآلایش، اخلاق او بیغل و غش، ریشه تبارش والا و نَسَب او سرآمد تمامی نسبتهای فامیلی بوده است. پس از آن، سنگینی اندوه فقدان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ را آنچنان عظیم دانست که اگر بر روزهای روشن ریخته میشد، مانند شب، تیره و تار میگردید.(7)
به جانم ریخته چندان غم و درد مصیبتها که گر بر روزها ریزند، گردد تیره چون شبها
دیدة روشنگر و قلب لبریز از بصیرت و باطن بینی فاطمه ـ علیها السلام ـ چنان به ماورای جلوههای زندگی توجه داشت که خبر از حقایق پنهان هستی میداد. از این رو آن بانوی بهشتی خطاب به پدر گفت:
«ای رسول خدا! ای بندة برگزیدة حق و ای پناه یتیمان و مستضعفان، کوهها و حیوانات و پرندگان بر تو میگریند، زمین هم پس از گریة آسمانها گریست. شهر مکه و رکن و مشعر و سرزمین بطحاء اشکها بارند. محراب و محل درس قرآن در صبح و شام از فراق تو گریهها دارند و اسلامی که در میان امت تو غریب و تنها مانده است بر تو میگرید. پدر جان! اگر منبرت را بنگری خواهی دید که پس از نور و روشنایی، ظلمت و تاریکی بر آن بالا میرود.(8)
اندوه من پیوسته بر تو تازه است و قلب من به خدا سوگند، عاشقی سر سخت است و گرفتگی و اندوه من برای تو هرگز از بین نمیرود. فاجعة از دست دادنت سببی بزرگ است و تسلی و بردباری از من دور شده، پس گریهام هر دم تازه است(9)...»
و سرانجام سنگینی مصیبت و بزرگی عظمت رحلت رسول الله از یک طرف، آوارستم ستمگران و زنده شدن ارزشهای جاهلی از سوی دیگر و در کنار این دو تهاجم و تجاوز به حریم ولایت، فشار اندوه و غربت و درد فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ را آنچنان سخت و سنگین کرده بود که رو به سوی خدای خود کرده، لب به شکوه گشود و عرض کرد:
«پروردگارا! به سوی تو شکایت میکنم اندوه از دست دادن پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ و فرستاده و برگزیدهات را، و به تو شکایت میکنم از ارتداد امت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ و این که حق ما را از ما باز داشتند، همان حق ـ ولایت و رهبری ـ را که در قرآن کریم، خود بر پیامبر اسلام و با زبان او نازل فرمودی»(10)
و در سخنان آخرین خود از خدای خویش آرزوی مرگ کرد:
«یا ربّ انّی قد سَئِمتُ الحَیاة و تبرَّمتُ باهل الدنیا فالحقنی بابی. الهی عجّل وفاتی سریعا(11)»؛
پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شدهام و از دنیا زدگان، بلاها و مصیبتهای ناگوار دیدم. خدایا مرا به پدرم رسول خدا متصل گردان و مرگ مرا زود برسان!
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بحار الانوار، ج 22، ص 484؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 399 و 595؛ الطرف، ص 25 تا 27.
(2) . احقاق الحق، ج 10، ص 435؛ مودّة القربی، ص 103.
(3) . صحیح بخاری، ج 5، ص 15 و ج 6، ص 18؛ سنن الدارمی، ج 1، ص 40؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 152؛ تاریخ خطیب بغدادی، ج 6، ص 262؛ سنن بیهقی، ج 3، ص 409 و ج 4، ص 71؛ صحیح نسائی، ج 1، ص 261.
(4) . صحیح بخاری، ج 5، ص 15؛ مستدرک حاکم، ج 1. ص 381 و ج 3، ص 163؛ سنن الدارمی، ج 1، ص 40.
(5) . سیرة نبوی، زینی دحلان، ج 3، ص 364؛ نور الابصار، ص 53؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 455؛ مودة القربی، ص 103؛ عیون الاخبار، ج 2، ص 340؛ اعلام النساء، ج 4، ص 113؛ اهل بیت، توفیق ابو علم، ص 165 و 164.
(6) . احقاق الحق، ج 10، ص 433؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 93 و ج 2، ص 17.
(7) . فصول المهمه ابن صباغ، ص 141؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 1، ص 242؛ اعلام النساء، ج 1، ص 1205؛ احقاق الحق، ج 10، ص 435.
(8) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 249؛ کوکب الدّری، ج 1، ص 241؛ وسیلة النجاة، ص 28؛ احقاق الحق، ج 19، ص 160.
(9) . بحار الانوار، ج 43، ص 176؛ کوکب الدری، ص 240؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 486.
(10) . حلیة الابرار، ج 2، ص 652؛ بحار الانوار، ج 53، ص 19 و ج 43، ص 183 و 214.
(11) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 249؛ احقاق الحق، ج 19، ص 160؛ بحار الانوار، ج 43، ص 177؛ کوکب الدری، ج 1، ص 241؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 487 (با استفاده از کتاب نهج الحیاة، تألیف محمد دشتی).

## امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام

### 1- ارزش های والای علی ـ علیه السلام ـ

احمدا اول تویی آخر تویی شهر بند بیکران را در تویی
احمدا ذات تو و حیدر یکی است شهر با دروازه و با در یکی است
تو مدینة علمی و حیدر درست پس کلید دانش تو حیدر است
یا علی از نفس دون ما را بزن ذو الفقاری از درون ما را بزن(1)
پیشوایان پاک و معصومان تابناک، شعاع روشنگری از آفتاب آفریدگار هستیاند که از یک سو جلوهای زمینی همانند دیگر انسانها دارند و از سویی دیگر تجلی خداوند بوده که در لحظه لحظةحیاتشان روشنایهدایتنمایان است. آشنایی با نام آنان، همانند نظاره کردن مشعلی شعله ور در تاریکیهاست که پرتوی اندک نصیب انسان میسازد اما شناخت، معرفت، عشق و ولایت گامهای سعادت آفرین بعدی است که ما را به مشعلهایی اینچنین نزدیک و نزدیکتر میسازد و امروز و فردا و فرداهامان را با زلالی از نور و هدایت آغشته میسازد، به گونهای که هیچگاه غبار غربت و تنهایی بر آینة دلهامان نمینشیند و همیشه خود را با سرچشمهای پر امید لبریز از نشاط متصل مییابیم.(2)
شناخت انسانهای معصوم همانند نگاه به خورشید و سرازیرکردن اقیانوسی بیکران در جامی کوچک است که کاری غیرممکن مینماید. از این رو قدرتی برتر یا عظمتی همانند، توان توجهی جامع و همه سویه به ابعاد شخصیتی معصومان ـ علیهم السلام ـ را داراست. پروردگار حکیم در کتاب خود، در دهها آیه، آینههای صفات علی ـ علیه السلام ـ را پدیدار کرده است(3) تا انسانهای سعادتجو و اسوهیاب برای همیشة ایام جلوههایجاودان آن امام را پیش رو داشته و با پیروی تمامعیارپاک و تابناک، راه زیستن و رفتن را بیاموزند.(4)
به یقین با نگاهی معرفت آفرین به صحیفة صفات امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ در قرآن به این حقیقت دلربا دست مییابیم که:
اوصاف علی به گفتگو ممکن نیست جا دادن بحر، در سبو ممکن نیست
مدّاح علی، خدا بود در قرآن شرحش به زبان خلق او ممکن نیست
فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ با وجودی آسمان صفت، در کنار آفتاب ولایت، همراه و همدل بود و با چنین عظمتی شخصیت کم نظیر علی ـ علیه السلام ـ را مینگریست و گر چه خود از ستودگان الهی است اما زبان به ستایش آن حضرت گشوده و امام را در جلوههایی این چنین میستاید:
در دوران خلافت ابوبکر، زلزلهای در مدینه رخ داد. مردم هراسان به سوی ابوبکر و عمر رفتند ولی آن دو را نیز چون خود ترسان و در حال حرکت به سوی علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ دیدند. از این رو، مردم نیز به دنبال آن دو رفتند. امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ با کمال خونسردی از منزل بیرون آمد، به بیرون شهر رفت و بر روی تپهای نشست. مردم نیز به پیروی از او بر آن تپه نشستند و به تماشای دیوارهای مدینه که در حال تکان خوردن بود، مشغول شدند.
حضرت رو به آنان کرده فرمود: گویا از این حادثه ترسیدهاید؟
جمعیت یک صدا گفتند: چگونه ترس نداشته باشیم و حال آن که تا کنون چنین چیزی ندیدهایم!
فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ در ادامه میفرماید:
در این لحظه حضرت علی ـ علیه السلام ـ لبهای مبارک را تکان داد، سپس دست بر زمین زده فرمود:
«تو را چه شده است؟! آرام باش!»
با سرعت بسیار زمین آرام شد. مردم ـ خوشحال و خرسند و ـ شگفت زده شدند. امام فرمود:
شما از این کار من دچار شگفتی شدید؟
گفتند: آری. فرمود:
من کسی هستم که خداوند متعال دربارة او فرموده است:
«اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها»(5)؛
هر گاه زمین به واسطة لرزشهای آن بلرزد و بار گران درونش را بیرون ریزد و انسان از آن پرسش کند زمین را چه شده است؟
و من همان انسانی هستم که به زمین میگوید: هان! تو را چه شده است؟ «یومئذ تحدث اخبارها»(6) و زمین با من سخن میگوید.»(7)
در سخنی دیگر از پدر خود، رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ نخست نام خداوند را بر زبان جاری کرده، سپس اعتقاد قلبی خود را این گونه بیان کرد:
«علی بهترین کسی است که در بین شما به جانشینی میگذارم، او پس از من خلیفه است و دو نوة من و نه نفر از صلب حسین، امامان نیکوکارند. اگر از آنان پیروی کردید، آنان را راهنمای هدایت یافته، خواهید دید و اگر با آنها مخالفت نمودید، اختلاف تا روز قیامت در بین شما خواهد بود.»
به دنبال این سخن ادامه داد:
«به خدا سوگند اگر میگذاشتند که حق بر محور خود بچرخد و آن را برای اهلش باقی میگذاشتند و از خاندان پیامبر خدا پیروی میکردند، هیچ گاه دو نفر دربارة خدا با یکدیگر مخالفت نمیکردند... اما اینان آن کسی را که خداوند مؤخر دانسته، مقدم داشتند و آن کسی را که خداوند پیشوا قرار داده کنار زدند و همین که پیامبر خدا را در قبر گذارند، جسم شریفش را به خاک سپردند، هوا و هوس را برگزیدند و به آرا و افکار خود عمل کردند. نفرین بر آنان!»(8)
جلوهای چشم نواز و معرفت افروز از سخنان دیگر دخت آفتاب، حدیثی است که خود، از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ شنیده است:
«پدرم فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند، وارد بهشت شدم. کاخی از درّ سفید میان خانه دیدم که دری آراسته با درّ و یاقوت داشته و بر آن پردهای آویخته بود. پرده را به یک سوی زدم، دیدم بر روی در نوشته شده است:
«لا اله الّا الله، محمد رسول الله، علی ولی القوم»؛
نیست خدایی جز الله، محمد فرستادة پروردگار است، علی سرپرست امت است.
و بر روی آن پرده نوشته شده بود:
«بخ بخ من مثل شیعة علی؟»؛
مبارک باد! مبارک باد! چه کسی مثل شیعه علی ـ علیه السلام ـ است؟
وارد آن جا شدم، کاخی از عقیق سرخ میان خالی دیدم که دری نقره داشت و آراسته به زبرجد بود و بر آن در، پردهای آویخته بود، پرده را بالا زدم دیدم بر روی آن نوشته شده است:
«محمد رسول الله، علیّ وصی المصطفی...(9)»؛
محمد سفیر الهی است، علی جانشین محمد مصطفی ـ صلّی الله علیه و آله ـ ـ برگزیدة خداوند ـ است.»
سینای سخنان فاطمة عزیز چنان روشن و روشنگر ـ نسبت به مقام والای امیر مؤمنان، علی ـ علیه السلام ـ است که در بینش او «خوشبخت» و «سعادتمند» واقعی کسی است که «تمامی سعادت را دارا باشد و او فردی است که در حیات علی ـ علیه السلام ـ و پس از آن دوستدار و شیفتة مولا باشد.»(10) همان گونه که گفتاری گرانقدر از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ دربارة آن حضرت شنید: در حالی که دست علی ـ علیه السلام ـ در دستان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بود، رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از یکدیگر جدا نمیشوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند، در آن جا از شما پرسش خواهم کرد که سفارش مرا دربارة اینان چگونه عمل کردید؟»(11)
وای بر آنان که خیره سر شدند با تو ای قرآن ناطق، کر شدند
کـینة شمـشیر تـو در جـانشان میچکد اشک از لب ایمانشان(12)
چنان که دربارة برتری در اسلام و علم و حلم علی ـ علیه السلام ـ از پدر شنید که فرمود:
«فاطمه جان! شوهرت از همة مردم در علم آگاهتر، در اسلام پیشگامتر و در حلم و بردباری برتر است.»(13)
بیگمان با مقامی آن چنان و صفاتی این چنین، میسزد که چون در یکی از روزهای سخت زندگی که گرسنگی بر خاندان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فشار شدیدی آورده بود، زهرای بتول ـ علیها السلام ـ وضو گرفته، پس از خواندن دو رکعت نماز دست به دعا برداشته، بگوید:
«خدایا! سرورا! این پیغمبر تو محمد است و این علی پسر عموی پیامبر توست. ای خدای من! مائدهای از آسمان بر ایشان بفرست. چنان که بر بنی اسرائیل فرستادی و آنان از آن غذا خوردند و ناسپاسی کردند، ای پروردگار من، آن مائده را بر ما فرو فرست که ما مؤمنانیم.»
ناگاه، ظرفی از غذا و طعام بهشتی نازل شود که بوی عطر آن منزل علی ـ علیه السلام ـ را معطر سازد!!(14)
آری، چنین عظمت چشمگیری، شور و شوقی ملکوتی آفرید که فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ در لحظههای آغازین زندگی زناشویی، غنچه لب به ستایش امام خود بگشاید و بگوید:
«اضحی الفخار لنا و عز شامخ و لقد سمونا فی بنی عدنان»؛
...
افتخار و عزت والا از آن ما شد و ما در میان فرزندان «عدنان» سربلند شدیم.
تو به بزرگی و برتری رسیدی و از همة آفریدهها والاتر شدی و جن و انس از عظمت تو عقب ماندند.
معصوم «علی» است بهترین کسی که گام بر خاک نهاده، بزرگوار و دارای احسان و نیکی است.
والاییهای اخلاقی و بزرگیها از آن اوست، تا آن گاه که مرغان بر شاخهها به ترنّم مشغولند.(15)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . شرجی آواز، ص 18 و 21.
(2) . ر.ک: تفسیر البرهان، ج 2، ص 56؛ تفسیر صافی، ج 2، ص 262؛ تفسیر المیزان، ج 8، ص 382.
(3) . ر.ک: سورة بقره، 207 (و من الناس من یشری نفسه...)؛ سوره مائده، 87، (یا ایها الذین آمنوا...)؛ سوره سجده، 18، (افمن کان مؤمنا کمن کان).
(4) . نک: سورة مؤمنون، 11؛ سوره نور، 17؛ سوره فرقان، 39؛ سوره آل عمران، 61؛ سوره مطففین، 29 و 36؛ سوره معارج، 8؛ سوره انعام، 55؛ سوره حاقه، 12؛ سوره مائده، 67؛ سوره فاتحه، 6؛ سوره نمل، 82؛ سوره احزاب، 33؛ سوره تحریم، 4؛ سوره اعراف، 44؛ سوره انسان، 5 و 22؛ سوره مطففین، 29 و سوره مائده، 55 و... .
(5) . سوره زلزال، 1ـ3.
(6) . همان، آیه 4.
(7) . دلائل الامامه، ص 1؛ شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ (ترجمه بهجة قلب المصطفی ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، تألیف آیت الله رحمانی همدانی، ترجمة افتخار زاده سبزواری)، ص 389.
(8) . علوم المعارف، ج 11، ص 228؛ شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، ص 405.
(9) . بحار الانوار، ج 68، ص 77ـ76.
(10) . ر.ک: اسنی المطالب، شمس الدین جزری، ص 66؛ شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، ص 393 و 392.
(11) . ینابیع الموده، ص 40.
(12) . شرجی آواز، ص 24.
(13) . شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، ص 431.
(14) . ر.ک: بحار الانوار، ج 35، ص 251؛ تفسیر فرات بن ابراهیم، ص 199؛ احقاق الحق، ج 10، ص 322، نزهة المجالس، ج 1، ص 224؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 133؛ فاطمة الزهرا، نائینی، ص 203؛ الثاقب فی المناقب، ص 121.
(15) . نهج الحیاة. ص 185 و 184.

### 2- شوهری شایسته و همسری بس والا

ازدواج تحولی تأثیرگذار و سرنوشتساز در تمامی عمر انسان است که «صعود» یا «سقوط» ارزشهایالهی دستآورد آن خواهد بود. گاه انتخاب شایسته و بجا، همسری نمونه و نیک نهاد نصیب انسان میکند که از آغازین لحظه زندگانی مشترک «بال» پرواز و پیشرفت میشود و گاهی نوع نگاه به زندگی و دلبستگی به جلوههایزودگذر آن، تصمیمی نادرست میآفریند که تا واپسین روزهای حیات، «وبال» ترقی و تکامل در کنار انسان میسازد. بیتردید نگاهیگذرا به گذشته خود و دیگران گویای این حقیقت تلخ یا شیرین خواهد بود!
زهرای مرضیه ـ صلّی الله علیه و آله ـ ـ چونان بسیاری از بانوان امروز ما ـ با نیش زهرآگین زبان افراد و تحقیر استهزای برخی زنان روبهرو بود. کسانی که جلوههای زر و زیور زندگی در عمقجانشاننهفتهبود و تمام حقیقت حیات را در ارزشهای مادی و نشست و برخاستهای جاهلی خلاصه میکردند، از این رو نسبت به همسرانی که شخصیتشان در دستانشان دیده میشد ـ نه در دلها و اندیشهها ـ روی خوش نشان میدادند و بس! اما آن پاکبانوی آفرینش، هیچگاه اسیر احساسات درونی و هیجانات بیرونی نگردید. از آغاز، هدف حیات و زندگی را درست و سنجیده تشخیص داد و تا پایان ـ بدون هیچ درنگی ـ راست قامت و استوار برابر تمامی هجوم هوسها و هواهای دیگران ایستادگی کرد.(1)
روزی رو به پدر کرده، از گرایشهای جاهلی زنان لب به شِکوه گشود و گفت:
«یا رسول الله! دخل علیّ نساء من قریش و قلن لی زوجک رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ من فقیر لا مال له»؛
ای رسول خدا! زنان قریش به منزل من وارد شدند و سرزنش آغاز کردند و گفتند: پیامبر تو را همسر کسی قرار داد که سرمایهای ندارد.(2)
این در حالی بود که خواستگارانی از بزرگان قبایل و سرمایهدارانی چشمگیر از دور و نزدیک از فاطمه خواستگاری کردند اما با جواب منفی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ روبهرو شدند، زیرا پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ از عیار پذیرش و معیار نگرش دختر خود به خوبی آگاه بود. از این رو پس از خواستگاری علی ـ علیه السلام ـ و قبول فاطمه ـ علیها السلام ـ چون صبح عروسی از زهرای عزیز پرسید:
«کیف رأیت زوجک؟»؛
دخترم! شوهرت را چگونه دیدی؟
پاسخ داد:
«یا ابه! خیر زوج»؛
ای پدر! بهترین شوهر دیدم.(3)
و در روزی دیگر ـ پس از گذشت ایامی چند و پرسشی دوباره ـ پاسخ پدر را این چنین داد:
«خیر بعل»؛
خوب شوهری است.(4)
همانگونه که امام علی ـ علیه السلام ـ ، پرسش رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را که: همسرت فاطمه را چگونه یافتی؟ این گونه پاسخ داد:
«نعم العون علی طاعة الله»؛(5)
فاطمه، خوب یار و یاوری در اطاعت خداوند ـ برای من ـ است.
کمک مشتاقانه و همدلی و همراهی مشفقانه علی ـ علیه السلام ـ در منزل ـ افزون بر مسؤولیت سنگین حضرت در بیرون ـ جلوة قدسی غیرقابل توصیفی به نگاه زهرای اطهر نسبت به همسرش بخشیده بود که گاه از نگهداری حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ توسط علی ـ علیه السلام ـ و مددکاری او در زندگی با پدر سخن میگفت و لب به ستایش او میگشود.(6)
با چنین نگاه درس آموزی به زندگانی فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ و امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ به خوبی میتوان، خوب زیستن و خوب رفتن را آموخت، بدون آن که غوغای زندگی کمترین غبار غربت بر آینة عقل و اندیشه و دل و دیدة ما بیفشاند.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . نگاه کنید به: همسران، زندگی، الگوی بالندگی (بصیرت و بینش حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ)، ص 16.
(2) . کتاب امالی شیخ صدوق، ص 438 و 260؛ احقاق الحق، ج 11، ص 426 و ج 15، ص 333؛ الارشاد، شیخ مفید، ص 23؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 89؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 375؛ مناقب علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ، مغازلی، ج 3، ص 143.
(3) . المراجعات، ص 303، کنز العمال، ج 13، ص 108؛ جامع الاحادیث، ج 4، ص 377؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 17، ص 136.
(4) . بحار الانوار، ج 43، ص 133 و 117؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 355 و 356؛ کوکب الدری، ج 1، ص 166.
(5) . همان.
(6) . مسند احمد، ج 6، ص 298؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 587؛ ذخائر العقبی، ص 105؛ بحار الانوار، ج 48، ص 18.

### 3- امامت و ولایت علی ـ علیه السلام ـ

«ولایت»، سینای محبتی است که شناخت و معرفت، گامهای دستیابی بدان است و بارش رحمتی است که آدمی بدان تغییر رنگ میدهد، گفتار و رفتار رنگی الهی مییابد، آنچه را که محبوب میخواهد او نیز میطلبد و نسبت به ناخرسندیهای او، بیزاری میجوید.
ولایت کامل، در سه آیه تجلی میکند؛ «زبان و گفتار»؛ «اندیشه و پندار» و «عمل و رفتار»؛ حقیقتی که رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ به امیر مؤمنان، علی ـ علیه السلام ـ این گونه فرمود:
«ای علی! تو در بین امت من، همانند «قل هو الله» در قرآن میمانی!، اگر کسی تو را دوست داشته باشد و با زبان اقرار کند، یک سوم ایمان را داراست و هرگاه زبان و قلب او آغشته به عشق تو باشد، دو سوم ایمان را داراست و چون با زبان و قلب دوست داشته، با قلم، قدم و عمل، تو را یاری کند تمامی ایمان را دارا خواهد بود. چنان که خواندن یک بار قل هو الله، برابر با قرائت ثلث قرآن است و دوبار، دو سوم قرآن و سه بار تمامی قرآن!!»(1)
دخت رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، یگانه بانویی بود که تمامی ولایت و محبت و امامت علی ـ علیه السلام ـ را در باور وجود خود اندوخته بود، از این رو در گسترة سخنان او، شعاع شناخت و عشق بیکرانی از امامت دیده میشود. روزی که یکی از افراد مدینه خفاش صفت در برابر آفتاب ولایت، زبان به نکوهش علی ـ علیه السلام ـ گشوده بود، فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ با عظمتی الهی رو به او کرد و فرمود:
«میدانی علی کیست؟
علی امامی است ربّانی و الهی، وجودی نورانی، مرکز توجه همة عارفان و خداپرستان و فرزندی از خاندان پاکان، گویندة حق، جایگاه اصلی محور امامت و پدر حسن و حسین، دو گل پیامبر و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت».(2)
در سخن دیگر، رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ و علی ـ علیه السلام ـ را دو پدر امت اسلام دانسته که کجیها را راست و انحرافات را اصلاح مینماید و اطاعت مردم مایه نجات آنان و فراهم سازی نعمتهای جاودان الهی خواهد شد.(3)
آغاز تا فرجام زندگی مشترک فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ و امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ بزرگترین راوی صادق از اطاعت خالص آن بانوی بهشتی از امام خود است، اطاعتی که گاه در توفانهای تند احساس و خواستههای درونی دیده میشد و بدون هیچ ناخرسندی یا اعتراضی انجام میپذیرفت.
پس از بردن امام ـ علیه السلام ـ به مسجد و گرد آمدن جمعیت زیاد، خلیفة دوم، علی ـ علیه السلام ـ را با تهدید وادار به بیعت کرد.
در این هنگام حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ رو به خلیفة اول کرد و فرمود:
«ای ابابکر! آیا میخواهی همسرم را از دستم بگیری؟ سوگند به خدا اگر دست از اوبرنداریگیسوانم را پریشان کرده و گریبان چاک زده، کنار قبر پدرم رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ میروم و نفرین میکنم.»
پس از این سخن دست حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ را گرفته به سوی تربت پاک پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ روانه شد.
ناگهان امام علی ـ علیه السلام ـ رو به سلمان کرده فرمود:
«سلمان! فاطمه را دریاب، گویی دو طرف مدینه را مینگرم که به لرزه در آمده است. سوگند به خدا اگر فاطمه موی پریشان و گریبان چاک کند و در کنار قبر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نفرین و ناله سر دهد، دیگر مهلتی برای مردم مدینه باقی نخواهد ماند و زمین همة آنان را در کام مرگ خود فرو خواهد برد.»
به یقین سخن حضرت خبر از ولایت زهرای مرضیه بوده که برخاسته از قداست و عصمت آن پاکبانو بود، از آنجا که سلمان نیز معرفتی برتر از مردم مدینه نسبت به آن حضرت داشت، شتابان خود را به او رسانده و نخست نام و یاد رسول خدا را که رحمت الهی برای جهانیان بود با فاطمه ـ علیها السلام ـ در میان گذارد و در خواست برگشتن و انصراف از نفرین نمود. اما آن حضرت را بسیار مصمم و جدی یافت، از این رو گفت:
«امام ـ علیه السلام ـ مرا فرستاد و فرمود به شما بگویم: فاطمه! به خانه باز گردید و از ناله و نفرین خودداری کنید.»
تا نام امام ـ علیه السلام ـ و پیغام او به گوش زهرای مرضیه رسید، از رفتن باز ایستاد و فرمود:
«اذا ارجع و اصبر و اسمع له و اطیع»؛(4)
حال ـ که امام و همسر من فرمان داده که به خانه بازگردم ـ میروم و صبر میکنم و سخن او را میشنوم و از وی اطاعت میکنم.
و پس از دیدن امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ به او گفت:
«روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء، یا ابا الحسن! ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شرّ کنت معک»؛
جانم فدای تو باد و جان و روح من سپر بلاهای جان تو. ای ابا الحسن همواره با تو خواهم بود، اگر تو در خیر و نیکی به سر میبری با تو خواهم زیست و یا اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی باز هم با تو خواهم بود.»(5)
یا علی تو محو مطلق بودهای با تو حق بود و تو با حق بودهای
ای همه دروازه خیبر تو خود ای نخستین کشتة حیدر تو خـود
ای گریبان حقیقت چاک تـو آسـمـان سـرگـشتـة ادراک تـو
نام تو یعنی سحر یعنی سلام نام تـو یعـنی خـدا در یک کلام(6)
یاد آوری «حماسة غدیر» و «حدیث منزلت» - که در آن رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، علی ـ علیه السلام ـ را برای خود همانند هارون برای موسی دانست ـ شیوهای بیدارگر برای وجدانهای خفته در مسیر حمایت از ولایت بود که فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ با تمامی توان بدان همت گمارد و بارها یادآور آن صحنه بود و میفرمود:
«أنسیتم قول رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ یوم غدیرخم؛ من کنت مولاه فعلی مولاه؟ و قوله ـ صلّی الله علیه و آله ـ انت منی بمنزلة هارون من موسی»(7)؛
آیا فراموش کردهاید سخنان رسول خدا را در روز عید غدیرخم که فرمود: هر که من مولا و رهبر اویم، علی مولای اوست و آیا از یاد بردهاید که آن حضرت رو به علی کرده فرمود: یا علی! موقعیت تو نسبت به من همانند هارون به موسای پیامبر است.
و چون باز بهانهای از سر بیبهانگی میشنید که میگفتند: اگر علی زودتر شروع میکرد ما با او بیعت میکردیم! میفرمود:
«پس از حادثة عظیم غدیر خم، خداوند برای هیچ کس عذر و بهانهای باقی نگذاشته است...(8) و آیا پدرم رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بعد از معرفی امیر مؤمنان به ولایت و امامت بعد از خود، جایی برای عذر تراشی و بیتفاوتی باقی گذارده است؟!»(9)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . ر.ک. امالی شیخ مفید، ص 402؛ و امالی شیخ صدوق، ص 471؛ نهج البلاغه، خطبه 224؛ بحار الانوار، ج 48، ص 18.
(2) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 93.
(3) . تفسیر ـ منسوب به ـ امام عسکری ـ علیه السلام ـ ، ص 330؛ تفسیر البرهان، ج 3، ص 245؛ بحار الانوار، ج 23، ص 259، ح 8.
(4) . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 116؛ احتجاج طبری، ص 86؛ الوافی، ج 2، ص 187؛ روضة کافی، ج 8، ص 238؛ الاختصاص، ص 181؛ تفسیر عیاشی، ج 2، ص 66.
(5) . کوکب الدری، ج 1، ص 196.
(6) . شرجی آواز، ص 26 و 20 و 22. (با گزینش)
(7) . الغدیر، ج 1، ص 197؛ احقاق الحق، ج 21، ص 26 و 27.
(8) . خصال، ج 1، ص 173؛ احتجاج طبری، ج 1، ص 146؛ معانی الاخبار، ص 354؛ بحار الانوار، ج 8، ص 203 ـ ط قدیم ـ و ج 43، ص 158 و 161؛ دلائل الامامه، ص 38.
(9) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 50؛ امالی شیخ طوسی، ص 384.

### 4- ابعاد ولایت و عبادت علی ـ علیه السلام ـ

شناخت، معرفت، محبت و ولایت جامع و پویای پاکبانوی آفرینش نسبت به مقام ولایت امام ـ علیه السلام ـ نگرشی روشن و تصمیمی بنیادین در عرصههای مختلف دفاع و حمایت از امامت، به آن حضرت بخشیده بود. به گونهای که تمامی صحنهها و لحظهها را میدان مبارزه با ستم کیشان و عرصة دفاع از ستم دیدگان میدید و اندکی در استمرار مبارزه کوتاهی نمیکرد، از اُحُد کنار تربت پاک حمزة سید الشهداء تا آخرین لحظة زندگی و هنگامة بیان وصایای ضروری با همسر ستمدیدة خود، در صف اول این نبرد قرار داشت.
روزی که آن حضرت در کنار قبور شهدای احد حضور داشت، محمود بن لبید، درخواست دلیلی برای امامت علی ـ علیه السلام ـ کرد. فاطمه ـ علیها السلام ـ فرمود:
«شگفتا به یاد ندارید که پدرم در غدیر خم فرمود: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار میدهم، علی امام و خلیفة بعد از من است... پدرم رسول خدا رهنمود دادند که مَثَل امام مَثَل کعبه است که مردم باید در اطراف او طواف کنند نه آنکه کعبه دور مردم طواف نماید.»(1)
و در واپسین سخنان خود نشان ننگ و نیرنگ بر نام تمامی ستمگران نهاد و تا همیشه، آزادگان جهان را به تعجب، پرسش و فراگیری پاسخ حیرت افروز و معرفت آفرین وادار کرد تا از فلسفه مخفی بودن مراسم تشییع و پنهان بودن تربت پاک آن پاک بانو جویا شوند. حقایقی که در تداوم خط مبارزه منفی بدین گونه در وصیت نامه حضرت آمده است:
«مردمی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی ـ علیه السلام ـ شکستند و نادیده گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگزارند و آنان که گواهان شاهد مرا ـ علی ـ علیه السلام ـ ، جبرئیل، میکائیل و امایمن را ـ تکذیب کردند، روز یاری و حمایت از ما، در خانههای خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند... کسانی که به خانة ما هجوم آوردند و با جمعآوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند، آیا چنین افرادی سزاوار است که بر من نماز بگزارند؟»(2)
ابعاد عبادی علی ـ علیه السلام ـ
آموزندهترین درسی که از شیوههای عبادی مولایمتقیان ـ علیه السلام ـ برای صاحبان اندیشه و خرد مطرح میشود این حقیقت شیرین است که امام علی ـ علیه السلام ـ در بین مردم بود اما لحظهای از یاد خداوند و رسالت سنگین انسانی خود جدا نمیشد؛ چشم به جلوههای خاکی داشت اما دل در گرو لطف و عنایتی افلاکی قرار داده بود.
از این رو هیچگاه هدف را فراموش نمیکرد و همیشه از راه خلق به حق میپیوست. از خانقاه تنهایی و بریدن از مردم بیزاری میجست و نسبت به «یا هو» و «یا علی» بدون توجه به مشکلات جامعه و سختیهای مسلمانان تنفر بسیاری داشت.
آنگاه که انفاق مادی میکرد و در رکوع خود انگشتر خویش را به نیازمندی میبخشید، نه تنها در کنج خلوت و عزلت نبود بلکه در مسجد و محل تجمع عموم مسلمانان حضور داشت و چون چهار درهم موجودی خود را در شب، روز، پنهان و آشکار انفاق کرد ـ و آیهای از قرآن در بزرگداشت عبادت خالصانة او نازل گردید ـ در کوچههای مدینه و بین اقشار مختلف مردم دیده میشد.(3)
بر جستگی شخصیت آن حضرت چنان نمایان و خیرهکننده است که دهها تن از اندیشمندان اهل سنت به همراه انبوه صاحبنظرانِ سایر ادیان، لب به ستایش صفات او گشودهاند و آن امام را اسوة ایثار، عبودیت و اخلاص برای تمامی بشریت و فراتر از گرایشهای مذهبی و عقیدتی معرفی کردهاند.(4) بیشک آشنایی با سخنان آنان و توجه به زاویه دید آنها، شوقی افزون و شناختی بیشتر از چنین سرمایة جاودان شیعیان نصیب ما میسازد. اما برتر از گفتار دیگران، سخنانی است که در آینة بصیرت و بینش پاکبانوی عصمت دربارة ابعاد عبودیت، امام علی ـ علیه السلام ـ میتوان نظاره کرد. از آن روزی که گرسنهای در خانة حضرت را کوبید و تقاضای کمک کرد. حضرت با شعری شیرین و پر جاذبه، نیازمندی او را به همسر پرمهر خود بیان کرد. فاطمه ـ علیها السلام ـ ـ همچون همیشه ـ از شوهر اطاعت کرده، و در حالی که خود گرسنه بود و نیاز شدیدی به اندک طعامی داشت، تمامی غذای آن روز را به مستمند ایثار کرد.
امام علی ـ علیه السلام ـ سخن همسر خود را دربارة تأکید به اطعام گرسنگان اینچنین بازگو میکند:
«فسوف اعطیه و لا اُبالی و اوثِرُ علی عیالی...»؛
به زودی به این گرسنه طعام خواهم بخشید و از گرسنگی خود باکی ندارم؛ برای خدا او را بر فرزندانگرسنهام مقدم میدارم. فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند، فرزندانی که کوچکترین آنان «حسین» در میدان جنگ کشته خواهد شد...(5)
آری
روضة خلد برین خلوت درویشان است مـایة محـتشمی خـدمت درویـشـان است
آنـکه پیشش بنهد تـاج تکـبر خورشید کبریابی استکه درحشمت درویشان است(6)
فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ خدمت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ رسید و ریزش از دست سخاوت همسر خود را این گونه ستود:
«یا رسول الله! مایدع عَلیٌ شیئاً من رزقه الّا وزّعه بین المساکین(7)»؛
ای رسول خدا! علی از طعام و غذا در خانه باقی نمیگذارد، هر چه به دست میآورد ـ ایثار نموده ـ بین فقیران و مستمندان تقسیم میکند.
سپس به ارزشهای امیر مؤمنان اشاره کرده و به پدر عرض کرد:
«و الذی اصطفاک و اجتباک و هداک و هدا بک الامة لا زلت مُقِرَّةٌ له ما عشتُ(8)»؛
پدر جان! سوگند به خدایی که تو را به رسالت انتخاب کرد و برای هدایت انسانها برگزید و تو را هدایت کرد و امت اسلامی را به وسیلة تو هدایت نمود، تا زندهام، همواره زبان به اقرار صفات او گشوده دارم.
همراه با «خدمت به خلق»، «خلوت با حق» نیز در ساعاتی از زندگانی آن حضرت دیده میشد به گونهای که گاه شگفتی نوع عبادت عاشقانة امام، تمامی اطرافیان را به خود جذب میکرد.
ابو درداء میگوید: علی ـ علیه السلام ـ را در حالتسجده بهگونهای مشاهده کردم که هیچصدایی نمیشنید و حرکتی نداشت! فریاد زدم، سوگند به خدا علی ـ علیه السلام ـ از دنیا رفته است. شتابان به سوی خانة حضرت حرکت کردم و ماجرا را به فاطمه ـ علیها السلام ـ خبر دادم که علی ـ علیه السلام ـ در مسجد رحلت کرده است. دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ با جملهای کوتاه، گسترة معرفت و عشق و دلدادگی مولا را گوشزد کرد و فرمود:
«هی و الله الغشیةٌ التی تأخذه من خشیةُ الله(9)»؛
به خدا قسم این حالت نوعی بیهوشی است که از ترس در برابر عظمت پروردگار بر او عارض شده، در عبادات مدهوش میشود.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . کوکب الدرّی، ج 1، ص 235؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 123؛ احقاق الحق، ج 21، ص 26 و 27؛ غایة المرام، ص 96.
(2) . بحار الانوار، ج 43، ص 204و 207؛ کشف الغمه، ج 1، ص 494؛ علل الشرایع، ج 1، ص 176؛ بیت الاحزان، ص 113.
(3) . ر.ک: سورة مؤمنون، آیه 6، 11 و 12؛ سورة نور، آیه 17 ـ 31؛ سوره فرقان، آیه 39ـ46؛ سوره مائده، آیه 55؛ تفسیر فخر رازی، ج 3، ص 431؛ مناقب خوارزمی، ص 187؛ کفایة الطالب، ص 250؛ تفسیر طبری، ج 6، ص 165.
(4) . ر.ک: صحیح مسلم، ج 7، ص 120؛ مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 185 و 231؛ تفسیر طبری، ج 3، ص 192؛ مستدرک حاکم نیشابوری، ج 3، ص 150؛ دلائل النبوه، حافظ ابو نعیم اصفهانی، ص 297؛ روح المعانی، آلوسی، ج 3، ص 167؛ فصول المهمّه، ابن صباغ، ص 108؛ الجامع لاحکام القرآن، علامه قرطبی، ج 3، ص 104؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 3، ص 270؛ احیاء العلوم، غزالی، ج 3، ص 238.
(5) . احقاق الحق، ج 9، ص 119 و ج 18، ص 339 و ج 20، ص 166 تا 157؛ امالی شیخ صدوق، ص 258 و 259؛ فضائل الخمسه من الصحاح السته، فیروز آبادی، ج 1، ص 258؛ تفسیر فرات کوفی، ص 177.
(6) . دیوان حافظ، غزل شماره 492.
(7) . بحار الانوار، ج 43، ص 143؛ کشف الغمه، ج 1، ص 473؛ کوکب الدرّی، ج 1، ص 143.
(8) . مناقب شهر آشوب، ج 3، ص 330 و ج 2، ص 94؛ بحار الانوار، ج 43، ص 38؛ عوالم، ج 11، ص 128.
(9) . لئالی الاخبار، ج 4، ص 36؛ ثواب الاعمال، ص 116؛ کتاب امالی صدوق، ص 79.

### 5- مقام شیعیان علی ـ علیه السلام ـ

مهر حـیدر در دل و جـان من است مهر حیدر دین و ایمان من است
مهر حـیدر کـار صـد مـوسی کـند مـهر حـیدر مـرده را احـیا کـند
مـهر حـیدر ریـسمانی محکم است مـهر حـیدر دسـتگیر عـالم است
مهر حیدر گوهری بس قیمتی است درّ «اتممتُ علـیکم نـعـمتی» است(1)
شیعیان امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ انسانهای پاکنهادی هستند که از خاندانی سپیدسیرت به وجود آمده و هماره مهر ولایت و عشق امامت آن حضرت را در اعماق قلب خود میپرورانند، فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ آنان را اینگونه ستود:
«اِنَّ السّعید، کُلَّ السّعید، حَقَّ السعید مَنْ اَحَبَّ علیّاً فی حیاته و بعد موته(2)»؛
همانا سعادت و رستگاری، همة خوبیها و نیکبختیها، حقیقت رستگاری و سعادت در کسی است که علی را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.
فاطمه ـ علیها السلام ـ در سخنی از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ عظمت و شخصیت قدسی و ملکوتی علی و شیعیان او را چنین توصیف میکند:
«اِنَّ ابی نَظَر الی علیٍّ و قال: هذا و شیعته فی الجنة(3)»؛
روزی پدرم رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نگاهی به علی ـ علیه السلام ـ کرد، سپس با اشاره به او فرمود: این مرد و پیروان او در بهشت خواهند بود.
و در موقعی دیگر رو به علی ـ علیه السلام ـ کرد و فرمود:
«یا ابا الحسن! اَما اِنَّکَ و شیعَتَک فِی الجنَّة(4)»؛
ای علی! همانا تو و شیعیان و پیروان تو در بهشت الهی خواهید بود.
پرسشی که از دیر زمان برای بسیاری از افراد ـ به ویژه جوانان و دانش پژوهان ـ مطرح بوده، آن است که از ولایت او به تنهایی مسیر سعادت و راه نجات امروز و فردای ما خواهد بود؟ آیا نافرمانیهای برخی و گناهانگوناگون آنان تأثیری در از دست دادن کیمیای سعادتشان نخواهد داشت؟! این محبت ظاهری گاه بدان حد رسیده که پارهای با نوشتن شعری، دل به محبت قلبی میسپارند و راه هر بیراههای را برابر خود میگشایند و میگویند:
اگر دوزخ درون پوست داری نسوزی گر علی را دوست داری!!
پاسخ این پرسش را میتوانیم از سخن زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ در ماجرایی شنیدنی با پرسشی این چنین بشنویم:
یکی از شیعیان اهل بیت ـ علیهم السلام ـ در شهر مدینه، همسر خود را خدمت فاطمه ـ علیها السلام ـ فرستاده و با طرح این پرسش که: آیا من از شیعیان شما هستم؟ عیار و معیار سنجش پیروی ناب و همه جانبه را جویا شد.
حضرت ـ علیها السلام ـ فرمود:
«اِنْ کُنتَ تعمل بِما اَمرَناکَ و تَنْتَهی عمّا زجرناکَ عَنه فَاَنْتَ مِنْ شیعتنا و اِلّا فَلا(5)»؛
اگر به آن چه به شما امر میکنیم عملی میکنی و از آن چه شما را بر حذر میداریم دوری میکنی از شیعیان ما هستی و الا نه!
آن شخص پس از شنیدن پاسخ کلی، مضطرب و نگران آیندة خود شد و با توجه به ضعفها، سستیها وعصیانهایخود گفت: ای وای بر من که برای همیشه در آتش دوزخ الهی خواهم بود.
همسرش درد و اندوه او را، خدمت حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ مطرح کرد، فاطمه ـ علیها السلام ـ پاسخ داد:
«از قول من به همسرت بگو چنین نیست که او قضاوت کرده است. شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند و همة دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما همه در بهشت خواهند بود.
آری کسی که با قلب و زبان تسلیم ما اهل بیت شود، اما از اوامر ما سرپیچی کند و نواهی ما را محترم نشمرد از شیعیان واقعی ما نخواهد بود، گرچه این گروه نیز پس از پاک شدن از گناهان و تحمل مشکلات روز قیامت و قرارگرفتن اندک زمانی در طبقات بالای جهنم و چشیدن عذاب، اهل بهشت خواهند بود و ما به خاطر دوستیشان با ما، نجاتشان داده و آنان را به پیشگاه خودمان انتقال خواهیم داد.»(6)
چنین بینش مهربانانة فاطمه ـ علیها السلام ـ موجب گردید که در آخرین روزهای زندگانی ـ پس از غسل و عوض کردن لباسهای خود ـ رو به قبله نشسته، دستها را به سوی آسمان بر آورده، چنین دعا کند:
«الهی و سیدی اسألک بالذین اصطفیتهم و ببکاء وَلَدَیّ فی مفارقتی ان تغفر لعصاة شیعتی و شیعة ذرّیتی(7)»؛
پروردگارا! سرورا! به حق پیامبرانی که آنها را برگزیدی و به گریههای حسن و حسین در فراق من، از تو میخواهم که شیعیان من و شیعیان فرزندان مرا ببخشایی.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . شاعر معاصر، غلامرضا سازگار.
(2) . مقتل الحسین ـ علیه السلام ـ، ص 46؛ ذخائر العقبی، ص 92؛ ریاض النضره، ج 2، ص 214؛ مناقب خوارزمی، ص 47.
(3) . ینابیع الموده، ص 40.
(4) . تاریخ بغداد، ج 12، ص 289؛ المناقب خوارزمی، ص 67؛ غایة المرام، ص 584؛ ینابیع الموده، ص 257.
(5) . بحار الانوار، ج 65، ص 155؛ تفسیر ـ منسوب به ـ امام حسن عسکری ـ علیه السلام ـ، ص 308 و 248؛ لئالی الاخبار، ج 5، ص 156.
(6) . همان؛ گویند شخصی به نام حاجب شعری این چنین سرود:
حاجب اگر محاسبة حشر با علی است من ضامنم هر چه که خواهی گناه کن
امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ به خواب او آمده و با اصلاح شعر وی، توجه شاعر را به ولایت و محبت همراه با تعهد در گفتار و رفتار جلب کرده فرمود، از این پس بگو:
حاجب اگر محاسبة حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن
(داستانها و پندها، ج 3، ص 115).
(7) . کوکب الدرّی، ج 1، ص 254؛ ذخائر العقبی، ص 53.

### 6- مظلومیت علی ـ علیه السلام ـ و دفاع از ولایت

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت و شنود ز آن که آن جا جمله اعضا چشم باید بود و گوش(1)
دیدة پر دقت و سرشار از بینش و بصیرت، بزرگترین ویژگی پیروان ولایت است، آن جا که دشمن با روش خزنده و نامرئی چنین گوهر شب چراغی را از دل و دیدة افراد برباید، نگاه جامعه به هستی، نگاهی ظاهری میگردد که تمامی لذتها و کامیابیهای آن، هدف اصلی زندگانی آنان محسوب خواهد شد؛ نکتهای که پروردگار حکیم ناآگاهان را بدان نکوهش کرده، میفرماید:
«یعلمون ظاهراً من الحیاة الدنیا و هم عن الاخرة هم غافلون»(2)؛
از زندگی دنیا ظاهری را میشناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.
در چنین جامعهای که شعار اصلی آنها «میخواهیم زندگی کنیم و لذت کامل ببریم» است؛ به راحتی ناصالحان و گمراهان «یوسف صالح و رهبر شایسته» را کنار زده تا در نگاه دیگران محبوب شوند!!، عبرتی که در کتاب الهی این گونه مطرح شده است:
«اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضاً یخل لکم وجه ابیکم و تکونوا من بعده قوماً صالحین(3)»؛
یکی گفت: یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید تا توجه پدرتان متوجه شما گردد و پس از او مردمی شایسته باشید.(4)
در این هنگام گمراهان، گرانقدر میشوند و گمراهی و گناه، بایسته و شایسته! مگر آن که یعقوب صفتانی هوشیار و آگاه، عقبة حوادث را نگریسته، دستهای آلوده و ناپاک دشمن را در گفتار و رفتار آنان به خوبی تشخیص دهند.
با نگاهی به حوادث دوران علی ـ علیه السلام ـ مظلومیت آن حضرت و دفاع غربت آلود فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ از ولایت را در ژرفای سخن رهبر عظیم الشأن انقلاب، حضرت آیت الله خامنهای میتوان یافت که فرمود:
«علت همه خون دلهای امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ این بود که قدرت تحلیل مردم ضعیف بود».
چنین پدیدهای موجب گردید که از دهها هزار نفر حاضران غدیر خم(5) ـ که شاهد معرفی امام علی ـ علیه السلام ـ ـ به عنوان جانشین توسط رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بودند ـ تنها 3، 5 و یا 7 نفر همدل و همراه با ولایت باشند!!(6) و حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ اندوه این مصیبت و مظلومیت را پیش از رحلت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ تا واپسین لحظههای حیات خود بر دل و دیده و ذهن و اندیشة خود حس میکرد.
روزی در یکی از جلسات خانوادگی، رسول گرامی اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ، دخترش فاطمه ـ علیها السلام ـ را با انبوه مشکلات و مصایبی که پس از وی بر امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ خواهد بارید، آشنا کرد و فرمود:
«اِنّ زوجک یلاقی بعدی کذا و کذا».
حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ غمگین و اندوهناک، رو به پدر کرده گفت:
«یا رسول الله! لا تدعوا الله اَنْ ینصرف ذلک عنه؟»؛
ای رسول خدا! آیا از خداوند نمیطلبی که این مشکلات از علی کناره گیرند؟
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«آری، اما چارهای جز آن نیست، زیرا انسانها آزادند و از نعمت اختیار و آزادی سوء استفاده میکنند.»(7)
در آخرین نفسهای رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ که پیکر بیرمق او در بستر افتاده بود و توان هر گونه حرکت و سخنی از او سلب شده بود، غم غربت علی ـ علیه السلام ـ بر قلب فاطمه ـ علیها السلام ـ چنان سنگینی میکرد که سرشک اندوه از دیدگان او جاری گردید و گفت:
«... ای امین پروردگار و ای پیامبر خدا!... پس از تو چه بر سر علی خواهد آمد، او که برادر تو است و تنها یاور دین اسلام خواهد بود.»(8)
پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ آوار اندوه، سنگینتر و طاقتسوزتر گردید، غم از دست دادن پدری چون پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، زنده شدن دوبارة ارزشهای جاهلیت، تهاجم و تجاوز بیامان به حریم ولایت و امامت و غربت غبارآلود اسلام ناب محمدی و امامت علوی، مصایب را شکنندهتر میکرد به گونهای که گاه, آه دردآلودی از عمق جان حضرت ـ علیها السلام ـ بر میآمد، لب به فریاد میگشود و با پدر این گونه درد دل میکرد:
«... ای پدر بزرگوار و ای بهترین انسانها! اکنون بیا و بنگر که امام برگزیدة تو را اسیر گونه به طرف بیعتتحمیلی میکشند و میبرند -و ناگهان فریاد سختی از صمیم دل برآورد و فرمود:-
فریاد ای محمد، فریاد ای دوست، فریاد ای پدر، فریاد ای اباالقاسم، فریاد ای احمد، فریاد از کمی یاران و یاوران، فریاد از نالة بسیار، فریاد از مشکلات فراوان، فریاد از مصیبت و اندوه زیاد، فریاد از مصیبتجانکاه.»(9)
پس از این سخنان درد آلود و غمبار، صیحهای زد و بیهوش بر زمین افتاد.
ای اذان مـحض ای تـکـبیر ناب ای عـلی ای مـرزبـان آفـتاب
چون زمین از غـربتت آگـاه شـد قطرهای از وی چکید و ماه شد
تو بزرگی، خاک، میدان تو نیست آسمان را تاب جولان تو نیست
مـرحبا مـا مـرحب رأی تـوییم کـشـتة تـیغ تـولای تـویـیم(10)
از روزی که خلافت امام علی ـ علیه السلام ـ غصب گردید مبارزهای فکری فرهنگی و غیر ظاهری در شیوة فعالیت فاطمه ـ علیها السلام ـ قرار گرفت. گاه اعتراض خود را با گریههای هدفمند به گوش همگان میرساند، زمانی با گفتگو از ولایت دفاع میکرد.
دختر طلحه، در یکی از روزهای غمبار پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ خدمت فاطمه ـ علیها السلام ـ رسید و با اظهار ناراحتی از گریههای دلخراش آن بانو، با شگفتی پرسید:
فاطمه! چه چیزی شما را این گونه به گریه و زاری واداشته است؟
حضرت به پیشینة جریانات در زمان رسول خدا و کینهای که از علی در دل کسانی مانده بود ولی قدرت اظهار نداشتند و پس از رحلت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بر ملا کردند، اشاره کرد.(11)
روزی دیگر، راه هر عذر و بهانهای را در فردا و فرداها مسدود ساخت، به تمامی مهاجران و انصار اتمام حجت کرد تا وجدانهای خفته را بیدار سازد و آگاهی اجتماعی را افزونتر نماید.(12) و پس از آن با اعتصاب در سخن گفتن با خلیفة اول و دوم به افشاگری و اعتراض پرداخت از این رو در سخنی آشکار به آن دو فرمود:
«و الله لا اُکَلِّکُما من رأسی کلمةً حتی القی ربّی فَاَشکُوَنّکُما الیه بما صنعتما به و بی وَ ارتکبتما منّی»(13)؛
سوگند به خدا، بعد از این با شما دو نفر حتی یک کلمه نیز سخن نمیگویم تا به ملاقات پروردگار بشتابم و شکایت شما را به او میبرم و توضیح خواهم داد که شما با خدا و دین او و با من چه کردید و چه اعمالی مرتکب شدید.
و سرانجام در ساعات آخرین حیات که همسر مهربان او در کنار بسترش حضور داشت، به شدتگریست. و چون امام از علت گریة او سؤال کرد فرمود:
«ابکی لما تلقی بعدی»(14)؛
بر مصیبتهایی که پس از من بر تو خواهد بارید میگریم.
... و لحظاتی بعد با اندوهی در دل و اشک در دیده به دیدار پروردگار شتافت تا در آن سرا، از مظلومیت امام سخن گوید و بر ستمهایی که بر حجت خدا شده است شهادت دهد.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . دیوان حافظ، غزل 279. (با گزینش)
(2) . سورة روم، آیه 6.
(3) . سورة یوسف، آیه 9.
(4) . سورة غافر. آیه 37.
(5) . نگاه کنید به: الغدیر، علامه والا گوهر عبدالحسین امینی و پژوهش روشنگر معظم له دربارة 356 راوی حدیث الغدیر و حاضران روز غدیر خم که افزون بر یکصد هزار نفر بودهاند.
(6) . کتاب الشافی، ص 231؛ معانی الاخبار، ص 354؛ بلاغات النساء، ص 19؛ النص و الاجتهاد، ص 106 و 107؛ المراجعات، ص 103؛ نهایة ابن اثیر، ج 4، ص 273.
(7) . بحار الانوار، ج 24، ص 230؛ کنز الفوائد، ص 335.
(8) . خصائص الائمه، ص 41؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 399 و 595؛ بحار الانوار، ج 22، ص 484؛ الطرف، ص 25 و 26 و 27.
(9) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 249؛ احقاق الحق، ج 10، ص 427 تا 430؛ کوکب الدرّی، ج 1، ص 241؛ بیت الاحزان، ص 146.
(10) . کفشهای مکاشفه، ص 101؛ شرجی آواز، ص 20 و 21 و 22.
(11) . امالی شیخ صدوق، ج 1، ص 207؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 41؛ امالی شیخ طوسی، ص 117.
(12) . کتاب سلیم بن قیس، ص 134؛ الاختصاص، ص 178 و 183؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 425.
(13) . بحار الانوار، ج 43، ص 203 و ج 28، ص 357؛ علل الشرایع، ج 1، ص 185؛ احقاق الحق، ج 1، ص 217.
(14) . مصباح الانوار، ص 262؛ کتاب العوالم، ج 11، ص 494 و 607؛ بحار الانوار، ج 43، ص 218.

## امام حسن و امام حسین علیهما السلام

### 1- حسنین ـ علیهما السلام ـ

روزی که راز خلقت دنیا نوشتهاند گُل را به نام بلبل شیدا نوشتهاند
پروانه را فدائی شمع و به بال و پر اسرار عشق با قـلم لا نـوشتهاند
راز و نیاز عاشق و معشوق طور را صبح ازل به سینة سینا نوشتهاند(1)
آفرینش در نگاه آفریدگار، گلستانی زیبا و روح افزاست که سرشار از نغمههای شور و شیدایی است. پروانههایی بیپروا در آتش عشق جاودانه میشوند تا همچون مشعلهایی شعلهور، صحنة حیات را نور و روشنایی بخشند.
در این میان دو غنچة زیباروی و نیکنهاد دیده میشوند که در کنار «یاس» و «نسترن» از هر نگاه پاک و تابناکی دلبری میکنند. باغبان نخستین هستی، آدم ـ علیه السلام ـ چون نام ایندورا از زبانفرشتةوحی، شنید، ابتدا نسیم شادی سراسر وجودش را فرا گرفت و سپس غبار غم دل و دیدهاش را تیره و تار ساخت!
باغبان بزرگ آفرینش و سر سلسله رسولان الهی، این دو را «سروران جوانان بهشتی» نامید و تا آخرین لحظة حیات بر دوش عشق و محبت یا سینهای از اسرار هستی، جای میداد تا آنان آرام گیرند و خود قرار یابد. نامشان را از لبان لبریز از وحی جبرئیل شنید، یکی را «حسن» نام نهاد و دیگری را «حسین».
این دو بر شاخسار وجود پدری چون «علی» و دامان مادری مانند «فاطمه» پرورش یافتند و عطر صفاتی آسمانی چون دانش و بینش، ادب و ایثار و عاطفه و عشق یافتند به گونهای که هر یک اسوهای قدسی و الگویی همگانی برای تمامی انسانها ـ به ویژه جوانان ـ گردیدند؛ پیش از آن که «محتاج» یکدیگر باشند در دیدارها، «مشتاق» همدیگر بودند و آنچنان در نگاه اطرافیان برجسته و ارزشمند شمرده میشدند که ویژگیهای برتری که در جلوههای مختلف رفتار آنان، پدیدار میشد صفاتی مثال زندنی و درسآموز برای همگان میگردید. برخی به خوبی میدیدند که حسین ـ علیه السلام ـ هیچگاه جلوتر از برادر خود راه نمیرود و آنگاه که در مجلسی با هم بودند، پیش از حسن ـ علیه السلام ـ سخن نمیگوید(2) و از آن سو، امام حسن ـ علیه السلام ـ ، با دیگران به گونهای عادی مینشست اما با ورود برادرخویش، بسیار مؤدب و محترمانه نشسته و در برابر پرسش اطرافیان از چگونگی تغییر حالت خود، میفرمود:
«من هیبت حسین را همانند هیبت پدرم علی ـ علیه السلام ـ میبینم.»(3)
در این قسمت مجموعة گفتار و رفتار زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ دربارة این دو شخصیت الهی و ملکوتی را بازگو میکنیم که سلسله آموزههایی حکمت آفرین برای مادران، جوانان و خانوادهها را پیش روی مینهد.
ژرفای نگاه فاطمه ـ علیها السلام ـ به امامت حسنین ـ علیهما السلام ـ
امامت حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ مقطع برجستهای است که فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ با اشاره بدان، استمرار رهبری و هدایت جامعه را این گونه بیان میکند:
«سمعتُ رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ یقول: علیّ خیرُ من اخلفه فیکم و هو الامام و الخلیفة بعدی و سبطای و تسعةُ مِن صُلب الحسین ـ علیه السلام ـ ائمةُ ابرار...»؛
از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ شنیدم که میفرمود: علی برتری کسی است که در میان شما جانشین قرار دادم، او امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ و نه فرزندان حسین ـ علیه السلام ـ پیشوایان و امامانی پاک و نیکاند.(4)
در سخنی دیگر هنگام تولد حسین ـ علیه السلام ـ را بازگو کرده میفرماید:
«به هنگام تولد حسین ـ علیه السلام ـ پدرم رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بر من وارد شد. من فرزندم را در پارچهای زرد رنگ پیچیده، به دست حضرت دادم. پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ پارچه را به دور انداخت، پارچهای سفید طلبید، او را در آن پیچید، سپس فرمود: ای فاطمه ـ علیها السلام ـ او را بگیر! او امام و پسر امام و پدر نه امام است، از سلب او امامان پاک به دنیا میآیند که نهمین آنها قائم آنهاست.»(5)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . اشک شفق، گلچین اشعار، به کوشش رضا معصومی، ص 210 و 211 (با گزینش).
(2) . مشکاة الانوار، ص 170؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 37، ص 401.
(3) . سفینة البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج 1، ص 258.
(4) . ر.ک: بحار الانوار، ج 36، ص 353؛ کفایة الاسد، ص 26؛ احقاق الحق، ج 21، ص 26 و 27؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 444.
(5) . نک: کفایة الاثر، ص 193ـ200.

### 2- جلوههای تربیتی

توجه جامع فاطمه ـ علیها السلام ـ به نکات روحی روانی و تربیت فرزندان، موجب گردید که گاه آن حضرت با کودکان خود بازی میکرد و نام آنان را بر زبان میآورد، نخست از جاذبة شعر استفاده مینمود، سپس در هر مصرعی ارزش و احترام همسر خود و پدر فرزندان را حفظ نموده، آنان را به پیروی و اسوهگری از امام علی ـ علیه السلام ـ تشویق میکرد و در پی آن به ستم ستیزی، ظلم گریزی و عبودیت راهنمایی نماید. به طور مثال با فرزند دلبند خود حسن ـ علیه السلام ـ این گونه سخن میگفت:
اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحقّ الرّسن
و اعبـد الهاً ذالمنن و لا تـوال ذا الاحـن(1)
حسن جان! مانند پدرت علی باش و ریسمان از گردن حق بردار خدای احسان کنده را پرستش کن و با افراد دشمن و کینهتوز دوستی مکن.
گاه بازی با کودکان را وسیلهای برای نشاندن لبخند بر لبان شوی دلبند خود علی ـ علیه السلام ـ میدید و افزون بر سرگرمی آنان، نوعی اظهار علامه و صمیمیت ـ در چهره شوخی با همسر خود ـ میکرد و روزی دست نوازش بر سر حسین ـ علیه السلام ـ کشید و فرمود:
انت شبیهٌ بابی لست شبیهاً بعلی(2)
حسین جان! تو به پدرم شباهت داری و به پدرت علی شبیه نیستی.
و علی ـ علیه السلام ـ سخن فاطمه ـ علیها السلام ـ را میشنید، از سخنان او لذت میبرد و تبسم مینمود.
گرسنگی حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ
بـه حـب خـدا مـینمایند سیر یتیم و مساکین و شخص اسیر
بـگویـند بـهـر رضـا خـدا کـنون بـرنهادیم خـوان غـذا
نخواهیم پاداش و اجر و سپاس فقط دین خود را بداریم پاس(3)
دل سپردن به ارزشها و اصول مذهبی در زندگی، موجب دل کندن از بسیاری از خوشیهای ظاهری و لذتهای زودگذر زندگی خواهد بود و در پی آن برای حفظ مبانی دین، بسیاری از ارتباطات اجتماعی و خانوادگی محدود گشته و انبوه درآمدهای ناشایست اقتصادی مسدود میشود و سرانجام سنگلاخهای سخت و دشواری با جلوههای مختلف فرا روی انسان قرار میگیرد که مردان مرد توان استقامت و استواری را در صحنههای مختلف از دست خواهند داد.
آنان که از روزهای نخست شوق پایبندی به دستورات الهی داشتهاند، در رویارویی با چنین مشکلات سهمگین گاه از آغاز مسیر، رو گردانده دل به خوشیها و لذتها میسپارند و گاهی پس از چندی از گذشتةخویش اظهار پشیمانی کرده، همآوا با دنیاپرستان میشوند. اما انسانهای اندکی بوده که تا آخرین لحظه پایداری و استقامت و بردباری نشان داده، لحظهای افتخارات ارزشمند و آرمانهای الهی خویش را فراموش نمیکنند، گرچه به گرسنگیهای خود، همسر، فرزندان بیانجامد و تلخی فراوانی در امروز و فردا و فرداهای زندگی برای آنان به همراه آورد.
به راستی هر یک از ما تا چه اندازهای توان رویارویی با آوارسختیها و محرومیتها برای حفظ ارزشهای مکتبی خود را داریم؟
زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ بانویی برتر در جهان هستی است که برای حفظ باورهای الهی خویش افزون بر دشواریهای گوناگون در زندگی مشترک خود با علی ـ علیه السلام ـ، تلخی دردناک گرسنگیها و ناکامیهای حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ خود را چونان خنجری در عمق جان میپذیرفت تا عشق و ارادت قلبی خود را نسبت به خواست خداوند برای حفظ دین او و پاسداری از ارزشهای مذهب و مسؤولیت در برابر رسالت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ و امامت علی ـ علیه السلام ـ به انجام رسانده باشد.
روزی که عرب تازه مسلمان در مسجد مدینه از مسلمانان کمک خواست و با ناکامی روبهرو شد، سلمان فارسی او را نزد اصحاب راهنمایی کرد اما چیزی جز محرومیت نصیب وی نگردید. سلمان با نومیدی از امداد اصحاب به طرف مسجد در حرکت بود. ناگاه چشمان او به منزل فاطمه ـ علیها السلام ـ افتاد و با خود گفت؛ زهرا ـ علیها السلام ـ و منزل او، سرچشمة نیکوکاری است. درِ خانه را کوبید و ماجرای نیاز عرب تازه مسلمان را توضیح داد. فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ فرمود:
«ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخوردهایم، و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی، بیقراری میکردند و خسته و مانده به خواب رفتهاند، اما من نیکی و نیکوکاری را که در منزل مرا کوبیده است رد نمیکنم.»(4)
زمانی دیگر، علی ـ علیه السلام ـ پس از تلاش طاقتفرسایی در یک روزگرم مدینه وارد منزل شد و از فاطمه ـ علیها السلام ـ پرسید:
آیا غذایی در منزل داریم تا با آن رفع گرسنگی کنم؟
زهرا ـ علیها السلام ـ پاسخ داد:
«ما عندنا شییءٌ و اِنَّنی منذ یومینِ اُعَلِّلُ الحسن و الحسین(5)»؛
در خانه چیزی نداریم و من دو روز است که با بهانههای مختلف حسن و حسین را به گونهای سرگرم میکنم تا بیتابی زیاد نکنند.
بزرگترین درس چنین حوادثی این است که کمتر زمانی بوده که آن بانوی بردبار و شکیبا از سختی زندگی خویش به پدر سخن بگوید؛ مبادا علی ـ علیه السلام ـ شرمنده همسر خود شود گر چه در پارهای مواقع رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ با دیدن شواهدی پی به محرومیت مادی دختر خود میبرد. همانند موقعی که پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ به دیدار دختر خود رفته، به سیمای زهرا ـ علیها السلام ـ نگاه کرد، با تعجب سؤال کرد:
دخترم فاطمه! چرا رنگ تو پریده است؟
و چون چهره حسن و حسین را دید، با شگفتی بیشتری پرسید:
چرا رنگ فرزندانم حسن و حسین دگرگون شده است؟
در اینجا، فاطمه ـ علیها السلام ـ ناچار میگردد اوضاع دشوار زندگی خود را با پدر در میان بگذارد، از این رو به رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ عرض میکند:
«یا ابه! انَّ لنا ثلاثه ما طعمنا و انَّ الحسن و الحسین اضطربا علیَّ من شدّة الجوع ثم رقدا کأنهما فرخان منتوفان(6)»؛
پدر جان! سه روز است که غذا نخوردهایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بیتاب شدهاند، هم اکنون مانند جوجههای پرکنده از گرسنگی به خواب رفتهاند.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 389؛ مسند احمد، ج 6، ص 283؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 619؛ فضائل الخمسه، ج 3، ص 21.
(2) . همان؛ اهل بیت ـ علیهم السلام ـ ابو علم توفیق، ص 267.
(3) . ترجمه منظوم قرآن، ص 589 (ترجمة آیات 8 و 9 از سوره انسان).
(4) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 132؛ بحار الانوار، ج 43، ص 73؛ احقاق الحق، ج 10، ص 321.
(5) . نهج الحیاة، ص 300.
(6) . کتاب عوالم، ج 11، ص 168؛ بحار الانوار، ج 43، ص 72؛ تفسیر عیاشی، ج 1، ص 171.

### 3- رابطه پیامبر\_صلّی الله علیه و آله\_ و علی\_ علیه السلام \_ با حسنین - علیهما السلام -

برجستگی شخصیت افراد و شناخت رو به رشد انسانها نسبت به آنها زمینهساز شهرت و مسؤولیتهای پی در پی در جامعه میشود که این پدیده آفاتی هم چون کمی فرصت برای رسیدن به خانواده، همسر و فرزندان را فراهم میکند. آنانکه اندک آشنایی با چنین آثاری داشته به خوبی از صفات ناپسند آن آگاهی دارند.
فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ در سخنان مختلف خود، یکی از ویژگیهای علی ـ علیه السلام ـ را رسیدگی به حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ بیان کرده، از یک سو اعتدال و هم سو نگری امام را میستاید، از سوی دیگر همراهی شوهر را در مشارکت عاشقانه در کارهای منزل بازگو کرده، فرزندان خود را دور از عاطفه پدری و مهر و علاقه آنان ندانسته میفرماید:
«یا رسول الله!... و ابو الحسین یحمل حسناً و حسیناً(1)»؛
ای رسول خدا! ابو الحسن دیشب تا به صبح ـ حسن و حسین را نگاهداری میکرد.
و در سخنی دیگر نقش تربیتی علی ـ علیه السلام ـ و آثار روحی روانی این ویژگی ارزشمند را بدین گونه بیان میکند:
«... و باب بنیهما و الحسن و الحسین الذین هما ریحانتی رسول الله سیدی شباب اهل الجنه(2)»؛
علی پدر حسن وحسین، دو دسته گل پیامبر و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت است.
به به از پـیوند یـاس و نـسترن هم حسین این جا شکوفد هم حسن
چـارده آئـینه پـاک و صـیقلی یـازده آئـینـه از نـسل عـلی
پنج تن مثل ستو در دین ماست چـارده آئـینـه در آئـین مـاست(3)
حسن و حسین ـ علیهماالسلام ـ فدایی پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ
«عاطفه» و «وظیفه» دو صفت شایسته است که انسانهای دینباور و متعهد از آن بهرهمند بوده و در بسیاری از صحنههای زندگی به سلامت و سعادت خود و فرزندان دستمییابند، همانند توجه به رشدجسمانی و فراهم ساختن رفاهزندگی و تحصیل دانش در مراحل مختلف موفقیت. اما در پارهای از عرصههای حساس که تصمیمگیری بسیار دشوار مینماید، پدران و مادران باید بین عاطفه و وظیفه یکی را ترجیح داده، دیگری را کنار زنند. آنجا که دین و آئین الهی در خطر است و دشمن تا پشت دروازههای شهرها آمده است میدان امتحان و لحظهگزینش برای یکایک خانوادهها فرا میرسد؛ از یک سو عشق و عاطفه درونی و دلبستگیها و آرزوهای امروز و فردا زنجیری بر قلبها قرار داده که جدایی از آن سخت و سنگین است، از سوی دیگر، رسالت و مسؤولیت دفاع از توحید و رسالت و امامت، ندای (هل من ناصر) در گوش دل و اندیشه سر میدهد. به راستی در چنین عرصههای بس حساس ما کدام یک از این دو را انتخاب میکنیم؟ لذات زود گذر، آرزوها و هوسهای زندگی، فردای امید و عاطفه یا...؟!
به مدینه باز گردیم و در چنین لحظهای سرنوشت ساز، از تصمیم فاطمه ـ علیها السلام ـ آگاه شویم.
روزی که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به مسجد رفته به مسلمانان فرمود: هر کس از من طلبی دارد درخواست کند ـ تا در این دنیا طلب او را پرداخته و یا حق وی را با قصاص جبران کنم ـ مردی از جنگ بدر و شلاق رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ سخن گفت که بر بدن او خورده است. با اشارة پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بلال به سوی خانة فاطمه ـ علیها السلام ـ روانه شد تا همان شلاق روز جنگ را گرفته به مسجد آورد.
حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ، شگفت زده از ماجرا پرسش کرد و چون آگاه شد، نالهای زده، فرمود:
«... یا بلال فقل للحسن و الحسین یقومان الی هذا الرجل فیقتص منهما و لا یدعانه فیقتص من رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ(4)»؛
ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین بگو نزد آن مرد روند تا او از آن دو قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص نماید».
این در حالی بود که حسن و حسین کودکانی خردسال ـ و فرزندانی در کمال دلبری از مادر و پدر ـ بودند!!
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . مسند احمد، ج 6، ص 298؛ احقاق الحق، ج 10، ص 266 بحار الانوار، ج 43، ص 134 و 84 و 85.
(2) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 193.
(3) . کفشهای مکاشفه، ص 492 و 493 (با گزینش).
(4) . امالی شیخ صدوق، ص 376؛ محجة البیضاء، ج 8، ص 276؛ بحار الانوار، ج 22، ص 508.

### 4- خبر شهادت امام حسین ـ علیه السلام ـ

شهادت فرزند دلبند فاطمه ـ علیها السلام ـ با تمامی درد و اندوه جانکاه آن، که اشک در دیدگان نخستین رسول هستی، حضرت آدم ـ علیه السلام ـ ایجاد کرد و فرشتة امین الهی، جبرئیل را به واگویههایی از عاشورایحسینی و مصائب آن حضرت وا داشت، صحنهای دیگر از رویارویی «عاطفه» و «وظیفه» بود که آن بانوی والاگوهر، در تمامی مراحل، چون پایندگی و بالندگی دین خداوندی و آیین محمدی ـ صلّی الله علیه و آله ـ را در ریختن خونفرزند خود و شهادت دلخراش دیگر عزیزان خویش میدید، آرام و قرار مییافت و با رضایتی از ژرفای جان، پذیرای آن میشد.
روزی رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ حوادث تلخ آینده را برای دخت عزیز خود بازگو میکرد تا آنکه سخن به مصایب حسین ـ علیه السلام ـ رسید. پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ اشارهای به مصایب کربلا کرد. فاطمه ـ علیها السلام ـ رو به پدر کرده، گفت:
«یا ابتاه! من یقتل ولدی و قرّة عینی و ثمرة فؤادی؟»؛
پدر جان! چه کسی فرزندم و نور چشمم و میوة دلم حسین ـ علیه السلام ـ را شهید میکند؟
رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«شرّ امّة من امتی»؛
بدترین افراد امت من.
حضرت زهرا ادامه داد:
«یا اباه! اقرأ جبرئیل عنّی السلام و قل فی ایّ موضع یقتل»؛
ای پدر! سلام مرا به جبرئیل برسان و از او بپرس که در کجا حسین را شهید میکنند؟
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ جواب دادند:
«فی موضع یقال له کربلا!!»؛
در سرزمینی که به آن «کربلا» میگویند.
این بانوی بهشتی و اسوة آسمانی تنها به بیان جملهای کوتاه بسنده کرده، فرمود:
«یا ابة! سلمت و رضیت و توکلت علی الله»؛(1)
پدر جان! در برابر خواستههای خدا تسلیم و راضیام و به خدا توکل کردهام.
در برخی از گفتگوهای رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ در ایام بارداری آن حضرت به او رسید، فاطمه ـ علیها السلام ـ این جمله را فرمود:
«لیس لی فیه حاجة یا ابة»؛
ای پدر! به چنین کودکی نیاز ندارم.
تا آن که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ از پدید آمدن نه امام معصوم تداوم بخش دین خدا از چنین فرزندی خبر داد. ناگاه حضرت رو به پدر کرده، میگوید:
«یا رسول الله رضیتُ عن الله عزّ و جلّ»؛(2)
ای رسول خدا! از خداوند عزیز و بزرگ راضی و سپاسگزارم.
با نگاهی به دیگر سخنان فاطمه ـ علیها السلام ـ به خوبی میتوان دریافت که چون شخص حسین ـ علیه السلام ـ به عنوان فرزند زهرا ـ علیها السلام ـ مطرح بوده، حضرت با مهرمادری و عاطفةقلبی، اظهار بیمیلی به وجود چنین پسری میکند اما در آن هنگام که حفظ آیین الهی و استمرار هدایت مردم به سوی خداوند به میان میآید، از مهر و عاطفة مادری دست شسته، نگاه خردمندانه و روشنگر خود را به رسالت نخستین خود در هستی افکنده، تمامی اندوه و مشکلات را، در راه رضای پروردگار هیچ و ناچیز میبیند از این رو لب به سخن گشوده، اظهار رضایت از خداوند بزرگ میکند. آری گویی ترجمان شیوة عرشی آن بانوی بزرگ و فداکار اشعاری این چنین است:
من همان دم که وضو ساختم از چشمة عشق چار تکبیر زدم یـکسره بر هر چه که هـست
کـمر کـوه کـم است از کـمر مـور این جا ناامـید از در رحـمت مـشو ای بـاده پرست
به جز آن نرگس مستانه کـه چشمش مـرساد زیـر ایـن طارم فیروزه کسی خوش ننشست
جـان فـدای دهـنش بـاد که در بـاغ نـظـر چمن آرای جهان خوشتر از این غنچه نبست(3)
از آن هنگام که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نام کربلا را برای فاطمه ـ علیها السلام ـ فرمود، آن حضرت گاه و بیگاه از آن سخن میگفت، بر مصایب حسین خود اشک میریخت و با سرشک دیدگان غبار اندوه از دل میسترد، میفرمود:
«امسوا جیاعاً و هم اشبالی اصغر هم یقتل فی الـقتال
بـکربلا یـقتـل بـاغـتیال لـقاتلیه الـویل مـع وبال
یهـوی بـه النّار الی سفال کبوله زادت علی الاکبال»(4)
فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند. فرزندانی که کوچکترین آنان «حسین» در میدان جنگ کشته خواهد شد، در کربلا فرزندم را با حیله و تزویر شهید میکنند، وای بر قاتلان او که عذاب دردناک و پستی و خواری بر آنان باد، آنها که با این جنایت به درجات پست آتش جهنم راه مییابند، هر لحظه بر سقوط و خواری آنان افزوده میشود.
امام صادق ـ علیه السلام ـ در سخنی ماجرای کربلا را از زبانِ رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به هنگام کودکی امام حسین این گونه میفرماید:
«روزی فاطمه ـ علیها السلام ـ حسین ـ علیه السلام ـ را در آغوش گرفته بود. پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ او را از آن حضرت گرفته و به او فرمود:
خداوند کشندة تو را لعنت کند، خداوند کسی را که تو را برهنه کند، لعنت کند، خداوند کسانی را که یکدیگر را بر علیه تو کمک میکنند، نابود سازد و بین من و کسانی که یکدیر را بر علیه تو کمک و یاری کردند حکم فرماید.
حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ پرسید؛ پدر جان چه میگویید؟
فرمود: به یاد مصیبتهایی که پس از من و تو به او میرسد و ستمها و کینه توزیهایی که با او میشود افتادم. او در آن روز به همراه گروهی خواهد بود که گویا ستارگان آسمانند که خود را برای کشته شدن هدیه آوردهاند، گویا میدان آنان را میبینم، جایگاه فرود و محل قتل و دفن آنان را مینگرم.
زهرا ـ علیها السلام ـ رو به پدر کرد و گفت: پدر جان، این جایی را که توصیف میکنید کجاست؟
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود: جایگاهی که به آن کربلا میگویند و خانة غم و اندوه و گرفتاری ما و امت است. بدترین افراد امتم بر آنها خروج میکنند. اگر تمام ساکنان آسمانها و زمین بخواهند برای یک نفر از آنان شفاعت کنند، شفاعتشان در مورد آن یک نفر پذیرفته نمیشود؛ آنان در آتش جاودانه خواهند بود.
فاطمه ـ علیها السلام ـ ادامه داد: پدرجان! پس کشته خواهند شد؟
رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود: آری، هیچ کس پیش از او به سان او کشته نمیشود، آسمانها و زمین و فرشتگان و وحوش و گیاهان و دریاها و کوهها بر او میگریند و اگر به آنها اجازه داده شود، بر روی زمین هیچ موجود زندهای باقی نخواهند گذاشت.
گروهی از دوستداران ما خواهند آمد که در روی زمین خداشناستر بوده و حق ما را ادا کنندهترند، به گونهای که همانند آنان وجود نخواهد داشت و در روی زمین کسی غیر از آنان به او توجه نخواهد کرد اینهایند، چراغهای هدایت در تاریکیهای جور و ستم».(5)
آخرین فراز این بحث را با ماجرایی دیگر از اندوه فاطمه ـ علیها السلام ـ و ارزش عزاداران حسینی در سخن رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پایان میبریم:
هنگامی که پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ شهادت حسین ـ علیه السلام ـ و آوار بلاها و مشکلات آن حضرت را در عاشورا به دخترش خبر داد، فاطمه ـ علیه السلام ـ گریة بسیاری کرد و گفت:
پدر جان! این حادثه چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
هنگامی که من و تو و علی نباشیم.
سرشک غم و اندوه از چشمان زهرای عزیز بیشتر جاری گردید، رو به پدر کرده گفت:
پدر جان! پس چه کسی بر حسینم گریه میکند و چه کسی عزای او را بر پا مینماید؟
رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«ای فاطمه! زنان امت من بر زنهای اهل بیتم و مردانشان بر مردان اهل بیتم گریه خواهند کرد و نسلی پس از نسل دیگر هر سال عزاداری را تجدید میکنند. روز قیامت که بر پا میشود، تو شفیع زنان میشوی و من شفیع مردان و هر یک از آنان که بر مصیبت حسین گریه کنند، دست او را میگیریم و وی را به بهشت وارد میکنیم.
ای فاطمه! در روز قیامت همة چشمها گریانند جزچشمی که بر مصیبتحسین گریه کرده باشد که آن از نعمتهای بهشت، خندان و شادان است.»(6)
آری:
دامـن زهـرا بـهار نـینواست لاله خون پروردهای از این هواست
زخـمهایی کـربلا جـوشیم مـا تـا قـیامت هـم سـیه پـوشیم مـا
چیست این خونین دلان لاله زار اشک بـاران، آتـش گل، بغض باد
پس بهار، آیینهدار سوز مـاست پـس مـحرّم اوّل نـوروز مـاست(7)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . تفسیر فرات کوفی، ص 55؛ تظلم زهرا ـ علیها السلام ـ، ص 95؛ بحار الانوار، ج 44، ص 264.
(2) . علل الشرایع، ص 79؛ کمال الدین، ج 2، ص 87؛ تفسیر البرهان، ج 4، ص 173.
(3) . دیوان حافظ، غزل شماره 21. (با گزینش)
(4) . امالی شیخ صدوق، ص 258 و 259؛ فضائل الخمسه، ج 1، ص 258؛ تفسیر البرهان، ج 4، ص 413 و 412.
(5) . ر.ک: تفسیر فرات کوفی، ص 171، ط قم و ص 55، ط حیدریة نجف.
(6) . بحار الانوار، ج 44، ص 292 (نکتة قابل توجه در این روایت آن است که با توجه به دیگر سخنان معصومان ـ علیهم السلام ـ دربارة گریان نبودن چشمان برخی انسانها، نوع حصری که در این حدیث دیده میشود، حصر نسبی است یعنی نسبت به این عمل این گونه اثری وجود دارد، همان گونه که در روایتی دیگر است که هر چشمی در روز قیامت گریان است به جز چشمی که از ترس خدا اشک ریزان باشد و چشمی که در راه خدا بیدار باشد و دیدهای که از محرّمات الهی پوشیده باشد).
(7) . کفشهای مکاشفه، ص 419 و 492 و 494.

## حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف

### 1- ظهور سخن

مـیلاد گـل و بـهار جان آمد برخیز که عید می کشان آمد
بـرگیر بـه دست پرچم عشّاق فرماندة ملک لا مـکان آمـد
گلزار ز عیش لاله بـاران شد سلطان زمین و آسـمان آمـد
با یار بگو که پـرده بـر دارد هین! عاشق آخر الزّمان آمـد
آمادة امر و نهی و فرمان باش هشدار! که منجی جهان آمـد(1)
حضرت مهدی (عج)، «زیباترین شعر هستی» است که در دیوان دلهای پاک میدرخشد. «تکسوار دادگستر» و «عدل پایداری» که صدها سال است، ظلم ستیزان کرة خاک، نام و یاد او را سرمة نگاهخودکردهاند تا آن «بشارت جاوید» و «طلوع جاودانة درخشان» طنین انداز شود، مشعل چشمانش ظلمتکدة هستی را روشنایی بخشد و تابناکی پیشانیاش گذرگاه مردان آسمانی گردد. آسمان هبوط کند و زمین عروج و شیعیان شیفته بر شانههای عرشیاش گریه کنند.
چکهای از ریزش مهربانیاش را نصیب خود سازند و در هوای مه آلود ستم، با طراوت سخنانش نفس کشند. در این هنگام، نگاه روشن او بر قامت چشمان بشریت حریر عطوفت میپوشاند، آفرینش زنده میشود و انسانها به امواج آدمیّت دل میسپارند.
به یقین آن زمان که «امیر آفرینش» و «سپهسالار هستی» نگاه خستهدلان را نور نوید بخشد و کلامملکوتی او از کنارکعبه، دلها و دیدهها را امید و ایمان دهد، عاشقان و دلدادگان به سرچشمة بقا دست یافتهاند و بشارت نیکبختی را که در سخن رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ تجلّی یافته است از آنِ خود ساختهاند که:
«طوبی لمن لقیه و طوبی لممن اَحَبَّهُ و طوبی لمن قال به»(2)؛
خوشا به حال کسی که مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ را دیدار کند و خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به امامت وی معتقد باشد.
او انسان اسوهای است که در زبور به نام «حلیم وارث زمین»(3) در تورات «اصلاحگر و راوی کننده به عدالت» و «پیشوای قائم»(4) و در انجیل به «پسر انسان»(5) نوید داده شده است. در کتب مقدّس هندوها(6)، کتب مقدسة مانویّه(7) و زردشتیان(8) و افزون بر این دو کتابهای آسمانی برهمائیان(9)، جینها(10)، چینیان(11) و ملل مختلف جهان(12) نام و یاد او امیدبخش دلها و دیدهها برای امروز و فردا و فرداهای ظلمت آلود است.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . (امام خمینی ـ قدس سره ـ)؛ شرح و تفسیر و موضوع بندی دیوان امام خمینی ـ قدس سره ـ ، قادر فاضلی، ص 48.
(2) . بحار الانوار، علامه مجلسی ـ قدس سره ـ، ج 52، ص 31، ر.ک: همان، ص 348، 129، 231.
(3) . ر.ک: مزامیر، مزمور 37، جملهای 9ـ12، 17ـ18؛ مزمور 96، جملهای 10ـ13.
(4) . ر.ک: کتاب اشعیانبی، فصل 11، جملة 4ـ10، کتاب دانیال نبی، فصل 12، بندهای 1ـ5 و 10ـ13، کتاب حیقوق نبی، فصل 2، جملهای 3ـ5.
(5) . ر.ک: موسی مقدس، ص 219، انجیل متّی، فصل 24، جملهای 27 و 30. 35 و 37 و 40؛ انجیل مرقس، فصل 13، جملهای 26 و 27 و 31 و 33، انجیل لوقا، فصل 12، جملهای 35 و 36.
(6) . ر.ک: او پانیشار، ص 737، بانویع و شاکمونی از کتب مقدسه هندوها.
(7) . ر.ک: تسابوهرگان، ترجمة «مولر».
(8) . ر.ک: سوشیانت، ص 104؛ جاماسب نامه، ص 121.
(9) . ر.ک: ریک ودا، ماندالان، 4 و 16 و 24.
(10) . ر.ک: اوپانیشاد، مقدمه، ص 54.
(11) . ر.ک: اوپانیشاد، ص 647.
(12) . او خواهد آمد، ص 58ـ73.

### 2- حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف- در آیات قرآن

سیمای به نور نشستة بیش از یک صد آیه از آیات قرآن کریم، چهرة آسمانی و زمینی حضرت ولیعصر (عج) را ترسیم ساخته است. او را «بقیّةُ الله»(1) یا باقیماندة الهی لقب داده و «پیشوا و وارث زمین»(2) خوانده است که «پیروز کنندة اسلام بر همة ادیان»(3) خواهد بود. شخصیتی عرشی که با «گسترش عدالت در سراسر گیتی، جهان را زنده و بالنده»(4)میسازد و «زمین را با نور رب خویش روشن نموده، از سیاهیستم پاکوپیراسته»(5) مینماید، به گونهای که برای همة انسانها چونان «آب گوارایی»(6) در عطش و آتش آشوبها، خواهد بود.
او را «هدایتگر تقوا پیشگان»(7) لقب داده و «بنده شایسته و صالح الهی»(8) در تمامی عصرها و نسلها شمرده است که با «روشنایی توحید و خدا پرستی»(9)گسترة هستی را پر فروغ میسازد و همة «زمین و زمینیان را امان و امنیّت»(10) میبخشد.
آن هنگام که یأس و افسردگی، غبار و تیرگی بر آسمان دلها و دیدهها میگسترد، او چون «خورشیدی تابان و مشعلی فروزان»، «شب هنگام تیره و تارحکومتستمگران را به طلوعیطلایی از صفا و صلح و سلامت»(11) میرساند، «انتظار منتظران را پایان بخشیده»(12) و «چشمان سرشار از شکیبایی، بردباری و دلدادگی»(13) آنان را به «و العصر»(14) سرورآفرین وخجستهشادمان میکند.
او «فریاد رس ستمدیدگان و خونخواه مظلومان»(15) است که با «تشکیل دولت حق خود، قدرتهای باطل را نابود»(16) میسازد و در پی این حادثة بس فرخنده، «زمین نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را آشکار»(17) میکند و «وعدة خداوندی تحقق»(18) مییابد؛ وعدهای که پس از هنگامههای «دردو رنج وسختی ومصیبت»(19) انجام میشود و «گسترة هستی لبریز از عدل و داد»(20) میگردد.
در این هنگام «پیروزی ـ حقیقی ـ نزدیک»(21) شده و گلبانگ برتری اسلام بر سایرادیانجهان به گوش همگان میرسد و «مضطر ـ واقعی ـ آفرینش»(22) با انجام نماز در مقام ابراهیم همراه با دعایی مستجاب، اندوه هستی را به شادی و شادمانی ماندگار میرساند و ندای توحید خداوندی، نبوّت محمّدی و ولایت علوی را در سراسر گیتی پدیدار و پایدار مینماید.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین؛ هود، 86.
(2) . و نریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض...؛ قصص، 5.
(3) . هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره...؛ صف، 8.
(4) . اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها...؛ حدید، 17.
(5) . و اشرقت الارض بنور ربّها...؛ زمر، 69.
(6) . قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین؛ ملک، 30.
(7) . هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب...؛ بقره، 2 و 3.
(8) . و لقد کتبنا فی الزبور انّ الارض یرثها عبادی الصالحون؛ انبیاء، 105.
(9) . و له اسلم من فی السموات و الارض...؛ آل عمران، 83.
(10) . وعد الله الذین آمنوا... و لیمکنّن لهم دینهم الذی ارتضی لهم...؛ نور، 55.
(11) . و اللیل اذا یغشی و النهار اذا تجلی؛ اللیل 1و2.
(12) . یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفساً... قل انتظروا انّا منتظرون؛ انعام، 158.
(13) . یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا؛ آل عمران، 200.
(14) . و العصر ان الانسان لفی خسر...؛ الفقر، 1ـ3.
(15) . و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطانا...؛ اسراء، 33.
(16) . و قل جاء الحق و زهق الباطل...؛ اسراء، 81.
(17) . و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه...؛ لقمان 20.
(18) . الحمدلله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض...؛ زمر، 74.
(19) . و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس...؛ بقره، 155.
(20) . و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً...؛ آل عمران، 83.
(21) . یریدون لیطفؤوا نور الله بافواههم و الله متم نوره...؛ صف، 8. نصر من الله و فتح قریب...؛ صف؛ 13.
(22) . امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء...؛ نمل، 62.

### 3- صحیفة صفات مهدوی - عجل الله تعالی فرجه الشریف-

دائرة المعارف صفات و برکات حضرت مهدی (عج) دهها سال پیش از میلاد آن موعود الهی ـ از سوی پاکان و معصومان ـ علیهم السلام ـ گشوده شده است تا خط سبز انبیاء و مسیر سرخ اولیاء با امامت برتری اوصیاء استمرار یابد و فروغ وجود سپهسالار هستی، آفرینش را به اوج کمال و تکامل رساند.
از این رو صحرایِ غدیر خم و پایان حجة الوداع رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ که با معرفی امامت امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ ، شروعی هدایت آفرین یافت، با معرفی فرزند آن امام والا مقام، حضرت مهدی (عج) گسترهای بیکران گرفت تا امواج دین باوران و خدا محوران آغاز تا انجام پیروی خود را با پیشوایی اسوههای آسمانی و بینظیر، روشن و روشنگر ببینند و هرگز چنین راه نوری را با بیراهههای ظلمت و ضلالت جایگزین نسازند، بدین خاطر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ در عید غدیر خم و در حضور بیش از یک صد هزار نفر از مسلمانان فریاد زد و فرمود:
«معاشر النّاس! النور من الله عزّ و جلّ فِیَّ... ثم فی النسل منه الی القائم المهدی الذی یأخذ بحق الله و بکلّ حقّ هو لنا»(1)؛
ای مردم! آن نور خدای تبارک و تعالی در من قرار گرفته، پس در وجود علی است و پس از او در نسل او تا «قائم مهدی» که حق خدا را باز ستاند و همة حقوق از دست رفتة ما را پس گیرد.
آن حضرت در دیگر سخنان سعادت بخش خویش، پور دلبند خود، حضرت بقیة الله (عج) را چنین میستاید:
«رستاخیز به پا نمیشود تا هنگامی که مردی از اهلبیت من که همنام من است، فرمانروا شود. حضرت عیسی ـ علیه السلام ـ فرود میآید. گویی از موی مبارکش قطرات آب فرو میریزد، پشت سر او (مهدی ـ علیه السلام ـ) نماز میخواند، -او- قسطنطنیه (استانبول) و کوههای دیلم را فتح میکند و زمین را پر از عدل و داد میکند. آسمان باران رحمتش را فرو میریزد و با نصر خدا -آن پیشوای حقیقی- تأیید میشود. او از اولاد فاطمه است. غیبت موسی عظمت عیسی، بردباری داوود و شکیبایی ایوب را یکجا دارد. در بالای سر او ابری است که فرشتهای از میان آن فریاد بر میآورد که: این خلیفة خدا، مهدی است. از او پیروی کنید.»(2)
علی ـ علیه السلام ـ، آن پیام آور صلح و سلام و دوستی را «صاحب پرچم محمدی و بیرق دولت احمدی ـ صلّی الله علیه و آله ـ» معرفی کرده که با راستگویی و استواری پیش میتازد و هستی، لبریز از نام و یاد شیوا و شیرین او میشود، اصلاحگری که دانشش از همه افزونتر است و برای خویشاوندان از همه نیکوتر خواهد بود. با ظهور خود به همة اندوهها پایان میدهد و پراکندگی امت را به وحدت، شور و اشتیاق تبدیل مینماید.(3)
با نگاهی به سیره و سخن علی ـ علیه السلام ـ در مییابیم که شیرینی نام و ابهت و عظمت فرجام قیام او چنان عشقی در ژرفای دل و دیدة امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ ایجاد کرده بود که پس از بیان صفات آن حجت حق، علی ـ علیه السلام ـ دست خویش را بر سینة مبارک کشید و با طوفانی از اشتیاق فرمود:
«شوقاً الی رؤیته»(4)؛
چقدر مشتاق دیدار او هستم.
و در فرازی از آیندة انقلاب و صفات یاران آن امام، سخنی سراسر بصیرت سر داد و فرمود:
«... و یا شوقاه الی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم(5)»؛
خوشا به حال آنها (یاوران حضرت مهدی ـ علیه السلام ـ)، در زمان صلح و آرامش آنان. خوشا بر شکیبایی آنها در راه دینشان، چقدر مشتاقم آنان را در زمان تشکیل دولتشان ببینم.
آری:
یـوسف کنعان عشق بندة رخسار اوست خـضر بـیابان عشق تشنة گفتار اوست
موسی عمران عشق، طالب دیدار اوست کیست سلیمان عشق بر در او یک فقیر(6)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بحار الانوار، ج 37، ص 211.
(2) . مسند احمد، جنبل، ج 3، ص 376؛ عقد الدّرر، ص 17 و 31 و 146؛ الصواعق المحرقه، ص 98؛ البیان، ص 127؛ غیبت شیخ طوسی، ص 115؛ الزامُ النّاصب، ج 1، ص 163.
(3) . ینابیع الموده، ص 406؛ بشارة الاسلام، ص 76؛ کمال الدین، ص 304؛ بحار الانوار، ج 51، ص 115.
(4) . بشارة الاسلام، ص 52، بحار الانورا، ج 51، ص 115.
(5) . کفایة الاثر، ص 320.
(6) . علامة فقید آیت الله حاج شیخ محمد حسین غروی کمپانی (ره).

### 4- حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف- در بیانات حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ

نوید حضور و ظهور تک سوار دادگستر هستی، حضرت مهدی (عج) پیش از میلاد آن حضرت از سوی زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ با سخنان گوناگون داده شده است که معروفترین این سخنان حدیث گوهر باری به نام «خبر لوح» است.
آبشار سرشار این شناخت و معرفت در «صحیفة فاطمه ـ علیها السلام ـ» تجلی یافته است؛ مجموعه مطالب و احادیثی که از اسرار الهی محسوب میشود و فقط در اختیار اهل بیت ـ علیهم السلام ـ، از امام علی ـ علیه السلام ـ تا امام مهدی (عج) قرار داشته است.
در این میان برخی از اصحاب والا قدر که از آشنایان با معارف ناب محمدی ـ صلّی الله علیه و آله ـ و شیفتگان خاندان نبوی بودهاند، آگاهیهای آسمانی را نصیب خود ساختهاند که از آن میان به جابر بن عبدالله انصاری میتوان اشاره کرد.
او نقل میکند که روزی در محضر زهرای اطهر ـ علیها السلام ـ بودم که صحیفهای نورانی دیدم. سؤال کردم این چه نوشتاری است، فرمود:
«هذا لوح اهداهُ الله الی رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ فیه اسم ابی و اسم بعلی و اسم اِبْنَیّ و اسماء الاوصیاء من ولدی فاعطا فیه لیَسُرّنی»؛
این کتابی است که خدا آن را به پیامبر هدیه فرمود. در این نوشتار نام پدرم و شوهرم و اسم دو فرزندم و امامانی که همه از فرزندان من هستند، وجود دارد. رسول خدا آن را به من عطا کرد تا مرا مسرور و شادمان سازد.
گفتم: در این کتاب دوازده نام ثبت شده است، آنها اسامی چه کسانی است؟
فاطمه ـ علیها السلام ـ فرمود:
«هذه اسماء الاوصیاء اوّلهم ابن عمّی واحد عشر من ولدی و آخر هم القائم»(1)؛
این نامهای جانشینان -پیامبر- است، اول آنها علی ـ علیه السلام ـ پسر عموی من و یازده فرزندان او که همه از نسل من هستند و آخرین آنها، حضرت قائم ـ علیه السلام ـ است.
در برخی از اخبار و روایات، پس از بیان ماجرای «خبر لوح» به نسخه برداری جابر اشاره کرده و از تطبیق آن چه جابر در دست دارد با لوحی که امام محمد باقر ـ علیه السلام ـ نزد خود دارد سخن گفته شده است. سپس به این عبارت صراحت دارد که در لوح از قول خداوند تبارک و تعالی نوشته شده است:
«... با فرزند او (امام حسن عسکری ـ علیه السلام ـ)، «م ح م د» که رحمت است برای جهانیان، سعادت را به اوج میرسانم.» کمال موسی، شوکت عیسی، شکیبایی ایوب با اوست. در زمان (غیبتِ) او دوستان من خوار و زبون میشوند و سرهای آنها همچون سرهای ترک و دیلم به پیش این و آن به رسم هدیه فرستاده میشود، کشته میشوند، سوزانیده میشوند و همواره در ترس و وحشت و اضطراب به سر میبرند. زمین با خونشان رنگین گردد، زنانشان در سوگ آنها گریان و نالان شوند، آنها دوستان حقیقی من هستند که به وسیلة آنها فتنههای تیره و تار را دفع کنم و به وسیلة آنان اضطرابها و تشویشها را برطرف سازم و گرفتاریها را رفع نمایم و بندها را فروگشایم. بر آنها باد صلوات و درود و رحمت از پروردگارشان و آنهایند هدایت یافتگان.»(2)
یـا رب کـه کارها همه گردد به کام ما نور حضور خـویش فروزد امام ما
مـا بـادة مـحـبّت او نـوش کـردهایـم ای بـیخـبر ز لذّت شرب مدام ما
هرگز نمیرد آن که از این باده زنده شد ثبت است بـر جریدة عالم دوام ما
ای بـاد اگر بـه کـوی امام زمان رسی زینهار عرضه دار به پیشش پیام ما
گو هـمتی بـدار کـه مـخمور فُـرقتیم شاید برآید از میوصل تو کام ما(3)
محمود بن لبید میگوید پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، فاطمه را در کنار قبر حضرت حمزه، در احد در حال عزاداری وگریه مشاهده کردم، فرصت را غنیمت شمردم، به محضر او رفتم و پرسیدم:
آیا برای امامت علی ـ علیه السلام ـ از سخنان رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ میتوان دلیلی آورد؟
آن حضرت سخن خود را با این عبارت شروع کرد:
«و اعجباه انسیتم یوم غدیر خم؟»؛
شگفتا! آیا حادثة عظیم غدیرخم را فراموش کردهاید؟!
سپس سخن جامع و کامل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ را دربارة حضرت علی ـ علیه السلام ـ بیان فرمود. آنگاه با پرسش دیگر من، این عبارات زرّین و مهر آفرین را بیان نمود:
«قسم به خدا اگر حق را به اهلش واگذار میکردند و از عترت رسول خدا اطاعت مینمودند، دو نفر هم با یکدیگر اختلاف نمیکردند و امامت همان گونه که رسول خدا معرفی فرمود از علی ـ علیه السلام ـ تا حضرت قائم (عج) فرزند نهم امام حسین ـ علیه السلام ـ پشت به پشت و نسل به نسل تداوم مییافت.»(4)
شناخت دیرینة زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ نسبت به فرزند عزیز خود و آیندة عالمگیر او وسعتی بسیار دارد به گونهای که روایاتی نیز از سوی راویان اهل سنت در این باره به چشم میخورد که از آن میان میتوان به این حدیث اشاره کرد که رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ به دخت دلبند خود فرمود:
«ای فاطمه! سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت، مهدی این امت از این دو (حسن و حسین) است، چون دنیا پر از هرج و مرج شد، فتنهها همه جا را فرا گرفت، راهها ناامن گردید، گروهیبرگروهی شبیخون زدند، بزرگان بر زیردستان ترحم نکردند، کوچکها احترام بزرگان را رعایت نکردند خداوند در چنین زمانی کسی را میفرستد که قلعههای ضلالت را فتح میکند و دلهای بسته را میگشاید و دین را در آخرالزّمان به پا میدارد چنانکه من در اول زمان به پا داشتم. زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ستم شده باشد.»(5)
روشنای بینش فاطمی ـ علیها السلام ـ دربارة امید آفرینش و فریاد رس هستی در سرای سیره و سخن فرزندان آن پاکبانو نیز به خوبی مشاهده میشود، به گونهای که امام مجتبی ـ علیه السلام ـ با عبارت «خوشا به سعادت کسی که روزگار او را درک کند»، آینة اندیشة خود را نسبت به عظمت مهدی موعود ـ علیه السلام ـ نمایان میسازد و میفرماید:
«خیرها همه در آن زمان است، زیرا قائم ما قیام میکند و تمامی تلخیها و سختیها را از بین میبرد. در زمان او درندگان با یکدگیر سازش میکنند، زمین گیاهان خود را خارج میکند، آسمان برکاتش را نازل میکند، گنجهای نهفته در زمین برای او ظاهر میشوند، بین شرق و غرب عالم، تحت سلطه و سیطرة او در میآید، خوشا به سعادت کسی که روزگار او را درک کند و اوامر و سخنان وی را گوش دهد.»(6)
و سر سلسلة شهیدان همیه جاوید جهان، امام حسین ـ علیه السلام ـ طلوعی زرّین و بنیادین از آسمان باور خویش نسبت به پور نهمین خود بقیةُ الله، پدیدار میکند و با بیکران ارادت و عشق خود میفرماید:
«لَوْ اَدْرَکْتُهُ لُخَدَمتهُ اَیّامُ حَیاتی...(7)»؛
اگر زمان او را درک کنم همة عمر به خدمتگزاری وی مشغول میشوم... کسی که در زمان غیبت بر آزار و انکاردشمنان، صبر کند، همانند فردی است که در محضر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ جهاد میکند!!
این شناخت روشنگر در توفان بلاهای طاقت سوز در سرزمین سرخ هستی، کربلا، نسیم آرامشی چشمگیرگردید بدانگونه که امام محمد باقر ـ علیه السلام ـ میفرماید:
جدّ عزیزم حسین ـ علیه السلام ـ ـ در آن هنگامة رنج و مصیبت ـ رو به یاران کرد و فرمود:
بهشت بر شما مژده باد، سوگند به خدا پس از ماجرای ما ـ در عاشورای خونین ـ و بعد از مدتی خداوند، ما و شما را زنده میکند و به صحنه میآورد تا قائم ما ظهور کند او از ستمگران انتقام میکشد و من و شما زنجیرها، بندها و انواع عذابهایی که ستمگران را به وسیلة آنها عذاب میکنند، میبینیم.
شخصی از امام پرسید: قائم شما کیست؟
حضرت فرمود:
«هفتمین فرزند پسرم محمد باقر ـ علیه السلام ـ است و او «حجة» بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن علی پسرم خواهد بود. کسی که دوران طولانی غایب میشود، سپس آشکار شده و جهان را که پر از ظلم و جور گردیده، لبریز از عدل و داد میکند.»(8)
آری؛
دانـی کـه چیست دولت روی امام دیدن در کوی او گدایی، بر خسروی گزیدن
گاهی بـه حـضرت او، راز نـهفته گـفتن گـاه از لب شریفش، اسرار دل شنیدن
گـاهی جـهاد کـردن، بـا دشمنان مـلت سـرهای نـاکسان را در مقدمش بریدن
مهرش به دل نهفتن، رازش به کس نگفتن تا بعد از آن به نقشی در دستخودگزیدن(9)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . اصول کافی، ج 1، ص 537؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 615؛ امالی صدوق، ص 182؛ تفسیر البرهان، ج 2، ص 123.
(2) . احتجاج طبرسی، ص 67؛ الزام الناصب، ج 1، ص 213؛ بحار الانوار، ج 36، ص 195؛ غیبت طوسی، ص 93.
(3) . شوق مهدی ـ علیه السلام ـ (مجموعه اشعار فقیه والا گوهر ملا محسن فیض کاشانی (ره) دربارة حضرت مهدی ـ علیه السلام ـ)، ص 83.
(4) . احقاق الحق، ج 21، ص 26 و 27؛ کوکب الدرّی، ج 1، ص 235؛ عوالم المعارف، ج 11، ص 228.
(5) . ذخائر العقبی، ص 136.
(6) . یوم الخلاص، ص 374؛ بشارة الاسلام، ص 81.
(7) . عقدر الدرر، ص 160؛ کمال الدین، ص 317.
(8) . مقتل الحسین مقرم، ص 258.
(9) . شوق مهدی ـ علیه السلام ـ، ص 49.

### 5- الگوی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف- در جمعة ظهور

این فراز از سخن را با این پرسش آغاز میکنیم که شخصیّتی جهانی و بینظیر که ذخیرة خداوندی برای فردا و فرداهای حیات و هستی قلمداد میشود و از «آدم» تا «خاتم» او را تجلّی بخش آرمانهای انبیاء معرفی کردهاند و تمامی معصومان ـ علیهم السلام ـ گسترهای بیکران از ارادت و عشق روز افزون نسبت به او داشتهاند، چه اسوهای کامل و الگویی جامع برای جمعة ظهور و ایام حضور خود خواهد داشت؟ و آیا معیارهای راستین و بنیادین او در این باره چه عواملی بوده است؟
پاسخ را از گفتار گرانبار آن عزیز عرشی مییابیم که در عبارتی کوتاه، بلندای بینش و گزینش خود را ترسیم کرد و فرمود:
«... فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنه»(1)؛
دختر رسول خدا ـ فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ ـ برای من الگوی نیکو و اسوة شایسته است.
به راستی چه ویژگیهای جاودان و آموزههای پایداری در هجده بهار زندگانی آن پاکبانو به چشم میخورد که امیر آسمان و زمین و فریادرس هستی، حضرت مهدی (عج) او را برای قرنهای بسیار الگوی یکتای خود در تمامی عرصهها و صحنهها میداند؟ آیا این سخن نشانگر شناختی والا نسبت به آفتاب عظمت و شخصیت دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و صدّیقة کبری نخواهد بود؟
به یقین این نگرش روشن، برخاسته از معرفتی فراگیر است که از آن میان میتوان به پاسخ آن حضرت به سعد بن عبدالله اشاره کرد که ماجرای زکریای پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ را بیان کرده و به سخن آن پیامبر الهی که نام «فاطمه ـ علیها السلام ـ» را مایة پاک سازی روح و روان خود از تمامی غبارهای غم و تیرگیهای ماتم صراحت دارد و پس از آگاهی آن رسول خداوند از ماجرای کربلا، از گفتار او نسبت به مصیبت و عزای زهرای مرضیه در داغدلبندخود، امام حسین ـ علیه السلام ـ خبر میدهد!(2)
آشنایی بس روشن و روشنگرِ آن بزرگ پیشوای آفرینش نسبت به حوادث صدر اسلام فراتر از جلوههای ظاهری پدیدهها بوده است، از این رو با افشاگری کمنظیری، پرده از چهرة ریا آلود و تزویرگونة غاصبان خلافت امام علی ـ علیه السلام ـ و ظالمان سیّدة زنان زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ برداشته، آنان را بیرون از زمرة خدا خواهان و دینباوران معرفی میکند و میفرماید:
«بل اسلما طمعاً، لِاَنّهما یجلسان الیهود و یستخبر اِنَّهُمْ عمّا کانوا یجدون فی التوراة...»(3)؛
آن دو به خاطر طمعی که برای دستیابی به قدرت داشتند، اسلام را قبول کردند، زیرا با یهود نشست و برخاست داشتند و از آنان دربارة آینده که در تورات و سایر کتب آمده میپرسیدند و حتی بیعت آنها با رسول خدا به این سبب بود که هر کدام به قدرتی دست یابند.
بیشک فریاد رسی اینچنین توان انتقام ظلم و ستمی آنچنان را خواهد داشت و در آن روز موعود و محبوب که دلها و دیدهها به سوی آن پرواز انتظار دارد، از سوی خداوند منتقم، دست انتقام آسمانی از سران ستم و ستمکاری ـ از آغاز تا فرجام آفرینش ـ خواهد بود، که:
«لکنّ کسر الضلع لیس ینجبر اِلّا بصممصامٍ عزیزٍ مقتدر
اذ رَضُّ تلک الاضلع الزّکیه رزّیة لا مِثْلُها الزّرّیه
و مِنْ نبوع الدّمِ مِنْ ثَدْیَیْها یُعرفُ عَظْمُ ماجری علیها
و جاوَزوالحدَّ بلطم الخدّ شلّت ید الطغیان و التعدّی
فَاحْمرَّتِ العین و عینَ المعرفه تَذْرفُ بالدّمع علی تلک الصّفه
و لا تُزیلُ حُمْرَةَ العین سِوی بیضُ السیوف یوم یُنْشَرُ اللّوی»(4)
لکن شکستن پهلوی حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ ترمیم نخواهد شد
مگر با شمشیر عزیز قدرتمند -حضرت بقیة الله ـ علیه السلام ـ-
زیرا که خرد کردن آن پهلوی پاک مصیبتی است که نظیرش مصیبتی نیست
و از فوران خون از دو سینهاش بزرگی آنچه بر وی گذشته است شناخته میشود
سست باد دست طغیان و تجاوز آن جانیان که با ضربه زدن به صورت وی از حدّ خود تجاوز کردند
چشم وی سرخ وخونین شد وهمراه آن چشم معرفت بر چنین کاری به شدّت اشک خواهد ریخت
از بین نمیبرد سرخی چشم را غیر از سفیدی شمشیرها در آن روز که -پرچم امام مهدی (عج)- برافراشته شود
ان شاء الله
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بحار الانوار، ج 53، ص 179ـ180.
(2) . بحار الانوار، ج 52، ص 84.
(3) . احتجاج طبرسی، ج 2، ص532؛ بحار الانوار، ج 52، ص 86.
(4) . آیت الله کمپانی اصفهانی، ر.ک: دیوان «الانوار الاقدسیه، ص 42ـ44؛ فاطمة الزهرا من المهد الی اللحد، ص 644ـ649.

## حضرت خدیجه ـ علیها السلام

### 1- حضرت خدیجه ـ علیها السلام ـ

حضرت خدیجه، دختر خویلد و فاطمه، زنی پاکدامن و با شخصیت بود که در دوران جاهیت وی را «طاهره» لقب دادند. او بانویی بزرگ و ثروتمندی سرشناس در شبهجزیرة العرب به حساب میآمد که با دارایی خویش توسط افرادی به تجارت و مضاربه میپرداخت.(1) از این رو در پی شخصی امین و درستکار بود تا سرمایهتجاریخویش را با خاطری آسوده در اختیار او قرار دهد.
حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ که در آن زمان جوانی بیست و پنج ساله بود و به درستی، راستی و حفظ امانت شهرتی بینظیر داشت، مورد توجه خدیجه قرار گرفت، تا آن که روزی با عموی اوابوطالب به گفتگو پرداخت تا از آن حضرت درخواست ریاست تجارت او را نماید.(2) از سوی دیگر اخبار عالمان، کاهنان و عموی خود، ـ که ازدانشمندان گرانمایه عرب به حساب میآمد ـ نسبت به حضور پیامبریخاتم، بعثت او در شهر مکه و ازدواج زنی شریف و ثروتمند از قریش با او، حساسیت خدیجه را برانگیخت تا از شخصیت چنین پیامبری آگاهی یابد. شوق آشنایی با آن رسول الهی آنگاه فروزان شد که عموی خدیجه به او بشارت ازدواج وی را با آن پیامبر برگزیده داد.(3)
پاسخ مثبت محمد به ابوطالب برای سرپرستی کاروان تجاری خدیجه، وی را بر آن داشت تا غلام خود میسره را مأمور آگاهی از سیره و سخن محمد و پیش آمدهای مختلف سفر نماید.
بازگشت قافله از شام و با خبر شدن خدیجه از ورود آن به مکه موجب شد تا او در اطاق فوقانی خود، نظارهگر مالالتجاره و سرپرست آن باشد، که ناگاه حادثه خیرهکنندهای تعجب او را برانگیخت و در پی آن یقین سرشاری در اعماق وجود او ریخت. خدیجه چون نگاه کرد قطعه ابری دید که بر سر محمد سایه افکنده و با حرکت او، حرکت میکند! از این رو شوق و شعفی افزونتر یافت تا آن جا که خود پیشنهاد ازدواج با حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ را بیان کرد و به او گفت:
«... اگر بخواهی ازدواج کنی، من به کنیزی شما حاضرم!»
خبر این پیشنهاد از سوی حضرت، به ابوطالب و دیگر عموها رسید و ابوطالب خطبه عقدی فصیح و بلیغ قرائت کرد، در حالی که مهریه خدیجه از مال خود او بود و ضیافت و پذیرایی از مهمانان نیز از دارایی خدیجه!(4)
مراسم خواستگاری رسمی و ازدواج حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ با خدیجه انجام شد و مردم مکه از این ماجرا آگاه شدند. زنان کمخرد و سطحینگر قریش که خواستگاران سرشناس و ثروتمندی برای خدیجه میدیدند، چون از تصمیم و اشتیاق او با خبر شدند، وی را سرزنش کرده، رابطه خود و دوستان را با او قطع کردند و ازاینکه چنین زنی با «یتیم عبدالله» و «تهیدستی از بنی هاشم» ازدواج کرده، لب به نکوهش او گشودند.(5)
ازدواج رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ در 25 سالگی با بزرگ بانویی چون خدیجه و زندگی مشترک آن دو سرآغاز تحولاتی شگرف در تاریخ اسلام گردید.(6)
این وصلت مبارک و شکوهمند موجب فراهمشدن پشتوانة مالی عظیمی برای پیامبر بود تا در برابر تهدیدها و تحریمهای اقتصادی مشرکان، توان ادامه وظیفه و پایداری یابد.(7) افزون بر آنکه همدل و همراهی خداجو و دین باور در کنار خود خواهد داشت که در دشواری شرایط و سنگلاخهای مسیر رسالت، پا به پای آن حضرت گام برداشته و به عنوان نخستین بانوی با ایمان قلمداد میشود،(8) تمامی دارایی خویش را با اخلاص و عشق بینظیری در اختیار پیامبر قرارداده تا از بخش چشمگیری از مشکلات، کاسته و فشار کمتری به تازه مسلمانان وارد شود. از این رو پروردگار بزرگ این لطف بس بزرگ را با نزول آیهای، برابر دیدگان رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ قرار میدهد که:(9)
«... و وجدک عائلاً فاغنی»(10)؛
و تو را تنگدست یافت و بینیاز گردانید.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . اسد الغابه، ج 5، ص 434؛ الاصابه، ج 4، ص 273؛ بحار الانوار، ج 16، ص 7 و 13.
(2) . بحار الانوار، ج 16، ص 3، 4، 5، 9؛ اسد الغابه، ج 5، ص 435؛ کشف الغمه، ج 2، ص 135.
(3) . بحار الانوار، ج 14، ص 4.
(4) . اسد الغابه، ج 5، ص 43.
(5) . الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 524؛ المناقب، ج 2، ص 340؛ ثاقب المناقب، ص 286؛ بهجة قلب المصطفی (ترجمه)، ص 202ـ210؛ الایقاظ من الهجعه، ص 148.
(6) . کنز الدقائق، ج 10، ص 397؛ بحار الانوار، ج 16، ص 10.
(7) . الشافی فی الامامه، ج 4، ص 24؛ بحار الانوار، ج 16، ص 8.
(8) . مروج الذهب، ج 2، ص 284؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 19 و 21؛ الفصول المختار، ص 258؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 263 و 272؛ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ، ص 26؛ منهج الصادقین، ج 4، ص 307؛ حلیة الابرار، ص 242؛ غایة المرام، ج 1، ص 499، 501 و 502؛ کامل بهایی، ج 1، ص 236؛ کنز الدقائق، ص 5، 524؛ مجمع البیان، ج 3، ص 65؛ المناقب، ج 2، ص 4 و 7 و 15؛ العمده، ص 61 و 85؛ بناء المقالة الفاطمیّه، ص 318؛ کشف الغمه، ج 1، ص 83، 178ـ507 و 510.
(9) . بحار الانوار، ج 43، ص 34.
(10) . و الضحی، 8.

### 2- خدیجه در نگاه پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ

رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ ارادت و علاقة خاصی نسبت به خدیجه ـ علیها السلام ـ اظهار میکرد و این ویژگی پیامبر پس از وفات آن بانوی والا گوهر نیز استمرار داشت. بدون شک تفاوت سن خدیجه و پیامبر روشنگر این حقیقت است که آن حضرت به خاطر جلوههای ظاهری، هرگز چنین محبتی به همسر خود ابراز نمیکرد، زیرا همسران بعدی پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ جوانتر از خدیجه بودند. کمالات و صفات معنوی همانند اخلاص و ایثار تمامعیار آن همسر مهربان و وفادار، زمینهساز چنین ارادتی چشمگیر شده بود. از این رو آنحضرت به احترام همسر عزیز خود در ایام زندگانی خویش با او هرگز همسر دیگری انتخاب نکرد و در مدت زندگی مشترک، تنها با او زندگی میکرد.(1) پس از رحلت آن بانو، گاه که برخی از زنان آن حضرت از سر حسادت، تحمل احترام پیامبر به خدیجه را نداشته و سخن از زیبایی و جوانی خود به میان میآوردند، رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ به شدت غضبناک شد و با ناراحتی بسیار میفرمود:
«عایشه چه گفتی؟! به خدا سوگند، زمانی که همه مرا تکذیب میکردند، او مرا تصدیق مینمود و به من ایمان آورد؛ هنگامی که همه مرا ترک کرده بودند، او مرا کمک میکرد. خدا خدیجه را رحمت کند که مبارک زنی بود، زیرا هم او بود که برای من شش فرزند آورد.»(2)
علاقة عمیق و قلبی پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ به خدیجه موجب شده بود که حضرت تا آخر عمر با دوستان آن بانو صمیمی بوده و به آنان محبّت نماید تا جایی که هرگاه گوسفندی ذبح میکردند از آن برای دوستانخدیجه میفرستاد.(3) و یا برخی از آشنایان او را که میدید با او احوالپرسی کرده و احترام مینمود. چون از علّت محبّت پیامبر سؤال میشد، میفرمود:
«این زن در زمان خدیجه به خانة ما میآمد؛ یاد داشتن سابقه، از ایمان است.»(4)
شدّت علاقه و دلسوزی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نسبت به خدیجه چنان بود که گاه با شنیدن نام او اشک از چشمان آن حضرت جاری میشد و ایثار و فداکاری او را میستود.(5) و گاهی نیز لب به سخن گشوده میفرمود:
«افضلُ نساء -اهل- الجنّة اربع: خدیجة بنت خویلد و فاطمه بنت محمّد و مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون»؛(6)
با فضیلتترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون.
گاهی نیز این زن فداکار را از «بهترین بانوان بهشتی» و از «برگزیدگان» معرفی میکرد که مصداق «ازواجنا» در آیة قرآن محسوب میشود!(7)
سه سال پیش از هجرت که ابوطالب دیده از جهان فروبست و همسر باوفای پیامبر، حضرت خدیجه بدرود حیات گفت، سنگینی مصیبت، غم و اندوه بسیاری بر دل و دیده رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نمایان ساخت، به گونهای که آن سال را «عامُ الحزن»، سال حزن و اندوه پیامبر نامیدند.(8)
امام صادق ـ علیه السلام ـ ماجرای بازگشت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ از قبرستان حجون، پس از دفن حضرت خدیجه(9) را اینگونه بیان میفرمود:
هنگامی که خدیجه وفات کرد فاطمه ـ علیها السلام ـ -جای خالی مادر را میدید و احساس تنهایی میکرد از این رو- به پدر پناه میبرد. اطراف او میچرخید و میگفت: یا ابة این امّی؟ پدر جان! مادرم کجاست؟
جبرئیل در این هنگام نازل شد و به پیامبر عرض کرد:
خداوند امر میکند که فاطمه را سلام برسان و بگو مادرت در اطاقی قرار دارد که از یک دانه گوهر ساخته شده است، پایهاش از طلا و ستون آن از یاقوت سرخ است. او بین آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران حضور دارد.
زهرای مرضیه عرض کرد:
«اِنَّ الله هُو السّلام و مِنْهُ السّلام و الیه السّلام»(10)؛
به درستی که خداوند خود سلام است و از اوست سلام و به سوی اوست سلام.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . العمده، ص 394؛ روضة المتقین، ج 8، ص 128.
(2) . کشف الغمه، ج 2، ص 138؛ بحار الانوار، ج 16، ص 3 و 12.
(3) . بحار الانوار، ج 16، ص 8ـ12؛ العمده، ص 393.
(4) . بحار الانوار، ج 16، ص 8؛ پیغمبر و یاران، ج 2، ص 713.
(5) . بحار الانوار، ج 16، ص 8 و 9.
(6) . اعلام اوری، ص 150؛ خصال صدوق، ص 206؛ مجمع البیان، ج 1، ص 440، العمده، ص 391؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج 4، ص 525؛ نور الثقلین، ج 1، ص 336؛ معالم الزلفی، ج 1، ص 287؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 106؛ جلاء العیون، ج 1، ص 141؛ شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 3؛ بحار الانوار، ج 13، ص 162.
(7) . همان مدارک؛ مجمع الرجال، ج 7، ص 173؛ الصافی، ج 5، ص 198؛ بحار الانوار، ج 16، ص 2؛ بضعة قلب المصطفی، ص 68 (مترجم)؛ تفسیر فرات، ص 294؛ تفسیر قمی، ج 2، ص 117؛ تأویل الآیات الظاهره، ج 1، ص 385؛ کنز الدقائق، ج 9، ص 446و 448؛ بحار الانوار، ج 24، ص 134 و ج 69، ص 263؛ البرهان، ج 3، ص 177 و 178؛ اللوامع، النورانیه، ص 265 و 266؛ نور الثقلین، ج 4، ص 43و 72؛ تأویل الآیات الظاهره، ج 1، ص 385؛ الصافی، ج 4، ص 27.
(8) . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 17؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 257؛ اعلام الوری، ص 53؛ کشف الغمه، ج 2، ص 139؛ بحار الانوار، ج 16، ص 1؛ البرهان، ج 2، ص 128؛ نور الثقلین، ج 1، ص 517؛ کنز الدقائق، ج 3، ص 476.
(9) . بحار الانوار، ج 16، ص 1ـ15؛ کشف الغمه، ج 2، ص 139.
(10) . بحار الانوار، ج 16، ص 1 و ج 43، ص 7؛ امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 178؛ الجواهر السینه، ص 264؛ جلاء العیون، ج 1، ص 136؛ معالم الزلفی، ج 1، ص 126؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 204؛ ر.ک: شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 67؛ الدمعة الساکبه، ج 3، ص 86؛ معجم مقاییس اللغه، ج 5، ص 94؛ کشف الغمه، ج 1، ص 507 و 512؛ مجمع البحرین، ج 2، ص 144؛ بحار الانوار، ج 16، ص 7 و 11و ج 19، ص 241؛ العمده، ص 393؛ روضة الواعظین، ص 269.

### 3- خدیجه و فاطمه- سلام الله علیهما- دو الگوی ماندگار

پیروزیها و افتخارات هریک از ما بهگونهای است که گاه افراد دیگری در دستیابی به آن مثلها بوده و در عظمت و سربلندی همسان ما محسوب میشوند اما گاهی امتیازی از آن ما خواهد بود که بینظیر ویگانه است و در عصر ما همانند نخواهد داشت.
حضرت خدیجه یگانه بانویی در آفرینش است که از آغاز تا فرجام هستی، هیچ فردی همسان او در افتخار و سربلندی نبوده و نخواهد بود و آن مادری دخت آفتاب، فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ است. گر چه این بانوی عزیز صاحب فرزندانی دیگر از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ گردید و قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم و عبدالله را به دنیا آورد و یا تنها او و ماریة قبطیه ـ مادر ابراهیم ـ از پیامبر فرزنددار شدند، اما نشان روشنیبخش نام و یاد خدیجه ـ که برای همیشه در تاریخ افتخارات او جاودان خواهد ماند ـ نسبت دختر دلبند وی، زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ است؛ فرزندی که خداوند او را خیرکثیر یعنی «کوثر» نام نهاد تا برکات بیکران او بیش از هزاران پسر، نورانیت داشته باشد.(1)
گویی این شرافت پایدار موجب گردید که شاعری، خدیجه را «ملکة مکّه» نام نهاده و این گونه بسراید:
یـا حـبّذا مـن لـیلـة المیـلاد الیلة العشرین من جـمادی
میلاد بنت المـصطفی رسـول صـدیقـة طـاهـرة بـتول
خـدیجـة، بـمکـة مـلیکـة کانت علی العرش و الاریکة
حقّت لها لو فَخَرتْ مدی الزّمن ببنتها ام الحسین و الحسن؛(2)
چه خوش است شب میلاد؛ شب بیستم جمادی؛ میلاد دختر مصطفی رسول خدا؛ صدیقه و طاهره و بتول؛ خدیجه «ملکة مکّه»؛ که بر روی تخت و سریر نشسته، شایستة اوست که همواره به دخترش؛ که مادر حسین و حسن است افتخار کند.
اینک چگونگی میلاد فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ را از زبان آن حضرت میشنویم تا از لیاقت و شخصیت چشمگیر خدیجه ـ علیها السلام ـ بیش از پیش آگاه شویم.
روزی زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ رو به همسر خود امام ـ علیه السلام ـ کرده، فرمود:
«... ای ابوالحسن! بدان که پروردگار نور مرا آفرید، در حالی که تسبیحگوی خداوند بزرگ بود، آن گاه آن را در یکی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد. آن درخت درخشید و هنگامی که پدرم -در شبمعراج- وارد بهشت شد، پروردگار به آن حضرت الهام کرد تا از میوه آن درخت چیده و در دهان خود بگذارد. پیامبر چنین کرد. بدین ترتیب خداوند مرا در قلب پدرم قرار داد و بعد از آن به خدیجه منتقل کرد و او هم مرا به زمین نهاد، من از آن نور هستم. آن چه را که بوده و هست و هنوز نیامده میدانم. علی! مؤمن با نور خدا مینگرد.»(3)
گر چه در بعضی منابع «خرما» و برخی «سیب» به عنوان میوه آن درخت معرفی شده است، اما از مجموع سخنان معصومان ـ علیهم السلام ـ گفتار رسول خدا به دست میآید که فرمود:
«فاطمه حوریهای انسانی است. هرگاه مشتاق بوی بهشت میشوم، دخترم زهرا ـ علیها السلام ـ را میبویم.»(4)
و بیشک در این میان شایستگی بینظیر بانوی بزرگ، حضرت خدیجه به خاطر لیاقت فرزندی اینگونه آشکارتر میشود.
پرسشی که بسیاری از زنان و مردان ـ به ویژه جوانان خداجو و الگو طلب ـ با آن همراه بوده و گاه و بیگاه در فرصتهای مختلف مطرح میکنند آن است که به راستی اگر ما نیز فرزندانی برجسته و شایسته بخواهیم، تلاش و کوشش ما در انجام شرایط و ایجاد مقدّمات نتیجهای در بر خواهد داشت، یا آنکه اراده الهی یگانهدلیل در چنین پدیدههایی خواهدبود، همانند میلاد شخصیتهایی چون فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ که لطف پیدا و پنهان خداوند و اراده بیهمتای او علتخلقت آنحضرت گردیده است!
پاسخ را با حدیثی آغاز میکنیم که در آن اشاره به هجرت چهل روزه رسول خدا از خدیجه کبری شده، که در آن ایّام، آن حضرت به عبادت و بندگی در پیشگاه خداوند مشغول بوده، سپس از سیب بهشتی تناول کرده و آن گاه خدیجه را باردار گردیده است.(5) بیگمان دوری پیامبر از همسر عزیز و مهربان خود، آن هم به مدّت چهل روز با توجه به عصمت آن حضرت که نه تنها گناهی مرتکب نشده و بلکه فکر گناه هم نمیکرده است، بزرگترین درس و عالیترین پاسخ به ما خواهد بود، تا بدانیم، صفات و روحیات پدران و مادران و خصوصیات محیط زندگی تأثیر به سزا درفرزندان خواهد داشت. از این رو عالمان ربّانی و روشنضمیر در سفارشهای خود به مادران و همسران، هماره آنان را به تلاوت آیات قرآن، بیداری صبحگاهان، دوری از گناه و توجه به آداب و اخلاق شایستگان توصیه کرده تا محیط خانه و خانواده روشن از نور معنویت و عبادت شده و هرگز بدون حساسیت و مسؤولیت به دیدنیها و شنیدنیها و خوردنیها اجازه ورود از مرز جسم و جان ندهیم. همانگونه که رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ برای نشست و برخاستهای روزمره خود با افراد، هر روز هفتاد بار استغفار کرده تا آینه قلب را از غبارها و تیرگیها پاک و پیراسته سازد.(6)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بحار الانوار، ج 16، ص 21.
(2) . الکوکب الدرّی، شیخ مهدی مازندرانی از بهجة قلب المصطفی، ص 197 و 198 (مترجم).
(3) . عوالم العلوم و المعارف، ج 11، ص 7.
(4) . همان، ص 10 و 43 و 201؛ کنز الدقائق، ج 9، ص 523؛ نزهة الابرار، ص 390؛ معالم الزلفی، ج 1، ص 311؛ الدمعة الساکبه، ج 1، ص 238؛ جلاء العیون، ج 1، ص 123؛ بحار الانوار، ج 16، ص 80؛ بیت الاحزان، ص 4ـ5؛ تفسیر فرات، ص 216.
(5) . جنّة المأوی، ص 327.
(6) . نک: سیرة النبی، تألیف علامه طباطبایی (ویژگیهای والای عبادی رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ در زندگی و ساعات مختلف شبانه روز).

### 4- افتخار فاطمه- سلام الله علیها- به مادرش خدیجه

روزی علی ـ علیه السلام ـ و همسر مهربان او فاطمه به صحرا رفته به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی با یکدیگر مزاح میکردند.
امام ـ علیه السلام ـ رو به زهرای مرضیه کرد و فرمود:
ای فاطمه! رسول خدا مرا بیشتر از تو دوست میدارد.
حضرت زهرا پاسخ داد:
این سخن شما عجیب است! آیا میشود پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ شما را بیش از من دوست داشته باشد در حالی که من میوة دل او و عضوی از پیکر و شاخهای از شاخسار وجود آن حضرت هستم و غیر از من فرزندی ندارد؟!
علی ـ علیه السلام ـ فرمود:
ای فاطمه! اگر سخن مرا قبول نداری بیا تا نزد پدرت حضرت رسول ـ صلّی الله علیه و آله ـ رفته از او پرسیم.
هر دو به سوی پیامبر رفتند، فاطمه ـ علیها السلام ـ پیشدستی کرده، گفت:
ای رسول خدا! کدام یک از ما دو نفر نزد تو محبوبتریم؟ من یا علی؟
پیامبر فرمود:
تو نزد من محبوبتری و علی از تو برای من عزیزتر است.
به دنبال این سخن، علی ـ علیه السلام ـ رو به فاطمه ـ علیها السلام ـ کرده و گفت:
آیا به شما نگفتم که من فرزند فاطمه با تقوایم؟
حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ پس از پایان کلام علی ـ علیه السلام ـ نام مادر خود را بر زبان جاری کرده، به وجود او افتخار نمود و گفت:
«من نیز دختر خدیجة کبرایم!»(1)
فاطمه و خدیجه همدم و غمخوار
همدلی و همراهی مادران و فرزندان بنیانی احساسی و عاطفه داشته و هماره بر این اساس بوده و خواهد بود، اما این ویژگی دربارة خدیجه ـ علیها السلام ـ و فاطمه ـ علیها السلام ـ فراتر از جلوههای احساسی، بنیادی آسمانی داشته و از پیش از میلاد زهرای مرضیه در گفتگوهای گوناگون در شکم مادر تجلّی یافته است.
گاه فاطمه ـ علیها السلام ـ مونس تنهایی مادر به هنگام غربت خدیجه و دوری زنان مکّه با او بود(2) و زمانی برتر از آن نقشی هشیار ساز در عبادات مادر ایفا میکرد.
روزی حضرت خدیجه ـ علیها السلام ـ از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ تقاضای میوهای بهشتی کرد. جبرئیل دو سیب از بهشت نزد آن بزرگوار آورده، گفت:
«ای محمد! خداوندی که برای هرچیز اندازهای مقدّرکردهاست، میفرماید: یکی از این دو سیب راخودتبخور و سیب دیگر را به خدیجه بده... من از شما دو نفر فاطمه را میآفرینم.»
حضرت دستور پروردگار را انجام داد و خدیجه بر سر زهرا ـ علیها السلام ـ باردار شد.
هنگامی که کافران از رسول خدا خواستند که ماه را دو نیمه کند، خدیجه فریاد برآورد و گفت:
«ای وای چقدر زیانکار است آن کس که محمد را تکذیب میکند، در حالی که او بهترین پیامبر است.»
ناگاه فاطمه از درون شکم مادر گفت:
«ای مادر! غمگین مباش و ترس به خود راه مده زیرا خداوند با پدرم همراه است.»(3)
روزی دیگر نیز به هنگام انجام نماز از سوی خدیجه، زهرای عزیز با مادر سخن گفت تا قدر و قداست آن دو برای همیشة ایام تاریخ بشریت و نمونههای انسانیت را نورافشان و چشمگیر سازد. ماجرا از آنجا آغاز شد که حضرت خدیجه ـ علیها السلام ـ -اشتباهاً- خواست در رکعت سوم سلام دهد که فاطمه از شکم مادر وی را ندا داد که:
«قومی یا امّاه فَاِنَّکِ فی الثالثه»؛(4)
برخیز ای مادر! تو در رکعت سوم میباشی!
این ارتباط به گونهای دیگر در آخرین لحظات زندگی خدیجه رخ نشان داد. آن هنگام که اسماء -یا سلمی- در کنار آن بانوی بزرگ بود و او را اندوهگین و آشفتهخاطر میدید، گوید رو به خدیجه کرده گفتم:
آیا شما که بانوی زنان جهان و همسر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ هستی و بر زبان آن حضرت بشارت به بهشت برای شما آمده، گریه میکنی؟!
فرمود:
«من به خاطر مرگ گریه نمیکنم. اندوه من برای آن است که هر زنی در شبعروسی خود نیازمند زنی دیگر است که سرّش را با او در میان گذارد و نیازمندیها و خواستههایش را به او بگوید؛ فاطمه الآن کوچک است از آن میترسم در شب عروسی او کسی نباشد که کارهایش را انجام دهد و در مشکلات او را یاری دهد.»
عرض کردم:
بانوی من! به شما قول میدهم که اگر تا آن روز زنده ماندم به جای شما این کار را انجام دهم.
در شب عروسی فاطمه ـ علیها السلام ـ پس از آن که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ وارد خانه علی ـ علیه السلام ـ شد، دستور داد همه زنان خارج شوند و خود نیز بعد از مدتی عازم رفتن گردید. اما مرا در تاریکی شب دید و علت ماندن را جویا شد. من نیز با اشاره به سخنان خدیجه به قولی که به او داده بودم اشاره کردم.
پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ با شنیدن نامخدیجه و انگیزهمادرانه او نسبتبه فاطمهگریست و برایم ـ به خاطر پایداری به عهد و پیمان خود ـ دعا کرد.(5)
آری علاقه و ارادت حضرت خدیجه نسبت به دخت دردانه و یگانة خویش موجب گردیده که در آینه معارف والای فرهنگی، آن بانوی ایثارگر و مهربان را همراه آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران چونان حاجب و نگاهبان در پیش روی فاطمه دیده که همراه او حرکت کرده تا زهرا ـ علیها السلام ـ را وارد بهشت کنند.(6)
و یا به گفته رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ آن زن عزیزو باعظمت، همراه با هفتادهزار فرشته که به دست خود پرچمهای تکبیر دارند، از فاطمه استقبال میکنند!(7)
پایان این بخش از نوشتار را با بخشی از اشعار سراسر شور و شعور فرزند فرزانه فاطمه ـ علیها السلام ـ، حضرت امام خمینی ـ قدس سره ـ ـ خطاب به مادر ـ زینت میبخشیم:
ای ازلـیت بـه تـربـت تـو مـخمِّر وی ابدیت بـه طلعت تـو مـقرر
آیت رحمت ز جـلوه تـو هـویدا رایت قدرت در آستین تو مضمر
عصمت تو تا کشید پرده به اجسام عـالم اجسام گـردد عـالم دیگر
جـلوة تـو نـور ایـزدی را مـجلی عصمت تو سرّ مـختفی را مـظهر
گویـم واجب تـو را نه آنت رتبت خوانم ممکن تو را ز ممکن برتر(8)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . ر.ک: فضایل ابن شاذان، ص 80ـ82.
(2) . لسان المیزان، ج 1، ص 134؛ ذخائر العقبی، ص 44 و 45؛ نزهة المجالس، ج 2، ص 227.
(3) . ر.ک: الروض الفائق، علامه الحریفش، ص 255 و 314.
(4) . مناقب الطاهرین، علامه شیخ عماد الدین طبری، اثبات الهداة، ج 1، ص 614؛ القاب الرسول و عترته، ص 199.
(5) . کشف الغمه، ج 1، ص 366؛ شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، ص 638 و 639.
(6) . عوالم، سید هاشم بحرانی، ج 11، ص 46ـ49.
(7) . بحار الانوار، ج 8، ص 53ـ55.
(8) . شرح و تفسیر و موضوع بندی دیوان امام خمینی ـ قدس سره ـ، قادر فاضلی، ص 167.

## سلمان فارسی

### 1- سلمان فارسی

سلمان، آشنایصمیمیخانه و خانواده اهلبیت ـ علیهم السلام ـ و یارهمدل وهمراه آنان در تمامیعرصهها و صحنههاست. مسلمان ممتازی که نام «ایران» را در جزیرة العرب، بلند آوازه ساخت و با پیشینهای پاک از خداپرستی و توحید، نبوت رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ را از سر شناخت و معرفت پذیرا شد. به دست آن حضرت آزاد گردید و تا پایان حیات از تمامی زنجیرهای ذلت کفر و شرک آزاد بود.(1)
«روزبه»، «ماهویه»، «بهبود» و «مابه» نام پیش از اسلام او بود(2) که با تدبیر درسآموز نبی اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ نامی آرمانی، هدفمند و شورآفرین یافت تا فال نیک به نام «سلمان»، ریزش رحمت الهی در«تسلیم» همیشه او در برابر حق و «سلامت» وی از هر گونه انحراف را دربرداشته باشد!
دیری نپایید که واژه «فارسی» نام او نیز از سوی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به «محمدی» تغییر یافت تا امروز و هر روز، تمامی مسلمانان، سلمان را از آن خود دانسته هماره او را الگویی گرانقدر بدانند.(3)
«سلمان از من است»، نشان روشنی از ارزش والای او در نگاه پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بود؛ ارزشی که آن حضرت را این گونه به ترسیم جلوههای شخصیت او بر آن داشت که فرمود:
«خداوند سلمان را در آسمان دوست دارد و رسول خدا در زمین. جبرئیل هر گاه نزد من میآمد، امر میکرد تا سلام خدا را به او برسانم. سلمان از من است، هرکس به او جفا کند به من جفا کرده است و هرکس او را بیازارد، مرا آزرده است... او یکتاپرستی دین باور و موحدی خداجو بوده است.»(4)
صفات ستودنی سلمان بهگونهای بود که دیگر معصومان ـ علیهم السلام ـ نیز زبان به ستایش او میگشودند و پرتوی از شناخت خویش را بر زبان جاری میساختند.
امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ درباره او فرمود:
«بخّ بخّ! سلمان منا اهل البیت و من لکم بمثل لقمان الحکیم عَلِمَ عِلْمَ الأول و الاخر و هو بحر لا یُنزح»؛(5)
به به! سلمان جزء خانواده ماست، شما در کجا مانند سلمان مییابید که هم چون لقمان حکیم است. علم گذشتگان و آیندگان را داراست و دریایی است که پایان ندارد.
در سخن دیگری امام او را «آبشارگوارایی کهحکمت و دانش ازآن تراوشمیکند»(6) معرفیکرد و عظمت شگفتآوری از سلمان ترسیم ساخت و فرمود:
«من درباره کسی که از سرشت ما آفریده شده و روحش با روح ما آمیخته، چه میتوانم بگویم، خداوند او را به آغاز و انجام علوم و ظاهر و باطن و اسرار دانشها، اختصاص داده است!»(7)
آری
ز سلمان کـه بـودی سـر داسـتان کـه دانـش بـه او بـود همداستان
بـه گـنج نـهانی، زبـانـش کـلید ز سیـماش، راز نـهانـش پـدیـد
بـه دانشوری هـمچو او کس نبود پـیمبر مـر او را بـه دانـش سـتود
چنین گفت کاز اهل بیت من است چه ایشان به من یک دل و یک تن است(8)
صفاتی آنچنان میسزد که اوصافی این چنین از سوی پاکان و معصومان ـ علیهم السلام ـ درباره سلمان بازگو شود:
سلمان به اسم اعظم خداوند آگاهی دارد!(9)
بهشت مشتاق دیدار علی، عمار، سلمان و ابوذر است!(10)
سلمان از هوشمندان، آگاهان و هوشیاران ـ در عرصه خدا باوری و ولایت محوری ـ است!(11)
با رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ همه افراد، جز سلمان، ابوذر و مقداد، از راه ـ صحیح ـ اسلام متزلزل شدند!(12)
خدا مرا فرمان داد تا چهار نفر را دوست بدارم و مرا آگاه کرد که آنان را دوست دارد، آنها عبارتند از: علی، سلمان، ابوذر و مقداد.(13)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ص 165؛ درجات الرفیعه، ص 3و2 (سخن سلمان که فرمود: اعتقنی رسول الله و سمّانی سلمان؛ رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ مرا آزاد کرد و نامم را سلمان گذاشت.)
(2) . نک: قاموس الرجال، ج 4، س 429؛ معجم البلدان، ج 2، ص 196؛ رجال کشی، ص 15. دیار نخستین سلمان «رامهرمز» شیراز یا روستای «جَیْ» اصفهان بیان شده اما سخن کاملتر آن است که در رامهرمز از مادرزاده شده و جی اصفهان محل اصلی پدر او، یعنی «بدخشان» بوده است؛ ر.ک: نامه دانشوران، ج 9، ص 5 و 2.
(3) . سفینة البحار، ج 1، ص 648؛ مروج الذهب (ترجمه)، ج 1، ص 664 و 665 و 700.
(4) . الاختصاص، ص 11 و 22؛ بحار الانوار، ج 22، ص 146؛ قاموس الرجال، ج 4، ص 429.
(5) . شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 36 و 38؛ رجال کشی، ص 118 و 20.
(6) . ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص 57 و 58.
(7) . نفس الرحمان، ص 32؛ الصفوة من الصحابة و التابعین، حسین الشاکری، ص 23ـ65.
(8) . ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، ص 67 و 68؛ لغت نامه دهخدا، ج 9، ص 13734.
(9) . (امام صادق ـ علیه السلام ـ)؛ بحار الانوار، ج 22، ص 346.
(10) . (رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ)؛ همان، ص 324؛ الصفوة من الصحابة و التابعین، ص 23ـ32.
(11) . (امام باقر ـ علیه السلام ـ)؛ بهجة الاعمال، ج 4، ص 412.
(12) . (امام باقر)؛ اعیانُ الشیعه، ج 7، ص 286؛ بهجة الاعمال، ج 4، ص 410.
(13) . (رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ)؛ خصال صدوق، ج 1، ص 255.

### 2- فاطمه ـ علیها السلام ـ و سلمان در عرصههای زندگی

سلمان صحابی صالح و شایستهای است که در بین یاران رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نقشی ممتاز و حضوری فعال در عرصههای مختلف زندگانی حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ ایفا کرده است، از این رو جایگاه ویژهای در گفتار و رفتار امیرمؤمنان و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ دارد.
در یک نگاه جامع، عرصههایگوناگون حضور سلمان در خانه و خانواده آن دو معصوم ـ علیه السلام ـ را این گونه میتوان ترسیم کرد:
الف. عرصه اقتصادی
جلوههای برجسته شخصیتی سلمان، روشنای چشمگیری دارد به گونهای که زهرای مرضیه به راحتی از وضع معیشتی و امور اقتصادی خانه خود با او سخن میگوید و در پارهای مواقع، پرده از تلخیها و سختیهای روزهایی از گرسنگی و ناتوانی مادی خود، علی ـ علیه السلام ـ و حسن ـ علیه السلام ـ و حسین ـ علیه السلام ـ بر میدارد! در حالی که شیوه همیشه آن بانو، راز داری، تحمل سختیها و سکوت دربرابردیگران بوده است، بدینخاطر از کوچکترین رفتار یا گفتاری درباره دشواریهای معیشتی خودداری میکرده مبادا با شنیدن دشواریها غباری از غم و اندوه بر قلب شوی مهربانش نشسته، آن حضرت افسرده و ناراحت شود.
عرب تازه مسلمانی در مسجد مدینه از مردم کمک خواست، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ به اصحاب خود نگریست، سلمان برخاست تا تلاش کرده، نیاز آن نیازمند را برطرف سازد، اما به هر سو که روانه میشد، با دست خالی بر میگشت و با نومیدی و شرمساری به طرف مسجد حرکت کرد که ناگاه چشمانش به منزل حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ افتاد با خود گفت: فاطمه و منزل فاطمه سرچشمه نیکوکاری است.
در خانه را کوبید و داستان عرب مستمند را برای دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بازگو کرد. حضرت رو به او کرده فرمود:
«یا سلمان وَ الذی بعث محمَّدا بالحق نبیا! انَّ لنا ثلاثاً ما طعمنا و انّ الحسن و الحسین قد اضطربا علی من شده الجوع، ثمَّ رقدا کانّهما فرخان منتوفان و لکن لا أردُ الخیر اذا نزل بِبابی»؛(1)
ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخوردهایم و فرزندانم حسن و حسین از شدت گرسنگی بیقراری میکردند و خستهومانده به خواب رفتهاند، اما من نیکی و نیکوکاری را که در منزل مرا کوبیده است رد نمیکنم.
بیتردید، فاطمه ـ علیها السلام ـ در این صحنه همچون برخی صحنهها، میتوانست با عبارتی کوتاه جواب منفی خود را بیان کند، اما سلمان را چنان امین، رازدار، همدل و همراه یافت که چونان برادر یا شوهرخویش این گونه با او درد دل میکند و حتی در پی سخن خود، رو به سلمان کرده، پیراهن خود را به او داده تا در مغازه شمعون یهودی گرو گذاشته، مقداری جو و خرما قرض بگیرد.
سلمان پس از دریافت جو و خرما به سوی منزل حضرت ـ علیها السلام ـ آمد و گفت:
«دختر رسول خدا! مقداری از خرما و جو را برای فرزندان گرسنهات بردار تا با آن رفع گرسنگی کنند».
اما فاطمه در پاسخ، سخنی درسآموز و عبارتی زرین میفرماید:
«یا سلمان! هذا شیئ امضیناه لله عز و جل لسنا نأخذ منه شیئاً»؛(2)
ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادم و هرگز از آن استفاده نخواهم کرد.
ب. عرصه خانوادگی
پژوهشی اندک در زندگانی فاطمه ـ علیها السلام ـ بیانگر این حقیقت است که در بین اصحاب و یاران، کمتر کسی همچون سلمان رفت و آمد بسیار در خانه و خانواده امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ داشته است. به گونهای که گاه چونان کمک کار و مددرسان زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ فعالیت نموده، باری از دوش آن حضرت بر میداشته است!
او خود میگوید، روزی در خانه فاطمه بودم، دیدم آن بانو نشسته بود و آسیابی پیش روی وی قرار داشت و به وسیله آن مقداری جو آرد میکرد. ناگاه دسته آسیاب را نگاه کردم، دیدم خون آلود است و در آن سو، حسین ـ که در آن هنگام کودک شیرخواری بود ـ بر اثر گرسنگی به شدت گریه میکرد. رو به زهرا کرده، گفتم: ای دختر رسول خدا! چندان خود را به زحمت نینداز، فضه ـ کنیز شما ـ اکنون در خدمت حاضر است. -از او کمک بخواهید-
فرمود:
«رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به من سفارش فرمود تا کارهای خانه را یک روز من و روز دیگر فضه انجام دهد. دیروز نوبت فضه بود و امروز نوبت من است.»
عرض کردم: من، بنده آزاد شده شما هستم و حاضر به خدمت شما میباشم؛ یا آسیاب کردن جو را به عهده من بگذارید یا پرستاری حسین را.
فرمود:
«من برای پرستاری حسین مناسبتر هستم، تو آسیاب کردن را بر عهده گیر.»
من مقداری از جو را آسیاب کردم، ناگهان صدای اذان را شنیدم، به مسجد رفتم و نماز را با رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ خواندم.
پس از نماز، ماجرا را با علی ـ علیه السلام ـ در میان گذاشتم. آن حضرت غمگین برخاست و به خانه رفت. سپس دیدم خندان به مسجد بازگشت. رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ علت خنده او را جویا شد. علی ـ علیه السلام ـ عرض کرد: نزد فاطمه رفتم، دیدم او به پشت خوابیده و حسین روی سینه وی به خواب رفته است و آسیاب پیش روی او ـ بی آن که دستی آن را بگرداند ـ خود به خود میچرخد.
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«ای علی! آیا نمیدانی که برای خدا فرشتگانی است که در زمین گردش میکنند تا به محمد و آل محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ خدمت کنند؟ این خدمتِ آنها تا روز قیامت، ادامه خواهد داشت.»(3)
حضور سلمان در خانه امیر مؤمنان، کمک رسانی او به فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ، بازگویی ماجرای داخل منزل علی ـ علیه السلام ـ به او و سرانجام واکنش امام ـ علیه السلام ـ نسبت به سخنان مشفقانه سلمان، فرازهایی است که در بخش آینده این نوشتار بدانها میپردازیم و برای امروز زندگی خود از هر یک درس عملی میآموزیم تا علاوه بر یافتن دیدگاهی نو و پرگستره، به آوار شبهاتی که نسبت به حقوق زن یا نگرش اسلام به زنان وجود دارد، به پاسخهایی پویا، زنده و بهنگام دست یابیم.
ج. عرصه سیاسی
«سقیفه» حادثهای سیاسی در صدر اسلام بود که با آن مسیر مستقیم و استوار «امامت» دچار دگرگونی گردید. پدیدهای که یگانه ابزار موفقیت آن در ایجاد غبار ظلتی که غاصبان برپا کردند، «جهالت» و «غفلت» انبوهی از مسلمانان بود، جهالت نسبت به جایگاه امام و جایگاه ولایت در جامعه و غفلت از شیوههای دشمن در رویارویی با بنیانهای ناب اعتقادی و دین مداری.
به یقین سقیفههای دیگری با ابزار مدرن امروزی در راه است و آن حادثه باید مشعلی روشنگر فراروی هر روز ما باشد. پرسشی که از دیرباز برای صاحبان خرد و اندیشه مطرح بوده آن است که:
به راستی چگونه میتوان در حوادثی اینچنین راه را از بیراههها تشخیص داد و در طوفان تبلیغات و تندباد شایعات ـ که غباری از تیرگی در تشخیص درست و بهنگام به پا میکند ـ همچنان راستقامت و استوارماند و دچار انحراف و حتی لغزشی نگردید؟!
پاسخ را در سیره سلمان و دیگر همراهان او ـ که تعداد اندکی را تشکیل میدادند ـ باید جست و جو کرد. با نگاهی ژرف و عبرتآموز به خوبی میتوان دو عامل برتر، در تمامی صحنهها و عرصههای سیاسی برای مسلمانان سلمانصفت، یافت و آن «آگاهی» و «هوشیاری» است؛ آگاهی نسبت به معارف مذهبی و دانش دین و هوشیاری درباره دستها و دسیسههایی که دشمنان در هر زمان و با ابزارهای مختلف، نقش آفرینی کرده. «تردید»، «تضعیف» و «تحقیر» باورهای مذهبی و سپس دینباوران الگو و شایسته را ـ که رهبری و پیشوایی جامعه را بر عهده دارند ـ دستور العمل خود قرار میدهند. در این ویژگی شایسته که در فرهنگ قرآن با نام «بصیرت و بینش»از آن یاد شده، نگرشی به تمامی صحنهها و پشت صحنههای پدید آمده است که حضور در فضای فکری، فرهنگی و سیاسی اجتماعی جامعه از آثار برجسته آن خواهد بود.
حضور آگاهانه، هدایت آفرین و هم سو با امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ صفات برجسته سلمان بود که اهل بیت ـ علیهم السلام ـ از این ویژگیها به خوبی آگاه بودند، از این رو مسؤولیتهای گوناگونی در صحنههای سیاسی به او واگذار میکردند. پیشتر دانستیم روزی که امام ـ علیه السلام ـ با تهدید و اجبار، به سوی مسجد برده میشد تا به گمان خود از او بیعت گیرند، فاطمه ـ علیها السلام ـ نگاه کرد، عمر را با شمشیر برهنهای دید که به علی ـ علیه السلام ـ میگوید:
«اگر با ابابکر بیعت نکنی، گردنت را میزنم.»
در این هنگام رو به ابابکر نمود و او را تهدید به نفرین در کنار تربت پاک رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ کرد.(4)
پس از این تهدید، دست حسن و حسین را گرفت تا در کنار قبر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ با نفرین و ناله، تهدید خود را تحقق بخشد.
اطراف امام ـ علیه السلام ـ جمعیت بسیاری موج میزد، اما علی ـ علیه السلام ـ در آن میان تنها سلمان را خطاب کرد و از او خواست تا به سرعت نزد فاطمه رفته و او را از تصمیم خود منصرف سازد.(5)
سلمان شتابان خدمت زهرا ـ علیها السلام ـ آمده و هراسان گفت:
«ای دختر محمد، خداوند پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده است، خواهش میکنم به خانه برگردید و نفرین در حق مردم نادان نکنید.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . احقاق الحق، ج 10، ص 121؛ مقتل الحسین، ص 71؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 168؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 132.
(2) . همان.
(3) . بیت الاحزان، محدث قمی، ص 20.
(4) . کتاب عوالم، ج 11، ص 211 و 599؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 118 و 188؛ بحار الانوار، ج 43، ص 47.
(5) . نهج الحیاة، ص 145. فاطمه ـ علیها السلام ـ ـ در این صحنه نیز سلمان را هوشمند، امین و مورد قبول خود برای سخنان جانسوز خویش دانسته ـ به او فرمود:
«ای سلمان! آنها قصد جان علی را دارند و من نمیتوانم صبر کنم، صبرم تمام شده، مرا به حال خود بگذار تا کنار قبر پدرم بروم، موهایم را پریشان نموده گریبان چاک سازم و به درگاه خدا ناله سر دهم.»(1)
سلمان که زهرا ـ علیها السلام ـ را مصمم یافت، خود را «سفیر امام ـ علیه السلام ـ» معرفی کرد و گفت:
علی مرا فرستاد و فرمود که به شما بگویم: فاطمه به خانه برگرد و از نفرین خودداری کن.
وقتی حضرت پیام امام را شنید از تصمیم خود منصرف شد.(2)
پشتیبانی از حرکت فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ در دفاع از امام علی ـ علیه السلام ـ در مراحل مختلف زندگی سلمان به چشم میخورد. هنگامی که مسأله بزرگی سن مطرح شد، سلمان گفت:
«مسنترین را برگزیدید اما در مورد اهل بیت پیامبرتان به اشتباه رفتید، اگر با آنان بیعت میکردید دو نفر با شما اختلاف نمیکردند.»(3)
این مسلمان هوشیار و شجاع پس از پایان کار سقیفه نیز با صراحت، مخالفت خود را با خلافت خلیفه اول اظهار کرد و همچنان در کنار جانشین صالح و شایسته رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ قرار داشت.(4)
روشنای شناخت و عرصه بصیرت سلمان بینشی شایسته و برجسته به او بخشیده بود، از این رو پیدرپی با آهی جانسوز از اینکه علی ـ علیه السلام ـ اکنون زنده است و مردم از او بهره نمیجویند، اظهار تأسف و اندوه نمود.(5)
د. عرصه معنوی اخلاقی
گفت و گوی فاطمه ـ علیها السلام ـ با سلمان درباره ذخایر اخروی و آثار ماندگار و جاودان زحمات دنیوی، عرصه دیگری از شناخت شخصیت سلمان از سوی دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ است.
قبل از این اشارهای به حضور سلمان در خانه امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ و مددکاری او نسبت به فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ نمودیم. اکنون از این رهگذر به عرصه معنوی و اخلاقی میپردازیم:
سلمان میگوید، روزی فاطمه را دیدم که چادری وصلهدار و ساده بر سر دارد. در شگفتی ماندم و گفتم:
«عجبا! دختران پادشاه ایران و قیصر روم بر کرسیهای طلایی مینشینند و پارچههای طلا بافت به تن میکنند. وه! این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباسهای زیبا بر تن!»
فاطمه ـ علیها السلام ـ که سلمان را انسانی شایسته و صالح درباره پاداش تلاشهای خویش دانست، به او فرمود:
«یا سلمان!اِن الله ذَخَر لنا الثیاب و الکراسی لیومٍ آخِر»؛(6)
ای سلمان! خداوند بزرگ لباسهای زینتی و تختهای طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.
اما روزی دیگر پاکبانوی آفرینش، پاداش اخروی و آثار معنوی اعمال سلمان را در فردوس برین برای او بازگو کرد. ماجرا را از عبدالله پسر سلمان میشنویم:
پدرم میگفت: ده روز پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ از منزل بیرون آمدم، حضرت علی ـ علیه السلام ـ را دیدم به من فرمود: ای سلمان! بعد از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نسبت به ما جفا کردی!
عرض کردم: «ای ابو الحسن! آیا مثل تو شایسته جفا است؟ (عذرم این بود که) غم فراق رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ مرا گرفته. از این رو نتوانستم خدمت شما برسم.»
فرمود:
«ای سلمان! نزد فاطمه برو که مشتاق دیدار توست و میخواهد هدیهای که از بهشت برایش آمده به تو عطا کند.»
به محضر فاطمه رفتم. به من فرمود:
«نسبت به ما بیمهری کردی که اینجا نمیآیی.»
عرض کردم: آیا سزاوار است که من به شما بیمهری کنم!
حضرت فرمود:
«بنشین و درست بیاندیش که چه میگویم؛ دیروز در همین مکان، کنار در بسته، نشسته بودم و در غم فراق رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و قطع وحی، فرو رفته بودم که ناگاه دیدم در بسته باز شد و سه دختر به طرف من آمدند، که کسی را به حسن جمال و خوشبویی آنها ندیده بودم، برخاستم و پرسیدم:
آیا شما از اهل مکه هستید یا از اهل مدینه؟
گفتند: ای دختر رسول خدا! ما اهل زمین نیستیم، خداوند ما را از بهشت فرستاده است، زیرا بسیار مشتاق دیدار تو بودیم.
از یکی از آنها که به نظر بزرگتر از دیگران بود، پرسیدم، نام تو چیست؟
گفت: من مقدوده هستم و این نام به این خاطر است که خداوند مرا برای مقداد آفریده است.
از دیگری پرسیدم: نام تو چیست؟
گفت: من ذرّه هستم و این نام به خاطر آن است که خداوند مرا برای ابوذر آفریده است.
از سومی پرسیدم: نام تو چیست؟ گفت من سَلْمی هستم و این نام به خاطر آن است که خداوند مرا برای آزاد شدة پدرت، سلمان آفریده است. آن گاه چند عدد از خرمای بهشتی به من داد که از برف سفیدتر و از مُشک خوشبوتر بود.»
سلمان میگوید آن گاه فاطمه یکی از آن خرماها را به من داد و فرمود: امشب با این رطب افطار کن و فردا هستهاش را برایم بیاور. رطب را گرفتم و از منزل بیرون آمدم، به هر کس میرسیدم، میپرسید: ای سلمان! گویا همراه تو مُشک است، من گفتم: آری.
شب شد، با آن افطار کردم، ولی هسته نداشت، فردای آن روز به حضور فاطمه رفتم و گفتم: خرما هسته نداشت. حضرت فرمود:
«چگونه هسته داشته باشد، با آنکه از درخت بهشتی است و آن درخت را خداوند در دارالسّلام بهشت افشانده و پاداش دعایی است که صبح و شام میخوانم و پدرم آن را به من آموخته و سفارش کرده است که همواره آن دعا را بخوانم.»(7)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بحار الانوار، ج 28، ص 228.
(2) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 128 و 265؛ احتجاج طبری، ص 86؛ تفسیر عیاشی، ج 2، ص 66.
(3) . سقیفه و فدک، ص 43؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 49؛ ر.ک: انساب الاشراف، ج 1، ص 590.
(4) . تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 124.
(5) . ر.ک: انساب الاشراف، ج 2، ص 183.
(6) . کوکب الدری، ج 2، ص 175؛ بحار الانوار، ج 8، ص 3؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 264.
(7) . نفس الرحمان، ص 81 و 82؛ قاموس الرجال، ج 2، ص 451؛ دلائل الامامه، ص 28؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 135.

### 3- فاطمه و سلمان، نگاهی دوباره

نگاهی دوباره به مجموع معارفی که درباره سلمان و دیدگاه پاکبانوی آفرینش، حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ درباره او وجود دارد، پاسخگوی بسیاری از پرسشهای امروز ما بوده و از آن سو روشنگر شبهات مباحثی این چنین خواهد بود.
پیشتر به سخن برجسته فاطمه ـ علیها السلام ـ در پاسخ پدر اشاره کردیم که فرمود:
«آنچه برای زنان نیکوست آن است که مردان ـ نامحرم ـ را نبینند و نامحرمان نیز او را ننگرند.»(1)
و در صحنهای دیگر از مرد نابینایی که با رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به منزل فاطمه ـ علیها السلام ـ آمده بود، فاصله گرفت و فلسفة تصمیم خود را اینچنین بیان کرد:
پدر جان! اگر او مرا نمیبیند، من او را مینگرم و او بوی زن را استشمام میکند!(2)
اما در این نوشتار از حضور گاه و بیگاه سلمان در خانة امام ـ علیه السلام ـ، گفت و گو و نشست و برخاستهای او با فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ و سخن از مسایل اقتصادی، خانوادگی، سیاسی و یا جلوههای جاودان معنوی و اخلاقی آگاه شدیم، بدون آنکه دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ در عمق خانه و به دور از گفت و گو با نامحرم به سر برد و یا از هر گونه نشست و برخاستی ـ به طور کلی و مطلق ـ با دیگران بپرهیزد!(3) به دیگر سخن نوعی سهولت در سخنگفتن، رفت و آمد داشتن و حتی کمککردن سلمان با زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ احساس میشود.
در توضیح میتوان گفت معارف فرهنگی چونان داروهای شفابخشی است که نیاز به نظریه متخصص در یکایک آنها، بیشتر احساس میشود. چرا که نگاه یک صاحب نظر و اندیشمند به ویژگیهای شخصی، چگونگی زمان و مکان و دخالت پارهای از شرایط دیگر، حلقههای زرّین اتصال در فهم و تحلیل درست است که بیتوجهی به هر یک از آنها، مذهب را مجموعهای از بایدها و نبایدهای سخت و سفت و انسانهای خداجو را افرادی خشن، منزوی و زمخت معرفی میکند! با نگاهی نو به سیره و سخنان فاطمه ـ علیها السلام ـ به این حقایق گرانبار دست مییابیم:
اولاً: روابط زنان و مردانِ بیگانه به طور مطلق ممنوع نشده است.
ثانیاً: حفظ ارزشها و معیارهای الهی انسانی در روابط، شرط نخست محسوب میشود.
ثالثاً: در خطاها و انحرافات، «اطمینان» لازم نیست بلکه «احتمال»، موجب هوشیاری بوده تا گوهر وجود را از هر گونه گزندی دور ساخته، از دستها و دسیسههای شیطانصفتان مصون داشت. این نگرش زمینه ساز پرهیز از گفتار و رفتار غیر ضروری خواهد شد.
رابعاً: شناخت درست نسبت به صفات شایسته افراد، شرایط سنّی مخاطبان و... عواملی است که زمینه گفت وگو و رفت و آمد را ـ با حفظ معیارهای دینی ـ سهولت میبخشد، بدون آنکه به تساهل یعنی سهل انگاری و بیتوجهی بیانجامد. از این رو فاطمه ـ علیها السلام ـ امدادگری کوشا در کمکرسانی به جبههها و مداوای مجروحان بود و مدافعی فعال و سختکوش در دفاع از حریم ولایت ـ با سخنرانی آتشین خود در مسجد و حضور بهنگام در حمایت از امام ـ علیه السلام ـ ـ در جامعه محسوب میشد.
بیشک این سیره با آن سخنان بیانگر معارفی زنده، شور آفرین و حرکتساز است که جوابگوی امروز و هر روزمان خواهد بود.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . احقاق الحق، ج 10، ص 258؛ کوکب الدرّی، ج 1، ص 149.
(2) . بحار الانوار، ج 43، ص 91 و ج 101، ص 38؛ احقاق الحق، ج 10، ص 258؛ ریاحین الشریعه، ج 1، ص 216؛ کوکب الدرّی، ج 1، ص 149؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 223 و 629 نقل از نهج الحیاة، ص 87.
(3) . نگاه کنید به: مجموعه دیدگاههای استاد شهید آیت الله مطهری دربارة سلمان فارسی در خدمات متقابل اسلام و ایران، صفحات 54، 69، 74، 75، 79، 134، 135، 137، 471، 643، 644، 675، 676.

## بلال حبشی

### 1- بلال حبشی

ای خـوبرو کـه مـاه تمام از جمال تُست سلطان بـخت چـرخ غلام بلال تُست
آیات فتح و نصر دلیلی ز دولتت قرآن گواه خلق عظیم و خصال تُست
گرچه به کام خود خضر آبحیات یافت لب تشنة حدیث جواب زلال تُست(1)
«بلال» بردهای بینام و نشان با چهرهای سیاه و بدنی دردآلود از تازیانه اشرافیت زورمند و زرآلود بود. فرزند «رباح» و «حمامه» که به جرم یکتا پرستی و آزادیخواهی شکنجه مرگبار امیة بن خلف را تا عمق جان احساس میکرد(2) و تنها با یاد و نام خدای مهربان «احد»، شکیبایی و بردباری مینمود.
روزی که رایحة روحپرور خداباوری و یکتاپرستی با آزادی از سوی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به ژرفای وجود او وزید، شوقی شگفت آور سیمای سیاه و سیرت سپید بلال را فراگرفت، ناگاه رو به پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نمود و با ارادتی بسیار با زبان حبشی این شعر را سرود:
«اَرَه بَرَهْ کَنْکَرهْ کِرا کِری مِنْدَرَهْ»؛(3)
آن هنگام که در دیار ما بهترین صفات پسندیده را جویا شوند ما تو را شاهد گفتار خود میآوریم!!
عظمت مقام و ابهت کلام او موجب گردید که منصب ارجمند اذان گویی ـ که شعار اسلامی و نماد ارزش دینی است و در آن زمان مؤذن، نمایندگی رسمی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را در فراخوانی مردم به سوی نیایشگاه عهدهدار بود ـ به او واگذار شود.(4) به گونهای که ناتوانی او در ادای «شین» موجب بخشودگی وی و ادامه این مسؤولیت تنها از سوی او گردد!(5)
شخصیت برجسته بلال به گونهای بود که با فتح مکه به دستور رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بر بام کعبه، ندای توحید و نبوت سر داد و چون پارهای از وارثان کبر و استکبار جاهلیت، زبان به نکوهش او و ستایش خود گشودند، فرشته وحی با پیامبر پر نوید الهی ـ در آیهای نورانی ـ بر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرود آمد تا معیار برتری از سر سپردن «قبیله» به دل سپردن به «قبله» و میزان تقوا و پرهیزکاری استوار شود.(6)
و در پی آن جبرئیل امین با نزول خود نخست سخن اَشرافِ خودخواه را ـ که شرافت خود را در حقارت دیگران دیده و از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ خواستار دوری بردگان و پابرهنگان دیروزی بودند تا جایگاهی والا نزد رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ یابند ـ مردود شمرد که با این خبر سرور و شادی وجود بلال را فرا گرفت،(7) روح او اطمینان و آرامش یافت و آنقدر به پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نزدیک شد که زانوانش در کنار پاهای آن حضرت دیده میشد. سپس خداوند رسول خود را دعوت به بردباری و همراهی افزونتر با موحّدان پابرهنه و شیفتگان الهی نمود که:
«و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیاة الدنیا...»(8)؛
-ای رسول ما!- با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام میخوانند -و- خشنودی او را میخواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیدهات را از آنان بر مگیر. مبادا زیور زندگی دنیا را بخواهی -و از آنان غافل شوی-... .
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . دیوان منصور، حافظ، ص 98.
(2) . بلال، سخنگوی نهضت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، عبدالحمید جودة السحار، ترجمة علی منتظمی، ص 4 و 3.
(3) . کشکول شیخ بهایی، عزیز الله کاسب، ص 252.
(4) . تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ـ علیه السلام ـ، ص 462؛ علل الشرایع، ص 461.
(5) . عدة الداعی، ص 21؛ المحجة البیضاء، ج 2، ص 310.
(6) . حجرات، 13؛ یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم. (ر.ک: تفسیر المیزان، ج 18، ص 325؛ اطیب البیان، ج 12، ص 231؛ البرهان، ج 4، ص 210؛ نمونه، ج 22، ص 196؛ تفسیر قمی، ج 1، ص 179).
(7) . انعام، 52؛ و لا تطرد الذین یدعوت ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظالمین. (ر.ک: تفسیر المیزان، ج 7، ص 99؛ بیان السعاده، ج 2، ص 132؛ روح المعانی، ج 7، ص 158).
(8) . کهف، 28.

### 2- بلال در نگاه رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ

شناخت روشنگر بلال نسبت به معارف الهی و شایستگیهای والای او به گونهای بود که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بهشت را مشتاق علی، سلمان، عمار و بلال دانست(1) و گفتار وی را به هنگام اذان، یگانه حجت در خودداری از خوردن و آشامیدن به هنگام ماه رمضان معرفی کرد.(2) زمانی که قریشیان در برابر اسلام مقاومت میکردند، آن حضرت از بلال درخواست کرد پس از اذان از خداوند بخواهد او را بر ضد قریش یاری دهد.(3) و روزی که سخن از سرای فردوس و بهشت برین به میان آمد، فرمود:
«بلال در بهشت بر شتری سوار میشود و اذان میگوید. چون جملات «اشهَد اَنْ لا اِله الا الله» و «اشهَد اَنَّ محمداً رسولُ الله» را ادا میکند، لباس آراستهای از لباسهای بهشتی بر تن او میکنند.»(4)
دفاع درسآموز پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ از بلال در عرصههای مختلف زینتبخش تاریخ است، به گونهای که آن حضرت در ماجرایی از ابوبکر خواست تا از بلال و دوستان او عذرخواهی کند!(5) و هنگامی دیگر که ابوذر سخن از سیاهی صورت بلال مطرح کرد، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ با عبارتی کوتاه، بزرگی تقصیر او را گوشزد کرده، فرمود:
هنوز اندکی از کبر جاهلیت در تو وجود دارد؟!
در این هنگام ابوذر صورت خود را بر خاک گذارد و به بلال گفت سر را از خاک بر نمیدارد تا او پای خود را بر صورت او گذارد و بلال نیز چنین کرد.(6)
او ـ همچون سلمان ـ صحابی صالح و برجستهای بود که به خانه فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ رفت و آمد داشته، در بسیاری از مواقع از سوی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ برای انجام کاری مأموریت مییافت. روزی آن حضرت پولی به بلال داده، فرمود:
«یا بلال! ابتع بها طیباً لا بنتی فاطمة»؛(7)
ای بلال! با این پول عطر و مادة خوشبو برای -جهیزیه- فاطمه دخترم تهیه کن.
هنگامی که در واپسین روزهای حیات، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ خبر از رحلت خود داد و از صاحبان حق درخواست قصاص در همین جهان را کرد پس از سخن یکی از حاضران، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ شلاق روز جنگ را درخواست کرد و از آن میان تنها از بلال درخواست نمود و فرمود:
«یا بلال! قم الی منزل فاطمة...»؛(8)
ای بلال! برخاسته به سوی منزل فاطمه برو و...
گاهی که مشتاق دیدار فرزندان فاطمه ـ علیها السلام ـ میشد، رو به بلال کرده، میفرمود:
«یا بلال! ایتینی بولدی الحسن و الحسین»؛(9)
بلال! فرزندانم حسن و حسین را برایم بیاور.
به یقین، اطمینان فراوان و اعتماد چشمگیر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نسبت به بلال، زمینهساز گفت و گوهایی این چنین بود.
روزی امام علی ـ علیه السلام ـ با شناختی روشن از پیشینه بلال، او را چون خود دانست و فرمود:
«پیشگامان به دین اسلام پنج نفرند: من پیشقدم عرب هستم، سلمان پیشگام عجم، صهیب اولین مؤمن از روم، بلال پیشقدم حبشه و خباب پیشگام نبط.»(10)
همان گونه که امام باقر ـ علیه السلام ـ یا امام صادق ـ علیه السلام ـ شایستگی بلال را در ابعاد مختلف ستود و فرمود:
«خداوند بلال را رحمت کند، خاندان ما را دوست میداشت، او بنده شایستهای بود و میگفت: پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، اذان نخواهم گفت و از آن روز جملة «حی علی خیر العمل» در اذان ترک شد.»(11)
بلال در نگاه فاطمه ـ علیها السلام ـ
فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ، بلال را شیعهای هوشیار، آگاه به زمان، هوشمند در پدیدههای پیدا و پنهان جامعه و دارای بینشی روشنگر میدانست. از این رو هیچگاه سخنی یا گلایهای از کوتاهی بلال در عرصههای حمایت از ولایت بر زبان جاری نکرد و هماره شیوههای حرکت و ستیز آرام او را با غاصبان میستود.
بلال به خوبی رد پای دشمن را در یکایک مواضع او شناسایی میکرد و با روشنی میدانست که تحریف سخنان رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و یا ساخت و پرداخت گفتههایی دروغین از سوی آن حضرت، گامهایی است که در پی آن، مسیر هدایتآفرین ولایت دچار انحراف خواهد شد و برای همیشه، ضلالت و گمراهی نصیب انسانهای ناآگاه و ساده انگار خواهد بود. از این رو، آگاهی و روشنبینی خود را هماره حفظ میکرد و با دیدهای ژرف به عمق حوادث سیاسی مینگریست تا افزون بر دوری از روحیه بیتفاوتی، غفلت و فراموشی ارزشهای والا، هیچگاه از پیشوایان معصوم ـ علیهم السلام ـ که یگانه رهبران راستین هستند، جدا نشود.
او دور سازی انسانها از اسلام ناب و آموزههای زرین آن، همراه با تیره ساختن چهره الگوهای معرفت آموز در هر زمان را شیوه شیطانی دشمن میدانست که در پی آن زنده ساخت آداب و رسوم جاهلیت، قبیله گرایی، دنیا خواهی و مقام طلبی پدیدار خواهد شد و سرگرمیهای پوچ و بیارزش برای فراموشی شعارهای پویا و ارزشهای راستین جلوهگر میشود
آن هوشیاری و این بیداری سبب گردید که لحظهای با غاصبان خلافت نرمش و یا سازش نشان ندهد و نسبت به آن چه در توان داشت، مبارزهای از سر تحلیل درست و شناخت عمیق شروع کند.
روزی که خبر از پایان کار سقیفه و آغاز ریاست خلیفه به او رسید، در حالی که سراپا اندوه و ماتم بود، در مسجد رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نشسته بود و درباره این فاجعة بزرگ که ضایعهای بیجبران بود، میاندیشید. ناگاه خلیفه وارد شد و هنگام اذان فرا رسید. اطرافیان منتظر صدای بلال بودند تا همچون زمان رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ ندای توحید و نبوت با صدای خود سر دهد. اما او را ساکت در گوشهای دیدند. به گمان بیخبری نزد بلال آمده گفتند:
بلال! اذان. اذان!
و او با شهامت و رشادت بسیار پاسخ داد:
«پس از این اذان نمیگویم. شخص دیگری را معین کنید.»
خلیفه اول خود نزد بلال آمد و گفت:
«برخیز اذان بگو ای بلال!»
و او سری از بصیرت و بینایی تکان داد و گفت:
نه!
و چون سخن ابوبکر را شنید که برای چه بلال؟ پاسخ داد:
«اگر مرا -با آزادی از دست امیه- به بندگی خود گرفتهای، در اختیار تو هستم و اگر در راه خدا آزاد ساختهای، پس مرا رها کن و به حال خود واگذار.»
و چون شنید که من تو را در راه خدا آزاد کردهام، پاسخ داد:
«من پس از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ برای احدی اذان نخواهم گفت.»(12)
نگرش روشن و روشنگر بلال، امید آفرین اصحاب و خرسند کننده فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ بود. به گونهای که حضور هوشیارانه و دفاع مردانه او در عرصههای سیاسی موجب گردید که بلال در بین اندک یاران امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ محسوب شود که از مسیر سعادتبخش ولایت کوچکترین بازگشت و انحرافی نداشتند.
شگفتآور آن که بلال که از قبیلهای سرشناس و خانوادهای قدرتمند در مدینه محروم بود و هیچ پشتیبان ظاهری در شهر و دیار غریب نداشت، آن گونه در برابر سران زر و زور و تزویر ایستادگی کرد و با صراحت بسیار این سخن را بر زبان جاری کرد:
من پس از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ برای احدی اذان نخواهم گفت!
اما آنگاه که دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به یاد دوران پر عظمت و باشکوه اسلام و نبوت پدر عزیز خود فرمود:
«اِنّی اشتهی أن اَسْمَعَ صوت مؤذنِ اَبی ـ علیه السلام ـ بالاذان»؛(13)
بسیار دوست دارم صدای اذان بلال، مؤذن پدرم را بشنوم.
اطاعت تمام عیار نمود و بار دیگر صدای خود را در فضای مدینه طنین انداز کرد. با عبارت «أشهد ان محمداً رسول الله»؛ قلب دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به لرزه در آمد، اشک او چون سیل از دیدگان جاری شد به گونهای که نقل شده است فاطمه ـ علیها السلام ـ نالهای زد، بر زمین افتاد و بیهوش گردید.
ناگاه خبر به بلال رسید که اذان را رها کن، فاطمه ـ علیها السلام ـ غش کرده است و او چون هراسان و سراسیمه از بام فرود آمد، خدمت پاکبانوی آفرینش رسید تا از حال او جویا شود. زهرا ـ علیها السلام ـ به هوش آمده فرمود:
«بلال! اذان را تمام کن!»
و او که از عشق بیکران دختر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ به پدر آگاه بود پاسخ داد:
«دختر رسول خدا! مرا از این کار معذور بدار زیرا بر جان شما هراسانم، میترسم خویشتن را به هلاکت رسانی.»(14) بلال و حمایت از ولایت
بلال از علی ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ و آرمانهای آنان حمایت بیدریغ میکرد. آنگاه که امام ـ علیه السلام ـ در بین مسلمانان حاضر میشد، احترام چشمگیری به او مینمود، به گونهای که برخی زبان اعتراض به او میگشودند و میگفتند:
ابوبکر تو را از امیه خرید و آزاد کرد، با این خصوصیت، علی ـ علیه السلام ـ را بیشتر از او احترام میکنی؟
بلال پاسخ داد:
«حق علی ـ علیه السلام ـ بر من، بیش از ابوبکر است، زیرا ابوبکر مرا از قید بندگی و شکنجه و آزاری که -در دنیا- میکردند، نجات داد، گر چه با صبر و بردباری -و شهادت- به سوی بهشت جاودان رهسپار میشدم، اما علی ـ علیه السلام ـ مرا از عذاب ابدی و آتش همیشگی جهنم نجات بخشید. چون به خاطر دوستی و ولایت او و برتر دانستن وی بر دیگران، سزاوار بهشت برین و نعمتهای پایدار و ابدی آن خواهم بود!»
هنگامی که هواداران ابوبکر، مردم را به بیعت با وی دعوت میکردند، سراغ بلال آمده -با اطمینان بسیار نسبت به پذیرش- پیشنهاد بیعت دادند.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 10، ص 104؛ عوالم العلوم، ج 14، ص 308.
(2) . بحار الانوار، ج 83، ص 131؛ نهایة الاحکام، ج 1، ص 422 و 524.
(3) . تاریخ تحول دولت و خلافت، ص 107، نقل از التراتیب الاداریه، ج 1، ص 79.
(4) . بحار الانوار، ج 84، ص 116؛ ر.ک: مجمع الرجال، ج1، ص 281.
(5) . مختصر تاریخ دمشق، ج 5، ص 261.
(6) . شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 198.
(7) . بحار الانوار، ج 104، ص 88؛ دلائل الامامه، ص 87.
(8) . همان، ج 22، ص 508؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 175؛ نک: علل الشرایع، ص 168؛ امالی شیخ طوسی، ص 573؛ امالی شیخ صدوق، ص 506.
(9) . همان، ج 22، ص 499.
(10) . بلال سخنگوی نهضت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ص 3.
(11) . بحار الانوار، ج 22، ص 142؛ نک: الدرجات الرفیعه، ص 367.
(12) . انساب الاشراف بلاذری، ج 2، ص 183.
(13) . احقاق الحق، ج 19، ص 153؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 297؛ بحار الانوار، ج 43، ص 157.
(14) . بحار الانوار، ج 43، ص 158. او با کمال خونسردی، به دور از هیجانات و جریانات زودگذر و از سر شناخت و معرفت، بیعت را نپذیرفت. عمر که شاهد ماجرا بود با عصبانیت گریبان او را گرفت و با لحن تندی گفت:
«این پاداش ابوبکر است که تو را آزاد ساخت!»
بلال پاسخ داد:
«اگر ابوبکر مرا به خاطر خداوند آزاد کرده، برای خدا نیز مرا به اختیار خود واگذارد و اگر برای غیر خدا آزاد کرده، من در اختیار او هستم، هر چه میخواهد بکند، اما هرگز با کسی که پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ او را جانشین نکرده است بیعت نمیکنم و آن که او را جانشین او قرار داده، پیرویش تا روز قیامت بر گردن ما است.»
عمر وقتی پاسخ راسخ و سخن صریح بلال را شنید، برآشفت و به او دشنام داده، گفت:
«لا اباً لک...»؛
ای بیپدر دیگر در مدینه نباید بمانی.
و این آغاز تبعید بلال از مدینه به شام ـ به خاطر دفاع از امامت و ولایت ـ بود.
در آخرین لحظات حضور در شهر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و در کنار دخت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ و امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ این اشعار را زمزمه میکرد:
«بالله لا ابابکر نجوت و لو لا الله نامت علی اوصالی الضبع»؛
به وسیلة خدا نجات یافتم نه به خاطر ابوبکر و اگر خدا نبود کفتار، رگهای مرا میدرید، خداوند مرا در محل خوبی جای داد و مرا گرامی داشت، همانا خیر نزد او یافت میشود. مرا پیرو بدعت گذاری نخواهید یافت و من مانند آن بدعت گذار نیستم.
بلال به شام رفت، ایامی چند در آن دیار زندگی کرد و سرانجام در بین سالهای 18ـ21 هجری قمری در زمان خلافت عمر در اثر بیماری طاعون دیده از جهان خاکی فرو بست و به دیار افلاکی پر کشید. بابُ الصغیر دمشق قبرستان شام است که پیکر پاک بلال را در آغوش خود جای داده و همه روزه زیارتگاه ارادتمندان مسلمان است.(1)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . رجال شیخ طوسی، ص 27 (شایان ذکر است که برخی معتقدند بلال در «باب الاربعین» شهر حلب و یا در مقبره کیسان یا خولان مدفون است).

## عمار یاسر

### 1- عمار یاسر

«یاسر» و «سمیه» همسرانی پاک نهاد و روشنضمیر بودند که سیرت خود را از هر گونه سیاهی دوران جاهلیت دور نگه داشتند و خانوادهای نمونه برای تمامی عصرها و نسلها گردیدند. شناخت و معرفت والای آنان زمینهساز ایمانی از عمق جان و باوری فراتر از احساسات ناپایدار بود، از این رو چونان دو یاری همدل و همراه، شکیبا و بردبار تا آخرین لحظه زندگی مقاومتی سرنوشتساز نمودند سرانجام خونین بال به آغوش عرش الهی پرواز کردند. پروازی که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ آن را ستود و برای خدا و در راه خدا دانست.(1) تا همیشه جاودان و تابناک بوده، درسآفرین همسران گردند.
«عمار» در خانوادهای این چنین پرورش یافت و با آموختن درس استقامت، قلبی مطمئن و لبریز از ایمان و عشق نصیب خود ساخت، به گونهای که جبرئیل امین با آیهای پرپیام، ویژگی عمار را ستایش کرد و شیوه او را تأیید نمود.(2) گر چه برده «ابوجهل» بود ولی از «جهالت» او کمترین غباری نگرفت و به مقامی بس والا رسید که پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ، گذشته، حال و آینده وی را سراسر روشنی و نور توصیف کرد و همراه با سعادت دانست.
با تعابیری بس شگفت اما معرفتآفرین شخصیت عمار را برجسته و شایسته معرفی کرد و فرمود:
«ان عمارا ملیء ایمانا الی مشاشه»؛(3)
همانا ایمان عمار از سرشت پاک و عمق جان او سرچشمه میگیرد.
و در سخنی دیگر باورهای تابناک وی را از «سر تا قدم»(4) عمار ترسیم کرده و گاه با عبارتی دقیق، گسترة امید و ایمان و عشق عمار را بیان میکرد.(5)
عرصه بصیرت و ژرفنگری او موجب آن گردید که «نخستین شخصیت بیعت کننده»(6) در «یوم الشجره» دانسته شود، به خاطر دلباختگی، ایثار و فداکاری والا، آیاتی از قرآن در ستایش وی و همراهان سختکوش او در یاری رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نازل شود(7) و حجت الهی و پیشوای معصوم، خون، گوشت و استخوان عمار را بر آتش -عذاب-، حرام بداند!!.(8) از سوی رسول گرامی اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ صفاتی چشمگیر و کم نظیر درباره او بیان شود:
«عمار با حق است و حق با عمار، هر کجا حقیقت وجود دارد، عمار نیز همانجا خواهد بود،(9) او میزان و معیار حق است به ترازوی صواب و هدایت، ستاره روشن در شب تاریک، راست قامت در فتنهها و سختیها و تابع پیشوای هدایت خواهد بود.»(10)
و در گفتاری گرانسنگ، آینده سرخ فام ـ اما سبز سیرت و جاودان ـ وی را اینگونه توصیف فرمود:
«کسی که با عمار دشمنی ورزد، با خدا دشمنی کرده و آنان که به او بدی کنند با خدا چنین نمودهاند.(11)
... ای عمار! تو را گروه ستمگران و طاغیان میکشند(12)... همانا بهشت مشتاق دیدار عمار است و شوق بیشتری به سوی وی خواهد داشت!»(13)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . «و اما ابو عمار و ام عمار فقتلا الی الله...»؛ تفسیر منسوب به امام عسکری ـ علیه السلام ـ، ص 326؛ «صبرا آل یاسر فان موعدکم الجنة»؛ سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 409.
(2) . «و من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان...»؛ نحل، 106. ر.ک: تفسیر المیزان، ج 12، ص 353؛ مجمع البیان، ج 6، ص 357؛ صافی، ج 3، ص 157.
(3) . المستدرک، حاکم نیشابوری، ج 3، ص 292؛ وقعة صفین، ص 323؛ الدرجات الرفیعه، ص 257.
(4) . «عمار ملیء ایمانا من قرنیه الی قدمه»؛ ایمان در وجود عمار از سر تا قدمش وجود دارد. (الدرجات الرفیعه، ص 258).
(5) . «عمار ملیء ایمانا الی اخمص قدمیه»؛ ایمان در وجود عمار تا گودی کف پای او نهفته است. (الدرجات الرفیعه، ص 257).
(6) . شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ص 411.
(7) . تفسیر القمی، ج 2، ص 301؛ تفسیر الحبری، ص 239؛ بحار الانوار، ج 36، ص 87؛ نور الثقلین، ج 5، ص 27.
(8) . الدرجات الرفیعه، ص 257.
(9) . علل الشرایع، ص 223؛ عوالم العلوم، ج 16، ص 153؛ عیون اخبار الرضا ـ علیه السلام ـ، ج 2، ص 66؛ کامل بهایی، ج 1، ص 262.
(10) . الصفة من الاصحابة و التابعین، ص 131.
(11) . همان، ص 32.
(12) . دعائم الاسلام، ج 1، ص 392؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 407 و 412.
(13) . الدرجات الرفیعه، ص 257؛ الجمل، ص 102. ر.ک: کامل بهایی، ج 1، ص 77 و 156؛ خصال صدوق، ص 303؛ شرح الاخبار...، ص 410؛ وقعة الصفین، ص 323.

### 2- عمار و ویژگیهای برجسته

ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی تـا راهـرو نـباشی کـی راهـبر شـوی
در مـکتب حـقایق پـیش ادیب عـشق هان ای بسر بکوش که روزی پدر شوی
گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بـالله کـز آفتاب فـلک خوبتر شـوی
از پای تـا سرت همه نـور خـدا شـود در راه ذو الجلال چو بی پا و سر شوی(1)
دانستیم که عمار عظمتی والا و بالا یافت به گونهای که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ «از پای تا سر او را نور خدا و روشنای ایمان» دانست و از آن سو، نه تنها وی را چونان ترسویان، عبادتگری برای فرار از جهنم و مانند بازرگانان، تاجری در بازار بندگی برای سود بهشت ندانست، بلکه «عاشق و شیفتهای» شمرد که آیات خدا به خاطر او شوق نزول مییابند و روضه رضوان و فردوس برین، علاقهای برتر به دیدار عمار خواهد داشت!
پرسشی که در آینه اندیشه بسیاری به چشم میخورد آن است که به راستی پرورش در آغوش پدر و مادری چون یاسر و سمیه، پذیرش ایمان در آغاز رسالت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، حضور در محضر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ و یا آشنایی با آموزههای زندگیساز آن حضرت ـ به عنوان سه عامل تعلیم و تربیت یعنی؛ وراثت، مربّی شایسته و محیط پاک و تابناک ـ یگانه عوامل شخصیت ساز برای عمار بودهاند؟ و او را از خاک به افلاک رساندهاند؟ با این نگرش نخست باید به تمامی نتایج تحلیل پایبند شویم و افرادی که از خانوادهای ارجمند و مربیان و محیط تعلیم و تربیتی ارزشمند بیبهره بودهاند، در خطاها و گمراهیها به دور از هر گونه قصور یا تقصیری بدانیم! و از آن سو، کسانی که پدر و مادری صالح داشته، از ایمان آورندگان صدر اسلام بوده و هر روز در محضر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به سخنان هدایتگر آن حضرت گوش فرا میدادند، چونان ابوذر و عمار و یا سلمان و مقداد بدانیم!
در حالی که پاسخ هر دو منفی خواهد بود، زیرا اشرافزادگانی نازپرورده همچون «مُصْعَب بن عُمیر» بودهاند که پدر و مادری مشرک داشته اما با نسیم سخنان رسول اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ بهاری معطر از رشد و شکوفایی در سراسر وجودشان پدید آمد و یا افرادی چون «اویس قرن» در زمان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ میزیستهاند که حسرت یک لحظه دیدار با آن حضرت را در ژرفای جان خود حس میکردند، اما گویی صبحگاهان تا شامگاهان پا به پای رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بوده، شیرینی معارف محمدی ـ صلّی الله علیه و آله ـ و کامیابی آموزههای احمدی ـ صلّی الله علیه و آله ـ را یکجا نصیب خود سازند و هیچ سهمی به دیگران نمیدهند!
حال آنکه در همان ایام، برخی بودند که هماره پشت سر حضرت در محراب و رو به روی پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بر منبر حاضر بودند، اما لحظهای دل به امواج دانش و بینش پیامبر الهی نسپردند، گر چه آموزههای وحیانی آن عزیز را از زبان او و با گوش خود میشنیدند.
بار دیگر به پرسش خود باز میگردیم که به راستی راز و رمز آن همه سعادت و عظمت برای عمار و دوستان او چه بوده است! نگاهی از سر دقت و توجه بیانگر این واقعیت است که «آگاهی اندیشمندانه و شناخت صحیح اسلام ناب محمدی ـ صلّی الله علیه و آله ـ»، و «بصیرت و بینش روشن» نسبت به فضای موجود در جامعه، دستها و دسیسههای دشمنان، حضور بهنگام در عرصههای مختلف و هوشیاری سرشار نسبت به شیوههای حمایت از نبوت و ولایت راه رشد و رویش عمار و عمار صفتان بوده و خواهد بود. امتیازاتی که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را بر آن داشت با روشنگری خاصی «تمام وجود عمار را لبریز از ایمان و عشق الهی»(2) توصیف کند، او را «همراه و همپای حقیقت»(3) بداند و از سر مهر و محبت سه بار رحمت الهی برای او آرزو کرده، بفرماید:
«رحم اللهُ عماراً، رحم الله عماراً، رحم الله عماراً؛ قاتَلَ مَعَ امیر المؤمنین»؛(4)
خداوند رحمت کند عمار را! خداوند رحمت کند عمار را! خداوند رحمت کند عمار را! -در آینده- با امیر مؤمنان، علی همراه بوده، در رکاب او -با دشمنان- جنگ خواهد کرد.
با این سخن آینده سراسر بصیرت و بینایی عمار در دفاع از «ولایت» و همراهی با «امامت» به خوبی بیان میشود. زمانی که سوز و سیاهی اوضاع سیاسی، بسیاری از خوشسخنان روز غدیر را وادار به خزیدن در خانه کرد و تنها سه، چهار، پنج و یا هفت نفر از رادمردان دانا و هوشیار را تا آخرین لحظه سرو قامت برپا داشت. از این رو عمار چون مقدار، ابوذر و سلمان از «مؤمنان»(5) یعنی تکاملیافتگان ایمان به «نبوت» با «ولایت» محسوب گردید.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . دیوان حافظ، گزیده غزل 478.
(2) . وقعة صفین، ص 123؛ الدرجات الرفیعه، ص 257 و 258؛ سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 413.
(3) . عیون اخبار الرضا ـ علیه السلام ـ، ج 2، ص 66؛ علل الشرایع، ص 233؛ عوالم العلوم، ج 16، ص 153.
(4) . روضة الواعظین، ص 85.
(5) . «المومنون هم سلمان و المقدار و عمار و ابوذر» ر.ک: تفسیر فرات کوفی، ص 577.

### 3- عمار، امام علی ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ

طلیعه این فراز از سخن را با گفتاری گرانسنگ درباره نگرش امام علی ـ علیه السلام ـ درباره عمار و برخی دیگر از انسانهای اسوه و صالح آغاز میکنیم:
«زمین به خاطر هفت نفر خلق شده است، مردم به برکت وجود آنان روزی میخورند و به جهت ایشان بر آنها باران میبارد و به خاطر آنها یاری میشوند. آنان عبارتند از:
ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود و من که امام آنهایم.»(1)
در این میان عمار چون سلمان از محرمان اسرار خانواده امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ بوده است و در صحنههای مختلف چونان برادری دلسوز، کوشا و مهربان مددکار شایستهای به حساب میآمد.
روزی که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ برخی از زنان و مردان را طلبید و به هر یک چندین درهم داد تا وسایلی برای جهیزیة زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ، خریداری کنند، عمار از جمله آنان بود.(2) او از سوی پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ مأموریت یافت برای دخت عزیزش، عطرهای خوشبو تهیه کند.
عمار میگوید: عطر خوبی تهیه کردم و به منزل فاطمه ـ علیها السلام ـ بردم. آن حضرت رو به من کرده، فرمود:
«یا ابا الیقظان! ما هذا الطیب؟»؛
ای عمار! این عطر چیست؟
گفتم:
پدر شما، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ مرا امر کرد تا تهیه کنم.(3)
روزی دیگر که پیرمردی اعرابی با لباسی مندرس و توانی اندک، رو به پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نمود و از آن حضرت درخواست کمک کرد، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«من خود چیزی ندارم اما... نزد کسی راهنماییات میکنم که خدا و رسولش را دوست میدارد و خدا و رسولش نیز او را دوست میدارند و او خدا را بر خود ترجیح میدهد! برو به خانه فاطمه!»
این ماجرا زمانی اتفاق افتاد که سه روز بود که حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ، علی ـ علیه السلام ـ و فاطمه ـ علیها السلام ـ گرسنه بودند و پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نیز از این مطلب به طور کامل آگاه بود.
فاطمه ـ علیها السلام ـ در حالی که آن پیرمرد پوستی که زیر انداز حسن و حسین ـ علیهما السلام ـ بود، نپذیرفت و تقاضای چیز دیگر کرد گردنبندی که دختر عموی آن بانو ـ دختر حضرت حمزه ـ به او هدیه کرده بود به وی بخشید تا به فروش رساند و احتیاجات خود را با آن برطرف سازد.
آن مرد نیازمند گردنبند را گرفته، نزد رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ رفت و ماجرا را بیان نمود و تقاضای فروش آن را کرد.
... عمار یاسر از جا حرکت کرده، گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه میفرمایید من این گردن بند را خریداری کنم؟ پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ اجازه داد و عمار چندین برابر آن چه که آن پیر مستمند درخواست کرد به او بخشید. سپس گردنبند را با مُشک خوشبو کرد، در بُردی یمانی پیچید و به غلام خود داد تا نزد فاطمه ـ علیها السلام ـ برده، خود نیز در خدمت او باشد.
زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ گردنبند را گرفت، اما غلام را در را خدا آزاد کرد. ناگاه خنده غلام به گوش زهرا ـ علیها السلام ـ رسید، حضرت از علت خنده او جویا شد. غلام گفت: از برکت این گردنبند خندهام گرفته است، گرسنهای را سیر، برهنهای را دارای لباس، تهیدستی را بینیاز، بندهای را آزاد کرد، و سرانجام نیز نزد صاحب خود بازگشت.(4)
افزون بر این وقایع، گاه حضوری بس ارزشمند ـ همراه با پیامهای پر عظمتی برای شخصیت عمار ـ بود که نشان از اعتماد و اطمینان امام ـ علیه السلام ـ و همسر عزیزش به این صحابی صالح بوده است. مانند پرسشی که عمار از سلمان کرد:
سلمان! آیا خبر شگفت آوری به تو بگویم؟
و او که اشتیاق خود را اظهار کرد، عمار گفت:
«علی بن ابی طالب ـ علیه السلام ـ را دیدم که بر حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ وارد شد. همین که چشم فاطمه به علی ـ علیه السلام ـ افتاد صدا زد، نزدیک بشو تا تو را از آنچه بوده و آنچه که هست و آن چه که تاکنون نبوده، تا روز قیامت خبر دهم! علی ـ علیه السلام ـ از شگفتی عقب عقب قدم برداشته، نزد رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ رفت، من نیز با او همراه بودم تا آنکه پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ از عظمت فاطمه ـ علیها السلام ـ و خلقت دختر خود، نکتههایی را بیان کرد، علی ـ علیه السلام ـ سجده شکر به جای آورد و به سوی زهرا ـ علیها السلام ـ حرکت کرد، من نیز با او وارد شدم...»(5)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . خصال صدوق، ص 360 و 361؛ بهجة قلب المصطفی ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ص 768.
(2) . مناقب ابن شهر آشوب، ص 352 و 353.
(3) . دلائل الامامه، ص 26؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 585.
(4) . بحار الانوار، ج 43، ص 56ـ58. ر.ک: اعیان الشیعه، ج 8، ص 383؛ الاصابه، ج 2، ص 512؛ شذرات الذهب، ج 1، ص 45؛ سیر اعلام النبلاء، ج 1، ص 406.
(5) . عوالم المعارف، ج 11، ص 6 و 7.

### 4- حمایت از ولایت؛ همراهی با فاطمه ـ علیها السلام ـ

حادثه سیاه سقیفه، توفانی تند و لرزشی عظیم بود که ایمان سست باوران را دچار ریزش ساخت و در زمانی کوتاه، چرخشی هولناک در مسیر کاروان مسلمانان پدید آورد. در این صحنه حساس و سرنوشت ساز، تنها بلندباوران اندیشمند که آگاه به زمان و هوشیار حرکت دشمنان بودند، توان ایستادگی و استقامت یافتند.
عمار یاسر از شخصیتهای برجسته در این میدان بود که امام علی ـ علیه السلام ـ او را به گونهای کمنظیر میستود و میفرمود:
«خداوند عمار را رحمت کند... کجا همانند او یافت میشود؟! به خدای کعبه او دارای صداقت -در رفتار و گفتار- است.»(1)
با رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و انحراف حرکت جامعه مسلمانان از صراط مستقیم ولایت، عمار با شناخت روشن و روشنگر خود، لحظهای در راهی که پیش رو داشت تردید نکرد و بدون کمترین درنگی به خاطر وسوسههای موقعیت اجتماعی، منافع اقتصادی و یا... از بیعت با خلیفة اول امتناع کرد. با صراحت تمام و در مقاطع مختلف از حقانیت امام علی بن ابیطالب ـ علیه السلام ـ سخن گفت و ضمن حمایت از آن حضرت، از شیوههای فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ در دفاع از ولایت پشتیبانی مینمود. از این رو سوز سختیها و دشمنیهای سران ستم را به خاطر خشنودی دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پذیرا شد و تا آن زمان که زهرای عزیز ـ علیها السلام ـ، زنده بود، تن به بیعت نداد و تنها به خاطر حفظ وحدت مسلمانان ـ آن هم پس از شهادت فاطمه ـ علیها السلام ـ ـ راضی به بیعت شد.(2)
با مرگ خلیفه دوم، شجاعت و شهامت عمار بار دیگر به نمایش در آمد و او با غیرت دینی چشمگیری با اهل شورای منصوب از سوی خلیفه، سخن گفت و ضمن نصیحت و خیرخواهی برای آنان و جامعه مسلمانان، برای برچیدن دامن اختلاف و گمراهی، آنها را سوگند داد که با امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ بیعت کنند و از سوی خود و دوستان خویش گفت:
«اِنْ بایَعتم علیاً سَمِعنا و اَطَعنا»؛(3)
اگر با علی ـ علیه السلام ـ بیعت کردید ما گوش فرا میدهیم و اطاعت میکنیم.
فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ که پیشینة پر ارزش عمار را میدانست و از دلیری، بیباکی و عمق ایمان و ارادت او نسبت به اهل بیت ـ علیهم السلام ـ آگاهی داشت، وی را چونان رازداری قابل اطمینان و ولایت مداری شیفته مینگریست و نام عمار را در بین معدود اصحاب شایسته بیان کرد که امام علی ـ علیه السلام ـ تنها آنان را از مراسم تشییع پیکر پاک و دفن آن عزیز آگاه کند تا همه انسانهای آگاه و هوشیار پی به صفات برجسته عمار و عمار صفتان برده خود را چونان آنها کنند.
از این رو به همسر خود چنین وصیت کرد:
«اذا توفیتُ لا تعلم احداً الّا... و من الرجال... عماراً...»؛(4)
آن هنگام که وفات کردم، هیچ فردی را آگاه مکن مگر امسلمه و امایمن و فضه را از زنان، و از مردان دو فرزندم حسن و حسین و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را خبر کن.
امام ـ علیه السلام ـ نیز آنگاه که مدینه از غوغای ساکنان بیدار خود آسوده شد و پاسی از شب سپری گردید، با فرا خواندن عمار و دیگران به وصیت همسر عزیز خود عمل کرد.(5)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . شرح الاخبار من فضائل الائمة الاطهار ـ علیهم السلام ـ، ص 357؛ خصال صدوق، ص 379 و 650؛ نک: نهج البلاغه، خ 182، ف 30.
(2) . الصفوة من الصحابه و التابعین، ص 136؛ ر.ک: تاریخ ابو الفداء، ج 1، ص 164.
(3) . همان، ص 137.
(4) . بحار الانوار، ج 78، ص 310؛ دلائل الامامه طبری، ص 44.
(5) . المجالس السنیة فی مناقب و مصائب العترة النّبویة، سید محسن امین، ج 2، ص 133ـ136.

## ابوذر غفاری

### 1- ابوذر غفاری

ابوذر صحابی صالح، صادق، شور آفرین و پرتوان در تمامی صحنههاست که از آغاز پذیرش اسلام تا آخرین لحظة حیات، اندکی در حقگویی، ستمستیزی و یاری نبوت و ولایت کوتاهی نکرد و لحظهای تردید به خود راه نداد. او سه سال پیش از بعثت رسول اکرم صلی خدا را می‌پرستید و پس از رسالت آن حضرت، چهارمین یا پنجمین نفر از ایمان آورندگان بود، از این رو در زمرة «سابقتین در اسلام» محسوب میشد.(1)
اباذر نخستین کسی بود که ایمان خویش را در مکه آشکار کرد و با ویژگی خاص خود، باور توحیدی خویش را در کنار کعبه به گوش همگان رساند.(2)
رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ او را میستود و میفرمود: «رحمت خداوند بر تو باد ای اباذر! به راستی که تو تنها زندگی می‌کنی، تنها می‌میری، تنها برانگیخته می‌شوی و تنها وارد بهشت خواهی شد. سعادتمند و رستگارند مردمی‌که غسل و کفن و دفن تو را به عهده می‌گیرند... آسمان سایه نیفکند و زمین در بر نگرفت، راستگوتر از ابوذر! ای اباذر! به راستی که تو از ما اهل بیت هستی... پس دوستدار اهل بیت من باش، آن کسانی که خداوند «رجس» و پلیدی را از آنان دور ساخت و پاکشان گردانید، پاک گردانیدنی مخصوص.»(3)
نگرش روشن پیامبر - صلّی الله علیه و آله - پس از رحلت آن حضرت برای همگان تجسم یافت. زیرا ابوذر در تند باد حوادث و اوضاع سیاه سیاسی ـ در میان انبوه بیش از یکصد هزار نفر در غدیر خم ـ چونان سروی راست قامت و پیشگامی هوشمند، پویا و انقلابی حضوری زنده و تأثیرگذار داشت و لحظه‌ای تحت تأثیر شرایط و جوّ آلودة تطمیع و تهدید با زر و زور قرار نگرفت.(4)
او از آغازین لحظة حرکت به سوی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، علی ـ علیه السلام ـ را ـ که نوجوانی بیش نبود ـ در کنار آن حضرت دیده بود و از سختکوشی فاطمه ـ علیها السلام ـ در مسیر رسالت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، آگاهی کامل داشت. از این رو ایمانی از سر شناخت و معرفت به رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و خاندان پاک او داشت. آنگاه که سکههای زرد و سفید سران حکومت در مدینه و شام به صورت پنهانی برای او فرستاده می‌شد تنها به یک جمله بسنده می‌کرد:
«یک گرده نان جو دارم که با آن چند روز را می‌گذرانم. من با ولایت علی بن ابی طالب و عترت پاک او، احساس بی نیازی از دیگران می‌کنم. »(5)
روزی دیگر قاطعانه از حرکت پر خروش فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ حمایت کرد و فریاد میزد:
«به راستی که من به خاطر ولایت علی و خاندان هدایتگر او ـ که به حق و حقیقت دعوت می‌کنند و خود اهل هدایت و عدالت اند ـ احساس ثروتمندی بیش از دیگران دارم. من خود این ویژگیها را در علی و دودمان او از رسول خدا شنیدم... همانا علی راستگوی بزرگ، صدیق اکبر وامتیازدهندة حق از باطل بعد از پیامبر خدا و رهبر دینداران است و ثروتپیشوای ستمپیشگان. »(6)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . الصفوه من الصحابة و الشاکرین، حسین الشاکری، ج 1، ص 67ـ115.
(2) . همان، ص 68 و 69.
(3) . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار ـ علیهم السلام ـ ، ص 502 - خصال، ص 182؛ کامل بهایی، ج 1، ص 157؛ کافی، ج 8، ص 297؛ مجالس المؤمنین، ج 1، ص 217.
(4) . نک: تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 124 و 173؛ مروج الذّهب، ج 2، ص 341 و 342؛ تاریخ الطبری، ج 4، ص 283؛ طبقات الکبری، ج 4، ص 229؛ الغدیر، ج 6، ص 304 و ج 9، ص 373.
(5) . نقد الرجال، ج 1، ص 77؛ شجرة الطوبی، شیخ محمد مهدی مازندرانی (شرح زندگانی ابوذر).
(6) . ر.ک: المجالس السنیّه، ج 1، ص 243ـ245؛ الصفوه من الصحابه و التابعین.

### 2- ابوذر و فاطمه ـ علیها السلام ـ

ایمان استوار، فریاد رعد آسا و حمایت پرتوان ابوذر در هنگامة درد و رنج فاطمه ـ علیها السلام ـ و غربت آن بانو، تسلّیبخش زخمهای سوزان او بود. به ویژه آن گاه که بینش عمیق و شناخت روشن، او را به موضعگیری قاطعانه علیه دنیاطلبان و دنیا پرستان وا میداشت، گویی صدای حق خواهی زهرا ـ علیها السلام ـ است که از دهان اباذر در فضا طنین انداز می‌شود.
این سخن اباذر است که فرمود:
«بار خدایا! من علی، فاطمه، حسن و حسین را دوست می‌دارم، هر چند به خاطر محبتشان قطعه قطعهام کنند و پیوسته این راه من است تا تو را ملاقات کنند و از این طریق جویای رضایت تو می‌شوم... .»(1)
فاطمه ـ علیها السلام ـ نیز نگاهی برتر به ابوذر داشت و در صحنه های مختلف زبان به ستایش او می‌گشود و یا از محرمان خاندان نبوت و امامت معرفی می‌کرد.
روزی خبر از دیدار سه دختر زیبا و پر نشاط با رایحة روحپرور داد که از حوریان بهشتی بوده و از شیفتگان نگاه دل آرای زهرای عزیز هستند که چون حضرت نام یکایک آنها را جویا می‌شود دومی خود را «ذرّه» معرفی کرده که خداوند او را برای ابوذر غفاری آفریده است!(2)
امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمود:
مادرم فاطمه ـ علیها السلام ـ به علی ـ علیه السلام ـ فرمود:
«اذا توفیّتُ لا تعلم احداً الّا امّ سلمة و امایمن و فضّة و من الرجال ابنیّ و العباس و سلمان و عمّار و المقداد و اباذر و حذیفة و لا تُدفنی الّا لیلاً و لا تُعلم قبری احداً»(3)
هنگامی که وفات کردم هیچ کس را آگاه مکن، مگر امسلمه و امایمن و فضّه را از زنان و از مردان دو فرزندم حسن و حسین و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را خبر کن...
آری:
وادی عشق که بی هوشی و سر گردانی است مدّعی در طلبش بو الهوس و مغرور است
لب فرو بست هر آنکس رخ چون ماهش دید آن که مدحت کند از گفتة خود مسرور است
وقـت آن اسـت که بنـشینـم و دم در نـزم به همه کون و مکان مدحت او مسطور است(4)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . اعیان لاشیعه، ج 16، ص 319ـ321.
(2) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 135؛ بحار الانوار، ج 22، ص 352؛ دلائل الامامه، ص 28.
(3) . تاریخ الطبری، ج 2، ص 300؛ کفایة الطالب، ص 225.
(4) . دیوان امام خمینی (ره)، ص 52.

## مقداد بن اسود

### 1- مقداد بن اسود

غلام نرگس مست تو تاج دارانند خراب بادة لعل تو هوشیارانند
تو را صبا و مرا آب دیده شد غمّاز و گرنه عاشق و معشوق راز دارانند
نه من بر آن گلعارض غزلسرایم و بس که عندلیب تو از هر طرف هزارانند(1)
مقداد از دیگر صحابی صالح و برجستة رسول خداست که از آغاز پذیرش اسلام تا پایان حیات، درخششی چشمگیر در عشق و ایمان به اسلام و اهل بیت ـ علیهم السلام ـ از خود نمایان ساخت. به گونه‌ای که «حارس رسول الله»؛(2) نگاهبان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ لقب او گردید و در عرصه های مختلف دفاع از آیین الهی اسلام، مردانه و بی باک شجاعت خود را به رخ دشمن می‌کشید. نخستین سوارکار در صدر اسلام دانسته شد و دشمنان، وی را چونان «هزار مرد»(3) در دلیری می‌دانستند. و صاحب نظرات شخصیتی فاضل، نجیب، بزرگ و از بهترین اصحاب رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ تعریف کرده(4) که مصداق بارز آیة «انفروا خفافاً و ثقالاً»؛(5) سبکبار و گرانبار بسیج شوید، گردیده است و در پذیرش دعوت جهاد هماره پیشقدم بوده است و در عرصههای پیکار و نبرد، قلب او همچون پاره های آهن، محکم و غیرقابل نفوذ بوده و در ثبات و استقامت، دانش و شرافت و هجرت و حمایت، سرآمد دیگران شمرده می‌شده است. از این رو تا واپسین لحظات زندگی، راه رشد و پویایی که در صراط مستقیم نبوت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و امامت علی مرتضی ـ علیه السلام ـ برگزیده بود، با شوقی چشمگیر و عشقی روزافزون طی می‌نمود.(6)
پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ با بینشی اینچنین، هماره مقداد را می‌ستود و می‌فرمود:
«خداوند مرا امر کرده که... مقداد را دوست داشته باشم.»(7)
گاه با عبارتی لبریز از مهر و محبت چون «مرحباً بک یا مقداد»؛(8) آفرین بر تو باد ای مقداد! صفات شایسته او را ستایش می‌کرد و در زمانهای مختلف وی را به ادامه راه خود با پیروی از امام علی ـ علیه السلام ـ سفارش می‌نمود.(9) و به خاطر آگاهی و هوشیاری کم نظیر مقداد خرسند گشته، آیاتی که دربارة مقام والای وی نازل می‌شد، بیان می‌فرمود.(10)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . دیوان حافظ، برگزیده غزل 190.
(2) . الصفوه من الصحابه و التابعین، ص 144.
(3) . عمر و عاص، ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 148.
(4) . الاستیعاب، ج 3، ص 473.
(5) . توبه، آیه 41.
(6) . معجم الرجال الحدیث، ج 18، ص 315 و 417؛ رجال بحر العلوم، ج 3، ص 345.
(7) . بحار الانوار، ج 22، ص 352؛ عیون اخبار الرضا ـ علیه السلام ـ، ج 2، ص 32.
(8) . تفسیر امام عسکری ـ علیه السلام ـ، ص 121؛ ر.ک: تفسیر فرات کوفی، ص 213؛ شرح الاخبار، ص 497؛ الاختصاص، ص 12.
(9) . هدایة الکبری، ص 103؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 268؛ نور الثقلین، ص 197؛ کنز الدقائق، ج 12، ص 584.
(10) . تفسیر القمی، ج 2، ص 301؛ بحار الانوار، ج 22، ص 349.

### 2- مقداد؛ امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ

رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پدید آورنده فصلی دیگر از زندگانی مقداد بود فصلی که در آن بیعت مقداد با امام و حجت الهی دچار ضعف و دگرگونی نگردید و ارتباط سراسر ارادت و اطاعت وی با اهل بیت ـ علیهم السلام ـ استمرار یافت و در این راه آزار بسیاری از سوی حاکمان، بر روح و جسم مقداد وارد گردید.
مقداد که روزی مددکار پیکار در عرصههای نظامی بود، در این ایام در خط مقدم نبرد فرهنگی سیاسی، سربازی مطیع و دلاوری هوشمند و آگاه محسوب می‌شد. همراه و همدل پیشوای عادل و معصوم ـ علیه السلام ـ گردید و با دردهای نهفته در وجود امام ـ علیه السلام ـ و مصایب و غصه های همسر دلبندش زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ همدم بود. روزی که با تهدید و تطمیع از اطرافیان بیعت گرفته می‌شد، چون با استدلال قوی او رو به رو شدند و بیعت این یار با وفای علی مرتضی ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ را غیر ممکن دیدند، از سر خشم و خشونت، به سینه اش کوبیدند.(1) و روز دیگر که با وصیت دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ اندکی از مؤمنان و شیعیان راستین دعوت به حضور در مراسم تشییع و تدفین آن بانو شدند، فردای آن روز که مردم برای نماز بر پیکر آن حضرت ـ علیها السلام ـ رو به خانه علی ـ علیه السلام ـ نهادند، مقداد ابوبکر را دید و گفت:
ما دیشب فاطمه ـ علیها السلام ـ را به خاک سپردیم.
خلیفه دوم رو به ابابکر کرد و گفت: ای ابابکر، من به تو نگفتم که اینان چنین خواهند کرد؟
مقداد با صراحت تمام و شهامت بسیار گفت:
فاطمه چنین وصیت کرد که شما بر جنازه او نماز نخوانید.
ناگاه او دست بر آورد و بر سر و روی مقداد زد به گونه‌ای که خسته شد. افرادی که اطراف آن دو ایستاده بودند، مقداد را از دست وی رها کردند اما او با شجاعت قابل ستایشی از حقوق از دست رفته زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ پرده برداشت، رو به آنان کرده، فرمود:
«دختر رسول خدا از دنیا رفت در حالی که به خاطر ضرب شمشیر و تازیانه‌ای که شما بر او زدید، خون از پشت و پهلوی او می‌رفت!!»(2)
صفاتی اینچنین و ایمانی آنگونه می‌سزد که زهرای اطهر ـ علیها السلام ـ صاحب آن را دارای فرشته‌ای بهشتی و به نام «مقدوده» دانسته که با «سَلمی» و «ذره» که از آن سلمان و ابوذر هستند به دیدار فاطمه ـ علیها السلام ـ آمده بودند.(3) و برتر از آن، اطمینان و اعتمادی پرپیام و درسآموز به مقداد پیدا کرد، که در وصایای مختلف نام او را بر زبان جاری ساخته، وی را برای شرکت در نماز، تشییع و تدفین پیکر خود لایق بداند.(4)
بیجهت نبود که پس از شهادت دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ مقداد از سر عشق و ارادتی بس والا، در حد توان از همکاری و همراهی مولای متقیان ـ علیه السلام ـ کوتاهی نکرد و نسبت به امتیازاتی که پاره‌ای از خلفا به ستمگران بر فاطمه ـ علیها السلام ـ ـ که به عنوان سپاس از خدمت آنان از هر گونه مالیات معافشان کرده بود ـ داده بودند بُغضی از اندوه در سینه نهفته می‌داشت.(5)
آری شهد عشق ولایت تمامی سختیها را سهل و همه تلخیها را شیرین می‌کند.(6)
من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی‌کنم صد بار توبه کردم و دیگر نمی‌کنم
باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم
حافظ جناب پیر مغان جای دولت است من ترک خاکبوسی این در نمی‌کنم(7)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . الغدیر، ج 7، ص 75ـ77؛ تاریخ ابن شحنه، ج 7، ص 164 (نقل از بهجة قلب المصطفی، مترجم، ص 711.)
(2) . کامل بهایی، شیخ عماد الدین طبری، ص 313.
(3) . ریاحین الشریعه، ج 1، ص 135؛ بحار الانوار، ج 22، ص 352 و 353؛ کتاب عوالم، ج 11، ص 161.
(4) . تاریخ طبری، ج 2، ص 448؛ کوکب الدری، ج 1، ص 243؛ دلائل الامامه، ص 44.
(5) . کتاب سلیم بن قیس کوفی، ص 134.
(6) . برای آگاهی بیشتر از عظمت مقداد و نقش ارزشمند وی در صدر اسلام مراجعه کنید به: بحار الانوار، ج 36، ص 277؛ ج 28، ص 124؛ ج 8، ص 151؛ ج 43، ص 31؛ ج 22، ص 353 و 440؛ ج 2، ص 213؛ ج 96، ص 147؛ ج 41، ص 272؛ ج 22، ص 349 و 345؛ ج 43، ص 88؛ کافی، ج 5، ص 344؛ تهذیب، ج 7، ص 395؛ تفسیر فرات کوفی، ص 525 و 212 و 213؛ کتاب سلیم بن قیس، ص 658؛ شرح الاخبار، ص 26 و 497 و 495؛ مروج الذهب، ج 2، ص 352؛ وفاة الصدیقة الزهرا ـ سلام الله علیها ـ، ص 106ـ110.
(7) . دیوان حافظ، برگزیده از غزل 345.

## امایمن

### 1- امایمن

سرگذشت ملّتها و اقوام گوناگون که در چهرة «تمدّن» آن مرز و بوم نمایان می‌شود، بیانگر حقیقتی تلخ دربارة وضعیت زندگی زنان، حقوق، اختیارات و قوانین حاکم بر آنان است. که در این میان می‌توان به ظلم و ذلّت و تحقیرآنان در سالیان بسیار اشاره کرد؛ دورانی که نگاه نادرست سران حکومت و قبایل، زنان را از کمترین حقوق انسانی محروم می‌ساخت و فرصت ظهور و بروز استعدادها و خلاقیت ها را از آنان می‌گرفت.
دروان جاهلیت پیش از اسلام، داستان غمانگیزی است که پایان آن، آغاز غم و اندوهی سنگین بر وجود انسانهای آزاده و روشن اندیش بود؛ ایّامی که زنان، کوچکترین احترام و ارزشی نداشتند و زنده به گورکردن دختران، نشان رشد و بالندگی برای زدودن لکة ننگ از دامن خانواده و قبیله محسوب می‌شد!
پروردگار حکیم و مهربان با ظهور دین اسلام والاترین هدیه را به این قشر ستمدیده عطاکرد؛ زنان را چون مردان دارای شأن و مقام و منزلت ارجمندی دانست که در اصل خلقت و ارزشهای انسانی هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و از آن سو، دارای حقوقی همسان در اجتماع خواهند بود، راه رشد و تکامل را برای هر دو باز و روشن دانسته تا فرصت دستیابی به قلّه قداست و جاودانگی مهیّا گشته، هر کس دستاورد تلاشهای خود را نصیبخویش سازد با این تفاوت که «زنان طرائف حکمت را در ظرایف هنر ارائه می‌دهند» و «مردان ظرایف هنر را در طرائفحکمت تجلّی می‌بخشند.»(1) زیرا جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او پدیدار می‌شود تا اندیشه های درست ظهور یابد و ستایشها و نکوهشها در گرو آرمانها و ارادهها شکل گیرد. این نگرش موجب گردید که آیات چندی در قرآنکریم در شأن و عظمت آنان بیان شود.(2) برتر از آن سوره‌ای به نام زنان (نساء) تخصیص داده شود تا در فضای تاریک جاهلیت، روشنی چشمگیری دلها و دیدهها را پر نور سازد و حتی دختری از همان محیط، نام «کوثر» یابد و سرچشمه برکات و حسنات بیشماری شود تا در پرتو ریزش رحمت پیدا و ناپیدای خداوندی، بانوانی ارجمند، شایسته و خداجو به مقامی بس تابناک دست یابند، تمامی نگاه های مشتاق را به سوی خود خوانده، الگویی کم نظیر برای هر روز زندگی شیفتگان دانش و بینش و پویایی شوند و بیانگر حقیقتی شیرین و دلربا گردند که گرچه معصوم نبوده اند اما همراه و همدل معصوم به بلندای بزرگی و برتری رسیده اند.
... «امایمن» مَحْرَم کوثر و برکه‌ای از چشمه فضایل آن پاکبانو است.
او بَرَکَه دختر ثعلبة بن عمرو، معروف به امایمن، شخصیتی سرشار از عظمت و عزّت است که در بین بانوان صدر اسلام از موقعیتی بس ممتاز و برجسته برخوردار بوده است.(3) جلوه های جاودان زندگانی او لبریز از صحیفههای درسآموز برای امروز و هر روز زنان است؛ ایمان پرگستره، روشنای بصیرت و بیداری، عرصه های جهاد و جانبازی، هنگامههای هجرت و خداخواهی و طلایهداری در جبهة پیکار با دشمنان نبوت و ولایت، پرتوی از صفات پرعظمت این بانو است.
زندگانی چنین انسانی، سراسر از ستایش نسبت به گذشته و حال و آینده بوده که در گفتار تابناک اسوههایی چون رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، امیر مؤمنان و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ دیده می‌شود، به گونه‌ای که پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ او را «بانوی بهشتی»(4) نامید!
افتخار بزرگ امایمن حضانت و نگهداری حضرت محمد ـ صلّی الله علیه و آله ـ از هفت سالگی(5) است؛ زمانی که آغوش پر مهر مادر از یتیم عبدالله گرفته شد و تنها خدمات دلسوزانة این زن نمونه، گرمی و صفای آن را جبران می‌نمود، بهگونه‌ای که آن حضرت هیچگاه زحمات خالصانهامایمن را فراموش نکرد و گاه می‌فرمود:
«امایمن امّی بعد امّی»؛(6)
امایمن مادری بعد از مادر برای من بود!
او اهل حبشه بود(7) و شیفته زلال معارف الهی و کمالات قدسی؛ با شناخت و معرفتوالای خود از فرزند عبدالمطلب مواظبت می‌نمود و رهنمودهای او را در سخنان آگاهانه و اندیشمندانه وی به جان می‌خرید.
از آن جا که اهل کتاب با استفاده از کتبآسمانی پیش از اسلام، «محمد» را به عنوان آخرین رسول آسمانی می‌دانستند و به مردم بشارت او را می‌دادند و در صحنه های مختلف گاه از آیندة چنین طفلی سخنان تعجبآمیزی بیان می‌کردند، عبدالمطلب احساس نگرانی کرده، به امایمن می‌فرمود:
«بارکة لا تغفُلی عن ابنی فانَّ اهلَ الکتاب یزعمونَ انَّ ابنی نبیُّ هذه الامّة»؛(8)
ای امایمن! مبادا از فرزندم غفلت کنی. چرا که اهل کتاب معتقدند که این فرزندم، همان پیامبر این امت است.
سرپرستی امایمن هجدهسال به طول انجامید و در این ایام و پس از آن رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ او را «مادر» خطاب می‌کرد.(9) پس از رسالت، گاه که به امایمن می‌نگریست، می‌فرمود:
«هذه بقیّةُ اهل بیتی»؛(10)
این -بانو-، بازماندة خاندان من است.
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ پس از ازدواج با خدیجه امایمن را آزاد کرد، زیرا او کنیزی بود که از آن عبدالله بن عبدالمطلب و به قولی کنیز آمنه مادر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بود و پس از مرگ مادر از دارایی حضرت محسوب می‌شد.(11)
در همان ایام «عبید خزرجی» با برکه ازدواج کرد و حاصل وصلت آن دو، فرزند پسری به نام «ایمن» بود.(12) با تولد این فرزند، کنیة امایمن برای برکه شهرت یافت. گویی دست تقدیر در آینه عظمت امایمن، جمله‌ای نانوشته می‌دید و با میلاد ایمن زمینة زیباترشدن افتخارات را فراهم می‌ساخت. زیرا پرورشهای روشنیبخش و آموزشهای هدایتآفرین امایمن فرزندی ساخت که رواق وجود او از نور نبوت و ولایت موج می‌زد به گونه‌ای که در جنگ حنین افتخار همراهی و نبرد در رکاب رسول خدا را یافت و از ده نفری بود که لحظه‌ای آن حضرت را تنها نگذاشت و پس از رشادت و شهامتمردانه ودلیرانه، فیض شهادت نصیب او گردید.(13) از آن روز «مادر شهید» نشان زرّین و روشنگری در بین افتخارات امایمن به حساب می‌آمد.
پس از جنگ خیبر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ ضمن «بانوی بهشتی»(14) خواندن او، این جمله را خطاب به اصحاب باوفای خود فرمود:
«مَن سرّه ان یتزوّج امرأةً من اهل الجنة فلیتزوّج امایمن»؛(15)
هر کسی می‌خواهد با ازدواج با زنی از اهل بهشت خوشحال شود، امایمن را تزویج کند.
زید بن حارثه با امایمن ازدواج کرد و «اُسامه» از او متولد شد. اسامه بن زید همان جوان لایق و مورد اعتمادی است که پیامبر در واپسین روزهای عمر خویش او را به فرماندهی سپاه اسلام منصوب کرد!(16)
نگاهی دوباره به زندگانی درسآموز امایمن، گویای این حقیقت است که این بانویبزرگ و بزرگوار، افتخار خدمتگزاری پنج معصوم ـ علیهم السلام ـ را یافته و توفیق بینظیری در حضور عاشقانه و خالصانه در کنار رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ نصیب خود ساخته است بهگونه‌ای که گاه رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به او سر زده،(17) زمانی از علتشادی یا غصههای او سؤال کرده،(18) موقعی امایمن چونان محرمی قابل قبول در عرصههای مختلفحیات آن حضرت حضور داشته و به راحتی در خانه و اتاق پیامبر رفت و آمد داشته است.(19)
افزون بر چنین زحماتدلسوزانه، فعالیتهای ارزشمند آنبانو در عرصههای دیگری چونان آبرسانی به مجاهدان و مداوای مجروحان در جنگهای احد، حنین و خیبر(20) و تلاشهای علمی فرهنگی وی در نقل روایات رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و حضور آگاهانه و هوشمندانه در جبههمخالفت با غاصبانخلافت و فدک، جلوه های دیگری از شخصیت امایمن را بازگو می‌کند؛(21) پایمردی و استقامت او بدان حد بود که وقتی در جنگ احد عده‌ای از مسلمانان سستایمان فرار کردند، امایمن با ناراحتی بسیار، مشتی خاک از زمین برداشت و با فریادی رعدآسا به صورت آنان پاشید و گفت:
«وای بر شما! چرا فرار می‌کنید؟! شما زن هستید، بروید پشت چرخ نخریسی که مخصوص زنان است بنشینید!»(22)
و خود از میدان مبارزه لحظه‌ای جدا نشد. در حساسترین و سرنوشتسازترین زمان ـ یعنی پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ که زر و زور و تزویر دهان بسیاری را بسته بود و آنان را وادار به انکار حقایق می‌نمود ـ امایمن جهاد فکری فرهنگی خود را با بیان احادیث رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ در «غدیر خم»(23) برای دفاع از مولای متقیان علی ـ علیه السلام ـ و دربارة «فدک»(24) برای بازستانی حق از دسترفته فاطمه ـ علیها السلام ـ آغازکرد و در این عرصه پرخطر، گرچه مورد توهین از سوی برخی سران ستم قرار می‌گرفت(25) اما چونان فرماندهی مهیّا و شیردل، اندکی در راه روشن خویش درنگ نکرد و خود را از مبارزه دور نساخت.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . زن در آیینة جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی، ص 25ـ43؛ محدّثات، غروی نائینی، ص 1 و 2.
(2) . نگاه کنید به آیات 1 از سورة نساء؛ 189 از سورة اعراف؛ 6 از سورة زمر؛ 21 از سورة روم؛ 164 از سورة آل عمران؛ 128 از سورة توبه و بنگرید به امالی صدوق، مجلس چهارم؛ غرر الحکم و درر الکلم، ج 3، ص 313 و 382؛ خصال صدوق، باب ثلاثه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 383 و 385؛ تحف العقول رسالة حقوق امام سجاد ـ علیه السلام ـ .
(3) . مروج الذهب، ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج 1، ص 630 و 641؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج 8، ص 179؛ محدّثات، ص 47.
(4) . نهج الحق و کشف الصدق، ص 270؛ گوهر المراد، ج 1، ص 406؛ الدمعة الساکبه، ج 3، ص 61؛ ر.ک: بحار الانوار، ج 22، ص 265.
(5) . مروج الذهب، ج 1، ص 630.
(6) . اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج 3، ص 555؛ مروج الذهب، ج 1، ص 641.
(7) . اسد الغابه، ج 5، ص 408.
(8) . سفینة البحار، ج 2، ص 736.
(9) . الطبقات الکبری، ج 8، ص 224.
(10) . همان، ص 224ـ228.
(11) . مروج الذهب، ج 1، ص 641.
(12) . الطبقات الکبری، ج 8، ص 224.
(13) . همان؛ الاصابه، ج 4، ص 416؛ اعیان الشیعه، ج 3، ص 555.
(14) . الدمعة الساکبه، ج 3، ص 61؛ گوهر المراد، ج 1، ص 406.
(15) . نهج الحق و کشف الصدق، ص 270؛ الطبقات الکبری، ج 8، ص 224 و 225.
(16) . الطبقات الکبری، ج 8، ص 179.
(17) . النوادر، ص 485؛ الدعوات، ص 47؛ المناقب، ج 1، ص 125؛ وسایل الشیعه، ج 11، ص 30.
(18) . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 66؛ امالی شیخ صدوق، ج 1، ص 76؛ دار السلام، ج 1، ص 206؛ الدمعة الساکبه، ج 4، ص 16 و 94؛ روضة الواعظین، ص 154؛ کامل الزیارات، ص 58؛ الامالی للشیخ الطوسی، ج 2، ص 281.
(19) . نزهة الابرار، ص 237؛ روضة المتقین، ج 5، ص 368؛ البرهان، ج 2، ص 294؛ الامالی للشیخ الصدوق، ج 1، ص 237؛ بحار الانوار، ج 103، ص 279؛ اخبار زینبیات، ص 102.
(20) . عوال العلوم، ج 11، ص 315 و 386؛ القاب الرسول و عترته، ص 189؛ الطبقات الکبری، ج 8، ص 224ـ226 (ابن سعد در الطبقات قریب سیزده روایت دربارة امدادگری و خدمات امایمن در جبهه های نبرد بیان کرده است).
(21) . مدینة المعاجز، ج 1، ص 259؛ مرآة العقول، ج 14، ص 239؛ ملاذ الاخیار، ج 3، ص 322؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 533؛ الدمعة الساکبه، ج 4، ص 34.
(22) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 15، ص 24؛ المغازی، ج 1، ص 278.
(23) . تمهید الاصول، ص 389؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 235.
(24) . الصواعق المحرقه، ص 21؛ السیره الحلبیه، ج 3، ص 362 و 391؛ احتجاج، ج 1، ص 119ـ123؛ النص و الاجتهاد، ص 110ـ119؛ الطرائف، ص 248ـ251؛ سیره ائمه ـ علیهم السلام ـ، ص 130؛ مروج الذهب، ج 2، ص 242.
(25) . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 16، ص 374.

### 2- فاطمة زهرا- سلام الله علیها- و امایمن

امایمن برای زهرای عزیز چونان بانوییخدایی و مادری پرمهر بود که سالیان بسیار پیش از میلاد او در خدمت پدر و خانواده رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ افتخار خدمتگزاری داشته و جلوه های صفا و صمیمیت و صداقت خود را بر همگان آشکار ساخته بود. از این رو بین او و فاطمه علاقه‌ای برتر از دو مسلمان دیده می‌شد و در هنگامههای گوناگون نوعی عشق و ارادت چشمگیری وجود داشت که از سوی هر یک به دیگری اظهار می‌شد.(1)
هنگام هجرت مسلمانان از مکه به مدینه بانویی که جدا از بقیه مسلمانان، همراه فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ راهی مدینه گردید، امایمن بود(2) و پس از مراسم خواستگاری امام علی ـ علیه السلام ـ از دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ ، نخستین پولی که پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ برای خرید جهیزیه به اصحاب شایسته و مورد اطمینان خود پرداخت کرد، به آن زن والا گوهر بود تا لوازم خانه زندگی زهرا ـ علیها السلام ـ را خریداری کند.(3)
اندیشه های خیرخواهانه این بانو از دیرباز در شیوه زندگی او وجود داشته، به گونه‌ای که گاه به دنبال کارهای شایسته و خداپسندانه روانه می‌شد تا آن چه در توان دارد به کار گیرد و دلهای اطرافیان را شاد و خرسند سازد:
امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ فرمود: یک ماه پس از خرید اثاثیه منزل و جهیزیه عروس با این که با رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نماز می‌خواندم و به منزل بر می‌گشتم، از امر ازدواج صحبتی به میان نمی‌آوردم. همسران رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ به من گفتند:
آیا میل داری در مورد ورود فاطمه به خانه ات با حضرت صحبتی بکنیم؟
گفتم: انجام دهید!
آنان نزد رسول خدا رفتند -ولی در بین زنان حاضر- امایمن رو به حضرت کرده گفت:
ای رسول خدا! اگر خدیجه ـ علیها السلام ـ زنده بود با عروسیفاطمه دیدگانش روشن می‌شد. علی دوست دارد که همسرش به خانهاش برود. دیدگان فاطمه را به شوهر او روشن بفرمایید و به زندگی او سر و سامانی دهید و چشم ما را نیز روشن کنید.
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
چرا علی خود نمی‌آید و همسرش را از من نمی‌خواهد. ما انتظار داریم خود او بیاید و از ما در خواست کند.
علی ـ علیه السلام ـ فرمود عرض کردم:
ای رسول خدا! حیا مانع من می‌شد.(4)
و بدین سان با پیشقدمی امایمن قرار عروسی گذارده شد و دلهای تمامی شیفتگان با شادی این مراسم روشنی بیشتری یافت.
قبل از این اشاره‌ای به سلسله افتخارات و توفیقات کمنظیر آن انسان صالح و پرهیزگار داشتیم و خدمتگزاری پنج معصوم ـ علیهم السلام ـ را از جلوه های تابناک زندگانی او بر شمردیم، اینک به رؤیای راستین و صادقانه او اشاره ای می‌کنیم:
روزی همسایگان امایمن خدمت رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ رفته، از شب گذشتة وی خبر دادند که تا صبح گریه می‌کرده است. پیامبر او را خواست و فرمود:
امایمن! خداوند چشمانت را نگریاند، دیشب برای چه گریه می‌کردی؟!
این بانوی بهشتی عرض کرد:
یا رسول الله! خواب عجیبی دیدم که آسایش را از من گرفت. دلم راضی نیست بر زبان بیاورم.
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
بگو تا برایت تعبیر کنم.
امایمن گفت:
در خواب دیدم برخی از اعضای پیکر شما به خانه من افتاد.
رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
خوابت گوارا باد. فاطمه فرزندی می‌آورد که تو او را در دامن خود پرورش می‌دهی.
پس از مدتی حسین ـ علیه السلام ـ متولد شد. روز هفتم امایمن او را در بغل گرفت و خدمت پیامبر آورد. آن حضرت رو به وی کرد و فرمود: «این است تعبیر خوابی که دیده‌ای!» (5)
احترام و ارادت فاطمه ـ علیها السلام ـ نسبت به امایمن چشمگیر بود، به گونه‌ای که گاه آنحضرت از غذای مخصوص خود و خانواده به امایمن تقدیم می‌کرد، مبادا احساس بیگانگی با خود و فرزندان و شوهر خویش پیدا کند.(6)
شناخت بسیار و اطمینان فراوان زهرای مرضیه نسبت به امایمن چنان بود که آن حضرت ـ علیها السلام ـ وی را به عنوان شاهدی راستگو، دلیر و شجاع در برابر غاصبان فدک حاضر ساخت(7) تا همراه با امام علی ـ علیه السلام ـ شهادت دهد. ماجرای آن روز را از امام صادق ـ علیه السلام ـ می‌شنویم:
پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ابوبکر بر جای آن حضرت نشست و دستور داد نماینده و وکیل فاطمه ـ علیها السلام ـ را از فدک اخراج کنند. آن حضرت نزد او رفته فرمود:
ای ابوبکر! تو ادعا می‌کنی جانشین پدرم می‌باشی و بر جای او نشسته‌ای با اینکه دستور داده‌ای کارگزار مرا از فدک خارج کنند و می‌دانی که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ آن را به من بخشیده و مرا نسبت به این مطلب شهود و گواهانی است.
ابابکر در پاسخ گفت: شاهدت را بیاور! حضرت، امایمن و علی ـ علیه السلام ـ را به عنوان شاهد معرفی کرد. ابوبکر از امایمن پرسید: آیا تو از رسول خدا چنین مطلبی را درباره فاطمه شنیده‌ای؟
او گفت:
آری من خود از آن حضرت شنیدم... آیا می‌شود کسی که بانوی زنان جهان ست چیزی را که از او نیست ادعا کند؟! و من نیز که از زنان اهل بهشتم، هیچگاه جز آن چه از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ شنیده باشم گواهی نخواهم داد.
عمر گفت: ای امایمن دست از سر ما بردار و این داستانها را کنار بگذار! شما به چه چیزی گواهی می‌دهید؟ پاسخ داد:
روزی در خانه فاطمه در حضور رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نشسته بودم. در این هنگام جبرئیل نازل شده گفت: خداوند دستور داده با دو بالم حدود فدک را برایت مشخص سازم... رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پس از آن فدک را به فاطمه بخشید و رو به من کرده فرمود: ای امایمن! بر این مطلب گواه باش و تو با علی نیز شاهد این موضوع باشید!
عمر پس از شنیدن سخنان آن بانوی راستگو، گفت:
«ای امایمن، تو یک زن می‌باشی و شهادت یک زن ارزشی ندارد اما علی نیز به نفع خود شهادت می‌دهد و چون در این گواهی دارای نفع است، شهادتش قبول نمی‌شود. »
در این هنگام امایمن با حالت خشم و غضب از جای برخاسته گفت:
«خدایا! این دو نفر به حق دختر محمد، پیامبرت ستم کردند. تو آنان را به شدت پایمال و نابودشان کن! »
سپس از مجلس خارج شد.(8) در صحنه‌ای دیگر زهرای مرضیه با استناد به سخن پدر عزیز خود رو به آن دو کرد و فرمود:
«آیا از پدرم رسول الله نشنیدید که فرمود امایمن اهل بهشت است؟»
و آن دو در پاسخ گفتند: آری شنیدیم.
سپس حضرت فرمود:
«پس چرا با شهادت او و اسماء ـ که او نیز بهشتی است ـ فدک را تحویل من نمی‌دهید؟ آیا دو زن بهشتی به باطل شهادت داده اند؟»(9)
دلدادگی و همراهی این بانوی وفادار با دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ هیچگاه کاستی نیافت و در تمامی عرصههای مختلف، حضوری تأثیرگذار و بیدارگر برای غافلان و خوابآلودگان داشت، گرچه در این مسیر پر فراز و نشیب گاه مورد توهین یا استهزای سران ستم قرار می‌گرفت.(10)
در واپسین روزهای زندگانی فاطمه ـ علیها السلام ـ، امایمن از جمله بانوان همراه و مونس آن حضرت بود. هنگامی که اندوه رحلت پدر، غم محرومیت امام ـ علیه السلام ـ از خلافت و فشار روحی غصب فدک توان از زهرا ـ علیها السلام ـ ربود و او را غمگین، افسرده، محزون، پژمرده و گریان ساخت، آن حضرت امایمن و اسماء بنت عمیس را طلبید تا با آنان سخن گوید و پس از آن شوهر خود علی ـ علیه السلام ـ را خبر کنند.(11) هنگامی که امام ـ علیه السلام ـ بر بالین همسر مظلوم خود حاضر شد و آن پاکبانو وصایای خود را بیان می‌کرد، رو به شوهر خویش کرده فرمود:
«اذا توفیتُ لا تعلم احداً الّا ام سلمة و امایمن و فضة و من الرّجال...»؛(12)
آن هنگام که از دنیا رفتم، هیچ کس را آگاه مکن مگر امسلمه و امایمن و فضه را -از زنان- و از مردان...
اشتیاق و دلدادگی محبت و ولایت فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ ، چنان تأثیری در وجود امایمن گذارده بود که پس از شهادت آن بانو، توان اقامت در مدینه و دیدن جای خالی محبوبة آسمانی خویش را در خود نمی‌دید، از این رو به سوی مکه حرکت کرد و گفت:
«پس از زهرای عزیز، نمی‌خواهم دیگر روی مدینه را ببینم.»
در مسیر خود چون به جحفه رسید دچار تشنگی شدیدی شد که بیم هلاکت او وجود داشت. در آن حال رو به آسمان کرد و گفت:
«پروردگارا! آیا مرا که خدمتگزار دختر پیامبرت بودم، در حال عطش و تشنگی میگذاری؟!»
ناگاه ظرف آبی از بهشت نزد او آمد و امایمن از آن تحفه گوارای بهشتی نوشید.(13)
... سرانجام در اوایل خلافت عثمان، سال 24 هجری و در حالی که آن بانوی قدسی 85 سال داشت، تن خاکی را رها کرد و روح افلاکی او به سوی بهشت موعود رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پر کشید(14) تا برای همیشه در کنار خوبان خدایی و معصومان و پاکان آرام یابد و پاداش سرشار و جاودان خود را مشاهده نماید.(15)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ص 721 و 626 و 630 و 902.
(2) . ملاذ الاخیار، ج 3، ص 322؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 533؛ الدمعة الساکبه، ج 4، ص 34.
(3) . مناقب ابن شهر آشوب، ص 352 و 353.
(4) . شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ص 629 و 630.
(5) . شرح الاخبار من فضائل الائمة الاطهار، ص 66.
(6) . بحار الانوار، ج 43،ص 63.
(7) . تمهید الاصول، ص 389؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 335.
(8) . الاختصاص، ص 183 و 184.
(9) . کتاب عوالم، ج 11، ص 436؛ تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 186.
(10) . شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ص 492.
(11) . المجالس السنّیة فی مناقب و مصائب العترة النبویه، ج 2، ص 123ـ126.
(12) . کوکب الدرّی، ج 1، ص 243؛ بیت الاحزان، ص 176؛ دلائل الامامه طبری، ص 44.
(13) . الطبقات الکبری، ج 8، ص 224؛ بحار الانوار، ج 43، ص 46؛ الخرائج و الجرایح، ج 2، ص 530؛ ج 11، ص 156.
(14) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 326ـ333؛ محدثات، ص 47؛ الطبقات الکبری، ج 8، ص 226.
(15) . ر.ک: المناقب، ج 3، ص 359 و ج 4، ص 70؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 156 و 212؛ مستدرک الوسائل، ج 2، ص 359؛ امالی شیخ طوسی، ص 470؛ الارشاد، ج 1، ص 140.

## حُذیفه بن یمان

### 1- حُذیفه و رسول خدا\_صلّی الله علیه و آله\_

«حذیفه» فرزند «حُسَیل» از یاران برجستة رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ بود که چون با طایفة یمانیها پیمان داشته، به نام «یمان» شهرت یافته است. حذیفه در نخستین عامل تعلیم و تربیت، یعنی پدر و مادر و محیط خانواده، توفیقی چشمگیر داشت، زیرا فرزند شهید محسوب شده و پدر وی افزون بر آن که از نیکان زمان خود محسوب می‌شد، در سن کهنسالی و پیش از آن که مرگ گریبان او را گیرد، به شوق شهادت، رهسپار احد گردید و در رکاب پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ شهد شیرین شهادت را نصیب خود نمود.(1)
حذیفه از مادری خردمند، فهیم و صاحب بینش نیز بهرهمند بود؛ بانویی که گلستان وجودش سرشار از «عطر محمدی» بود و برکات سیره و سخنان رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ را با تمام توان پذیرا بود به گونه‌ای که گاه فرزند خود، حذیفه را به خاطر همنشینی اندک با آن حضرت سرزنش می‌نمود. یک بار که این ویژگی آن بانوی شیفته به گوش پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ رسید، آن حضرت در حق او دعا کرده و برای وی طلب آمرزش نمود.(2)
مقام بس ارجمند این صحابی سپید سیرت چنان والا بود که همچون سلمان، ابوذر و مقداد دانسته می‌شد و در بین دیگر یاران هم پای سلمان در گفتگوهای نبوی بود.(3)
رسول اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ در نشست و برخاستهای خود با حذیفه احساس خاصی نسبت به او داشته، گاه دست خود را می‌گشود و حذیفه دست در دست آن حضرت می‌نهاد(4) و گاهی نیز وی را از بهترین بندگان خوب خدا و روشن‌بین‌ترین افراد می‌شمرد و می‌فرمود:
«حذیفة بن الیمان من اَصفیاء الرّحمن و اَبصَرُکُم»؛(5)
حذیفه بن یمان از بندگان صاف و خالص خداوند و بصیرترین شماست.
اعتماد و اطمینان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ به حذیفه جلوه‌های گوناگون داشت، زیرا آن حضرت پیش از نزول آیه عصمت ـ که در آن خداوند خود حافظ رسول ـ صلّی الله علیه و آله ـ خود دانسته شده بود ـ حذیفه را نگاهبان و محافظ مخصوص خویش قرار داده بود(6) و در برهه‌های مختلف از او در امور جامعه کسب خبر می‌نمود.(7)
روزی نیز، وی را با اسراری بس ارزشمند آگاه ساخته، منافقین را به او معرفی کرد و به دیگر اصحاب فرمود:
«اَعرَفَکُم بالمنافقین حُذیفَة بن الیَمان»؛(8)
آشناترین شما با منافقان، حذیفة بن الیمان است.
افزون بر آن در زمانهای خاصی نیز حذیفه از رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ حوادث سخت و تلخ آینده را می‌شنید؛ نسبت به ظلمت و ضلالت آینده جامعه، پس از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ آشنا می‌شد(9) یا دربارة فتنه جمل و جمل سوار نکته ها می‌شنید(10) و آگاهی‌های حیرتآور دیگری کسب می‌کرد.(11)
این فضیلت کمنظیر در حذیفه باعث شده بود که برخی خلفا به هنگام حضور در مراسم تشییع یاران پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ابتدا از وی پرسش کرده، از حضور یا عدمحضور حذیفه آگاه می‌شدند، در صورت شنیدن پاسخ مثبت، شرکت می‌کردند!(12) و حتی گاه پرسشهای فقهی خویش را که در پاسخ ناتوان می‌ماندند، با این صحابی برجسته مطرح می‌کردند.(13)
بصیرت سیاسی ـ فرهنگی حذیفه چنان چشمگیر بود که بسیاری از پدیده‌های آینده جامعه در نگاه او روشن می‌نمود. از این رو چون عمر از او دربارة پس از خود سخن گفت و پرسید:
به نظر تو، مردم چه کسی را بعد از من به امارت خواهند پذیرفت؟
حذیفه در پاسخ گفت:
به نظر من مردم کار خود را به عثمان بن عفان واگذار خواهند کرد!
استنباط حذیفه به طور کامل صحیح بود. چون بینش وی بیانگر دوستی قریش با عثمان بود، بدینخاطر در بین مشاوران خلیفه دوم، نظر حذیفه درست از کار درآمد.(14)
زیرکی نظامی حذیفه فراز دیگری از زندگانی اوست که در نبردهای مختلف، به ویژه جنگ خندق بر همگان آشکار شد. هنگامی که تمام سپاه شرک دچار تندباد عذاب گشتند؛ خیمه‌های آنان از جا کنده شد و سوزش سردی هوا امان از یکایک آنها ربوده بود، و در آن سو طولانی شدن نبرد و محاصره مدینه، تاب و توان روحی از سپاه اسلام گرفته بود، حذیفه مأموریت یافت تا از سوی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ از لشکریان قریش خبری آورد.
او چون از مدینه و حصار شهر و خندق عبور کرده، وارد سپاه مشرکان گردید، در حالی که اوضاع نابسامان، سختی سرما و شکنجه الهی را بر آنان می‌دید، ناگاه، صدای ابوسفیان را شنید که آخرین سخن خود را برای فرار از دیار مسلمانان، با این نکتة امنیتی آغاز کرد:
ای گروه قریش! هر کس نام رفیق خود را بپرسد، تا مبادا جاسوسی در میان ما باشد.
فراست و کیاست حذیفه در الهام رحمانی خداوند جلوه‌گر شد، از این رو بی‌درنگ به افرادی که سمت راست و چپ خود بودند رو کرده پرسید: تو کیستی؟ و پس از شنیدن پاسخ سکوت کرد! اطرافیان که مطمئن شده بودند کسی در میانشان نیست، به گفتار ذلّت بار امیر خود درباره فرار از نبرد گوش فرا دادند و مدینه را ترک کردند.
حذیفه گوید: چون بازگشته، خدمت رسول خدا رسیدم، پس از فارغ شدن آن حضرت از نماز، خبر شادی بخش خود را بیان کردم و پیامبر عبای خود را گشود تا زیر آن رفته، اندکی از سوزش سرما رهایی یابم.(15)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . پیغمبر و یاران، آیت الله عالمی، ج 1، ص 609 و 611. ر.ک: اسد الغابه، ج 2، ص 15؛ کامل، ص 106؛ الایضاح، ص 236.
(2) . سفینة البحار، حرف ح، حذیفة.
(3) . الفضایل، ص 159؛ الیقین فی امرة امیر المؤمنین، ص 388؛ مجمع الرجال، ج 2، ص 89.
(4) . الکافی، ج 2، ص 183؛ المسترشد، ص 181؛ امالی شیخ طوسی، ج 2، ص 200؛ الیقین فی امرة امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ ، ص 388؛ المحجة البیضاء، ج 3، ص 321؛ الوافی، ج 5، ص 612؛ وسائل الشیعه، ج 8، ص 555.
(5) . الدرجات الرفیعه، ص 384؛ روضة الواعظین، ص 286؛ بحار الانوار، ج 22، ص 341 و 342.
(6) . پیغمبر و یاران، ج 1، ص 601.
(7) . مدینه المعاجز، ج 1، ص 102؛ الذمعة الساکبه، ج 2، ص 95؛ بحار الانوار، ج 39، ص 186.
(8) . کامل بهایی، ج 1، ص 129؛ المحتضر، ص 55؛ الطرائف، ص 470؛ حدیقة الشیعه، ص 320؛ غایة المرام، ج 1، ص 436.
(9) . مدینة المعاجز، ج 1، ص 123 و 219؛ المسترشد، ص 201؛ المناقب، ج 2، ص 268؛ ارشاد القلوب، ص 70؛ بحار الانوار، ج 41، ص 312.
(10) . تنبیه الخواطر (مجموعة ورام) ص 228؛ الصراط المستقیم، ج 3، ص 12؛ ارشاد القلوب، ص 245.
(11) . المحجة البیضاء، ج 7، ص 387.
(12) . پیغمبر و یاران، ج 1، ص 610.
(13) . اثبات الهداه، ج 2، ص 324 و 339. ر.ک: الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، ترجمة عزیز الله عطاردی، ص 82.
(14) . طبقات الکبری، ج 3، ص 333؛ از تاریخ تحول دولت و خلافت، ص 114. نک: مروج الذهب، ج 1 (ترجمه)، ص 679 (فراز اطمینان خلیفة دوم به حذیفه در همراهی فرمانده سپاه به هنگام جنگ)
(15) . پیغمبر و یاران، ج 1، ص 614 و 615 از کامل، ج 2، ص 120؛ بحار الانوار، ج 20، ص 208.

### 2- حذیفه و امام علی ـ علیه السلام ـ

شناخت، معرفت و ارادت نسبت به اهل بیت ـ علیهم السلام ـ هدیه‌های الهی و هدایت بخشی بود که حذیفه نخست از پدر و مادر خویش در کام جان خود قرار داد. سپس در گفت و گوهای خردمندانه و عاشقانه با اسوه‌های آسمانی نصیب خود ساخته بود. او به تمامی همراهان رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ محبت خاص داشت و در صحنه‌های مختلف، همدل و همراه آنان بود.(1) اما نسبت به امیرمؤمنان علی ـ علیه السلام ـ، شناخت و عشقی به عظمت نگاه و گفته‌های پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ یافته بود. زیرا پیش از رحلت آن حضرت از جانشین پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، پرسش کرده(2) و از ابعاد عظمت امیرمؤمنان نکته‌هایی نورانی شنیده بود.(3) از این رو برای لحظه‌ای هم در حمایت و ارادت خود دچار تردید نگردید و تا پایان عمر بر عهد و پیمان خویش استوار بود.(4)
او گرچه بنا بر مصالحی ـ و به یقین با مشورت با امام علی ـ علیه السلام ـ ـ مناصبی را برای تقویت جامعه اسلامی از سوی عمر و عثمان(5) پذیرفت و حتی حکمحکومت مدائن را از خلیفه سوم گرفت،(6) اما همواره ثابت قدم، مدافع و چونان سربازی جان بر کف در خط مقدم جبهه حمایت از ولایت حضور داشت.
گاه سخن از غصب خلافت به میان می‌آورد، و با بیان نام یکی از غاصبان می‌فرمود:
«او کسی است که دوست دارم تمام تیرهایی که در ترکشم قرار دارد، بر پهلو و شکم وی قرار می‌گرفت؛ به خدا قسم او در دین فاسق و در زندگی اجتماعی احمق است.»(7)
و گاهی با آیندهنگری نسبت به حرکات مخالفان امام ـ علیه السلام ـ، دستها و دسیسه‌های آنان را برای مردم آشکار می‌نمود. روزی بااشاره به این ویژگی فرمود:
«اگر آنچه را از پیغمبر شنیده‌ام برای شما باز گویم، سیلیها به صورتم می‌نوازید!»
مردم گفتند: پناه به خدا ما چنین می‌کنیم؟!
فرمود:
اگر بگویم بعضی از مادرهایتان (ام المؤمنین‌ها) در یک سپاه سنگین با شما خواهند جنگید، مرا تصدیق می‌کنید؟
گفتند: خیر! چه کسی است که تصدیق کند!
حذیفه ادامه داد:
حمیرا (عایشه)، مادرتان، در یک لشکر سنگینی که کفار راهنمای او هستند به جنگ شما خواهد آمد.(8)
فعالیتهای فرهنگی حذیفه تأثیری بسیار برای آگاهی و هوشیاری ساده لوحان داشت، از این رو در فرصتهای مختلف، از دانش و بینش خود، در اختیار شیفتگان حقیقت می‌گذارد.
زید بن صوحان می‌گوید: در بصره بودم، حذیفه را دیدم که مردم را موعظه می‌کرد و آنان را از فتنه و آشوبی که پیش می‌آمد، می‌ترسانید. پرسیدند راه نجات و رهایی چیست؟
فرمود:
در آن دسته و جمعیتی باشید که علی ـ علیه السلام ـ با آنهاست. هر چند همراهی و همگامی با آن حضرت به گونه‌ای باشد که جنگ کردن و پیش رفتن با دو زانو دشوار بوده و به سختی انجام شود!
سپس ادامه داد: از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ شنیدم که فرمود:
«علی امیرُ البَرَره و قاتلُ الفَجَرَة منصورُ مَن نَصَرَة مَخذُوُل مَن خَذَلَهُ الی یوم القیامَة»؛(9)
علی ـ علیه السلام ـ امیر نیکان و کشتة بدکاران است؛ هر که او را یاری نماید، خدا یاری‌اش کند و هر که او را خوار سازد، خدا خوارش کند.
هنگامی که امام مجتبی ـ علیه السلام ـ و عمار یاسر برای جمع آوری لشکر به مدائن رفتند، حذیفه با حالت کسالت و مریضی فراوان و در آخرین روزهای عمر خویش، با تکیه به دو نفر به میان جمعیت آمد و مردم را به کمک امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ تشویق می‌کرد و می‌فرمود:
«آگاه باشید! به خدایی که جز او خدایی نیست هر که می‌خواهد به امیرالمؤمنینحقیقی نگاه کند علی بن ابی طالب را ببیند.»(10)
یکی از دوستان حذیفه گوید: در آخرین لحظات زندگی که پارچه‌ای بر صورت او افکنده بودم، سر را زیر پارچه کرد، پرسیدم: اکنون که فتنة طلحه و زبیر با علی بن ابی طالب پیش آمده، به من چه دستور می‌دهی؟
فرمود:
«همین که از دفن من خلاص شدی، بر پشت مرکب بنشین و به علی بن ابی طالب ملحق شو. زیرا او بر حق است و حق از او جدا نمی‌شود؛ علیّ مَعَ الحَقَ و الحَقُ لا یفارقُهُ».(11)
سخن حذیفه و حذیفه‌های امروز و هر روز جامعه این است:
مهر حیدر در دل و جان من است مهر حیدر دین و ایمان من است
مهر حیدر کار صد موسی کند مهر حیدر مرده را احیا کند
مهر حیدر ریسمانی محکم است مهر حیدر دستگیر عالم است
مهر حیدر گوهری بس قیمتی است دُرّ «اَتمَمتُ عَلَیکُم نعمَتی» است
زمانی که در آغازین روزهای خلافت امام ـ علیه السلام ـ، خبر بیعت مردم را با آن حضرت شنید، یک دست را به دست دیگر زد و از سر شوق و عشق و ارادت فرمود:
«این بیعت با امیر المؤمنین حقیقی است و پس از او به خدا قسم با احدی از قریش بیعت نخواهم کرد.»(12)
حذیفه، افزون بر آن که فرزند شهید بود، پدر شهیدان نیز گردید، زیرا دلدادگی او به امام ـ علیه السلام ـ موجب گردید که در وصیت پایان عمر خود به فرزندان، سفارش به همراهی و ملازمت با علی ـ علیه السلام ـ نموده، این گونه بگوید:
«فرزندانم! در رکاب مولای خود علی ـ علیه السلام ـ باشید و دست از یاری او برندارید.»
پسران حذیفه نیز برای انجام وصیت پدر در میدان نبرد صفین حاضر شده و هر دو در رکاب مقتدای محبوب خویش شهید شدند.(13)
از آن سو اعتماد و اطمینان عمیقی که امام علی ـ علیه السلام ـ به حذیفه داشت در میان تمامی اصحاب قابل توجه بود. دانستیم که عثمان حذیفه را والی مدائن کرده بود، این سمت تا پایان عمر عثمان پایدار بود و پس از آن، علی ـ علیه السلام ـ که والیان ناشایست را بدون کمترین اغماض برکنار می‌نمود، حذیفه را بر این منصب ابقاء، فعالیتهای او را در مدائن تأیید و طی نامه‌ای حکومت او را به مردم ابلاغ کرد.(14)
پیش از آن و در زمان خلافت عمر که اسیران ایران را به مدینه می‌آوردند، عمر تصمیم گرفت آنان را مانند سایر اسیران در معرض فروش قرار دهد، امام ـ علیه السلام ـ گفت:
«پیغمبر می‌فرمود: اَکرَمُوا کَریم کُلّ قومٍ (بزرگان هر جمعیتی را گرامی بدارید) اینان دانشمندان و بزرگان هستند که علاوه بر آن، علاقه به اسلام نیز دارند و باید آنها را آزاد کرد و زنان را در امر ازدواج مختار گردانید.»
شهربانو، امام حسین ـ علیه السلام ـ را به شوهری خود برگزید. علی ـ علیه السلام ـ رو به او کرده فرمود: کسی را وکیل کن تا تو را عقد کند. او گفت:
شما از سوی من وکیل هستید.
در این هنگام امام ـ علیه السلام ـ به حذیفه وکالت داد تا شهربانو را برای امام حسین ـ علیه السلام ـ عقد بندد و حذیفه خطبه خواند و عقد کرد.(15)
در سخنی از امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ گسترة عظمت این یار وفادار و دلباخته را می‌توان احساس کرد. آن حضرت فرمود:
«زمین به خاطر هفت نفر خلق شده است. مردم به خاطر آنان روزی می‌خورند و به جهت ایشان بر آنها باران می‌بارد و به خاطر آنها یاری می‌شوند. آنان ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود هستند و من که امام آنهایم و اینان همان کسانی هستند که بر جنازه حضرت زهرا، حاضر شده نماز خواندند.»(16)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بحار الانوار، ج 22، ص 408؛ المسترشد، ص 181؛ مدینة المعاجز، ج 1، ص 102؛ مجمع الرجال، ج 3، ص 101؛ اختیار المعرفة الرجال، ص 38.
(2) . الامالی للشیخ الصدوق، ج 1، ص 165؛ جامع الاخبار، ص 13؛ کشف الغمه، ج 1، ص 329؛ الکشکول فیما جری علی آل الرّسول، ص 93؛ مشارق انوار الیقین، ص 59؛ اثبات الهداه، ج 2، ص 57؛ البرهان، ج 1، ص 243؛ غایة المرام، ج 1، ص 172 و 245 و 486 و 606؛ اللوامع النورانیه، ص 39 و 402؛ معالم الزلفی، ج 1، ص 27.
(3) . نوادر الاثر، ص 318؛ الفصول المختاره، ص 263؛ المناقب، ج 3، ص 67؛ الطرائف، ص 107؛ شرح تقدمة تقویم الایمان، ص 83؛ بحار الانوار، ج 38، ص 1107 و 270.
(4) . بحارالانوار، ج 37، ص 298؛ پیغمبر و یاران، ص 621؛ الدرجات الرفیعه، ص 287؛ عوالم العلوم، ج 14، ص 322.
(5) . مروج الذهب، مسعودی (ترجمه)، ج 1، ص 679.
(6) . الدرجات الرفیعه، ص 287.
(7) . بحار الانوار، ج 31، ص 283.
(8) . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 400؛ پیغمبر و یاران، ص 616.
(9) . بحار الانوار، ج 22، ص 109؛ ر.ک: الارشاد، ج 1، ص 103؛ امالی شیخ مفید، ص 333؛ اعلام الوری، ص 193؛ المعتبر، ج 2، ص 454؛ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ، ص 208؛ حدیقة الشیعه، ص 309.
(10) . بحار الانوار، ج 22، ص 109؛ نک: الدرجات الرفیعه، ص 287؛ غایة المرام، ج 1، ص 455 و 478؛ اثبات الهداه، ج 2، ص 89؛ مجمع الرجال، ج 2، ص 89.
(11) . بحار الانوار، ج 22، ص 109. ر.ک: همان، ج 38، ص 11 و 270؛ الدرجات الرفیعه، ص 287؛ اللوامع النورانیه، ص 39؛ مدینة المعاجز، ج 1، ص 123؛ بحار الانوار، ج 38، ص 97 و ج 41، ص 212.
(12) . بحار الانوار، ج 22، ص 109.
(13) . سفینة البحار، حرف حا، (حذف).
(14) . پیغمبر و یاران، ج 1، ص 619.
(15) . بحار الانوار، ج 26، ص 15.
(16) . خصال صدوق، ص 361؛ الغارات (ترجمه)، ص 360 و 428.

### 3- حذیفه و فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ

حذیفه از یاران و همراهان دخت آفتاب، فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ بود که افتخار والای نقل احادیث از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را نصیب خود کرده بود؛ روایاتی که درباره شیوه برخورد پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ با فرزند دلبند خود زهرای مرضیه بود و هر یک چونان چلچراغی همیشه روشن، دلها و دیده‌ها را پر از نور معرفت و ارادت می‌کرد.
از حذیفه روایت شده است:
«رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نمی‌خوابید مگر پس از آن که بر پهنای صورت فاطمه و دستانش بوسه می‌زد.»(1)
در حدیثی دیگر ـ که عالمان اهل سنت با استناد به آن در آثار برجسته خود نقل کرده‌اند ـ حذیفه روایت کرده است که پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«همانا فاطمه عفت و پاکدامنی خود را حفظ کرد، خداوند او و ذریّه‌اش را بر آتش حرام نمود.»(2)
بی‌شک آشنایی با این صحابی والاگوهر با سخنانی اینچنین باعث پدید آمدن بوستانی از محبت و مودّت بی‌کران نسبت به زهرای عزیز شده بود بدانگونه که پس از وفات رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ حمایت حذیفه در صحنه‌های مختلف سیاسی اجتماعی برای لحظه‌ای نیز تحت تأثیر تهدیدها و تطمیع‌های حکومت غاصب قرار نگرفت و او همچون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار پا به پای امیرمؤمنان و گوش به فرمان ان حضرت از بیعت خودداری کرد. به یقین تمام تلاش‌ها و فداکاری‌های حذیفه، برای فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ آشکار بود و او به خوبی از اخلاص و عشق ورزی این صحابی وفادار آگاه بود، از این رو وی را از دوستان و محرمان اهل بیت ـ علیهم السلام ـ دانسته، در واپسین روزهای عمر خویش، رو به همسر مظلوم خود نمود و فرمود:
«اذا توفیّتُ لا تعلم احداً الّا... ابنیّ و العباس و سلمان و عمّار و المقداد و اباذر و حذیفة و لا تُدفنی الّا لیلاً و لا تُعلم قبری احداً»؛(3)
آن هنگام که وفات کردم هیچ کس را آگاه مکن مگر دو فرزندم و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه را. و مرا غیر از شب دفن مکن و کسی را از این موضوع باخبر نساز.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ص 166، روایت 10. ر.ک: احقاق الحق، ج 10، ص 185 و 186.
(2) . همان، ص 890. ر.ک: الغدیر، ج 2، ص 61 و 62؛ الغارات (ترجمه)، ص 374.
(3) . بیت الاحزان، ص 176؛ دلائل الامامه طبری، ص 44؛ صحیح بخاری، ج 5، ص 139؛ تاریخ طبری، ج 2، ص 448؛ کفایة المطالب، ص 225؛ سنن بیهقی، ج 6، ص 300؛ السیرة الحلبیه، ج 3، ص 361؛ خلاصة تذهیب الکمال، ص 425؛ مرأة الجنان، ص 61؛المصنّف، ج 4، ص 141 از نهج الحیاة، ص 317 و 318.

## امسلمه

### 1- امسلمه

«هند» دختر ابیامیه و عاتکه معروف به امسلمه، همسر والای رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پس از خدیجه کبرا و صاحب صفات برجسته و شایسته‌ای بوده است. خاندان او در بین مردم آن زمان دارای شرافت و عظمت ویژه‌ای بودند، به گونه‌ای که پدر وی ابوامیه به «زاد الرّاکب» یعنی صاحب عطا و بخشش به همراهان و همسفران شهرت داشته است.(1)
امسلمه از نخستین گروندگان به اسلام(2) است که در راه حفظ آرمان‌های الهی خویش دو هجرت به حبشه و یک هجرت به مدینه داشت.(3) آیه تطهیر در خانة او بر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نازل شد(4) و نسبت به محبت، وفا و مهربانی دربارة همسرخویش و اطرافیان زبانزد همگان بود. صاحبنظران وی را بانویی بزرگ، صاحب رأی و اهلنظر دانسته که در صحنه‌های مختلف، کارگشای مشکلات پدید آمده بوده است.(5)
همسر نخست امسلمه، پسر خاله او ابوسلمة بن عبدالاسد بوده که پس از تشرف به اسلام، به خاطر ستم بسیار مشرکان، مجبور به هجرت به حبشه گردید و در آن دیار فرزند آن دو، سلمه به دنیا آمد و در پی او فرزند دیگری به نام عمر نصیب آنان شد؛ پسری با فراست و اندیشمند که پرورش پرنور در دامان مادر، وی را چنان کرده بود که در دوران جوانی همراه امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ در تمامی غزوات شرکت می‌کرد و پیش از آن مدتی والی بحرین شده بود.(6)
ابو سلمه در جنگ احد شرکت کرد و در اثر پیکار با مشرکان پیکر او زخمی گردید و چندی بعد به خاطر آن به دیار ابدی سفر کرد. روشن اندیشی و پویایی فکر این مسلمان فرزانه، زمینهساز سنتشکنی‌های نادرست قبیله‌ها و خانواده‌های آن زمان گردید، از این رو چون امسلمه روزی به او می‌گوید بیا تا با هم عهدی کنیم که بعد از مرگ هر یک، دیگری ازدواج نکند، وی پاسخ می‌دهد:
مبادا چنین عهدی نمایی! و پس از من خود را به زحمت اندازی.
سپس دستان خود را به آسمان دراز کرده، می‌گوید:
پروردگارا! امسلمه را بعد از من مردی بهتر از من روزی بفرما!(7)
پس از وفات ابو سلمه، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ برای تسلیت به خانة او رفت و در دعای خیر خود برای آرامش مصیبت امسلمه فرمود:
«خدایا! اندوه او را تسکین ده، مصیبت وی را جبران کن و عوضی بهتر ـ از شوهر مرحومش ـ به او عطا نما.»(8)
برجستگی صفات امسلمه و جمال و کمال صورت و سیرت او موجب گردید که خواستگارانی چشمگیر با شهرت اجتماعی و توانایی مالی بسیاری زبان به خواستگاری امسلمه بگشایند ـ که از آن میان ابوبکر و عمر را می‌توان نام برد ـ(9) اما بینش روشن و دانش روشنگر آن بانوی نیکاندیش موجب گردید که با مهریه‌ای اندک، همسری رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را بپذیرد و والاترین مقام را نزد آن حضرت، پس از خدیجة کبرا پیدا کند.(10)
امسلمه زنی دانشمند، پرهیزکار، دارای فصاحت و بلاغت و صاحب کیمیای ولایت و محبت اهل بیت ـ علیهم السلام ـ بود، بهگونه‌ای که برای به دست آوردن رضایت قلبی رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ و دور ساختن اندوه و ناراحتی‌های آن حضرت از هیچ کوششی کوتاهی نمی‌کرد و همواره خود را همراه آن عزیز قرار می‌داد. از این رو در غزوه خیبر، فتح مکه، محاصره طائف، جنگ هوازن، ثقیف و سپس حجه الوداع همراه رسولخدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ بود و در جاهلیت جزیره العرب ـ که زنان را با نگاهی واژگون می‌نگریستند ـ به خوبی خواندن را می‌دانست!
ژرف اندیشی و تدبیر او چنان بود که چون در صلححدیبیه، پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ بنابرقرارداد صلح با مشرکان و به خاطر صلاحدید اسلام و مسلمانان دستور تراشیدن سرها و قربانی کردن و بازگشت از مکه به سوی مدینه را دادند و بسیاری از مسلمانان اطاعت نکردند، امسلمه که اندوه رسول خدا را دید، پیشنهادی از سر خردمندی بیان کرد و گفت:
«ای رسول خدا! تحمل این صلح برای آنها که در آرزوی فتح و پیروزی بوده‌اند، دشوار است، شما برخیزید و بدون آن که با کسی سخن بگویید، بیرون روید و قربانی کنید وسر خود را بتراشید تا آنان اطاعت کنند!»
لحظاتی بعد یکایک مسلمانان برخاسته، به دستور پیامبر خدا عمل کردند!(11)
فداکاری و عشق شورانگیز امسلمه به یکایک دستورها و احکام الهی آن چنان بود که آرزوی انجام جهاد و حضور در میدان مبارزه و پیکار برای کسب فضیلت و عظمت این فریضه را می‌نمود، به طوری که یک بار اندیشه نهفته خود را با رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ در میان گذارد و گفت:
ای رسول خدا! مردان به جنگ و جهاد می‌روند و ما نمی‌رویم تا به شهادت نایل آییم و این خود فیضعظیمی است که از دست ما می‌رود.
پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ جایگزین این توفیق والا را برای زنان بیان کرد و فرمود:
«جهادُ المرأة حسنُ التَّبَعُل»؛
جهاد زنان، شوهر داری شایسته است.
و پس از آن جبرئیل امین، آیه‌ای از سخنان خداوند را نازل کرد:
«و لا تتمنوا ما فَضَّل اللهُ به بعضکم علی بعض، للرجال نصیبٌ مما اکتسبوا و للنساء نصیبٌ مما اکتسبن و اسئلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیماً»؛(12)
زنهار، آن چه را خداوند به -سبب- آن، بعضی از شما را بر بعضی -دیگر- برتری داده آرزو مکنید، برای مردان از آن چه -به اختیار- کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان -نیز- از آنچه -به اختیار- کسب کرده‌اند، بهره‌ایاست و از فضلخدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست.
و به دنبال آن این آیه نیز نازل شد:
«انَّ المسلمین و المسلمات و المؤمنی و المؤمنات...»؛(13)
مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادتپیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزهدار و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای -همة- آنان آمرزش و پاداش بزرگ فراهم ساخته است.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 283؛ امسلمه، علی محمد دُخَیّل، ص 9؛ محدّثات، ص 71.
(2) . محدّثات، 72.
(3) . زندگانی محمد پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ابن هشام، ترجمة رسول محلاتی، ص 199ـ214؛ زنان صدر اسلام، محمد علی بحر العلوم، ترجمه محمد علی امینی، ص 61؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 287؛ امسلمه، ص 11 و 12.
(4) . محدّثات، 76.
(5) . نگاه کنید به: اعلام النساء، ج 5، ص 221؛ تنقیح المقال، ج 3، ص 72؛ رجال طوسی، ص 32؛ معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 177.
(6) . ریاحین الشریعه، ص 284.
(7) . همان، ص 285؛ محدثات، ص 72؛ امسلمه، ص9؛ الطبقات الکبری7 ج 87، ص 87ـ96.
(8) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 285.
(9) . امسلمه، ص 9؛ محدّثات، 72.
(10) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 285 و 286؛ امسلمه، ص 16؛ محدّثات، 72.
(11) . زنان نامدار، احمد بهشتی، ص 106.
(12) . نساء، 32.
(13) . احزاب، 35.

### 2- امسلمه و رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ

امسلمه با پذیرش اسلام، از چشمه زلال و شفاف معارف آن، عطش دیر باز خویش را تسکین می‌داد؛ هر روز به اخلاق والا آراسته می‌شد و همراه با همسر اول خود به علم و ایمان خویش می‌افزود. معیار راستین او در تمامی عرصه‌های زندگی ایمان و تقوا و رفتار شایسته بود، از این رو ابوسلمه را مردی مورد نظر و عالی می‌دانست که در بین افراد عادی، برتر از او وجود نخواهد داشت.
او احساس و آگاهی و ایمان را به عنوان سه عنصر راهگشای ارزشمند می‌دانست و با توجه به اندیشه روشن و تجربه‌های بسیار، دارای معرفت و حکمت فراوانی شده بود و با دستمایه‌هایی اینچنین از رسول خدا و آموزه‌های آسمانی او اطاعت می‌نمود.
پس از ازدواج با رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، آن چه مایة برتری او نسبت به دیگر همسران حضرت گردیده بود، تلاش تمام عیار در راه به دست آوردن رضایت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ بود؛ او به آنچه پیامبر دوست می‌داشت، اظهار علاقه می‌نمود و از تمامی افراد و اشیایی که آن حضرت بیزار بود، دوری می‌کرد، از این رو هماره از خدیجه ـ علیها السلام ـ به نیکی یاد می‌کرد، به علی ـ علیه السلام ـ ارادت می‌ورزید، نسبت به فاطمه ـ علیها السلام ـ محبت خاص نشان می‌داد و افزون بر آن، در صدد تهیه خوردنی‌های مورد علاقه رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، برای آن حضرت بود. بدین خاطر محبت خاصی در قلب پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نسبت به امسلمه احساس می‌شد.(1)
اشتیاق روز افزون آن بانوی بزرگ نسبت به سخنان رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ بدانگونه بود که تمامی کارهای خود را نیمه تمام رها می کرد تا توفیق استفاده از دُرّ واژه‌های تراویده از سخنان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ را پیدا کند. آن معرفت و این اشتیاق بود که امسلمه را در زمره راویان صادق و قابل اعتماد، اوج بخشیده و تا آنجا عظمت داده که برخی «378» و عده‌ای «518» حدیث از امسلمه روایتکرده که تمامی آنها از پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ و اهل بیت ـ علیهم السلام ـ شنیده شده است.(2) که از آن میان می‌توان به حدیث رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ در روزهای واپسینحیات درباره «خواندن برادر خود» یعنی علی ـ علیه السلام ـ اشاره کرد.(3)
شایستگی‌های درسآموز امسلمه موجب گردید که پنج معصوم ـ علیهم السلام ـ و حجت خداوند، نسبت به وی اطمینان داشته، سخنان و یا اشیاء خویش را نزد او امانت گذارند.
روزی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پیشاپیش از ماجرای کربلا و شهادت فرزندعزیزخود، حسین ـ علیه السلام ـ او را خبر داد و مقداری از خاک کربلا را که درون شیشه‌ای نگهداری می‌شد به وی سپرد و فرمود:
«هرگاه دیدی این خاک به خون تبدیل شد بدان که فرزندم حسین کشته شده است!»
بعدازظهر روز دهم محرم 61 که امسلمه در مدینه به خواب رفته بود، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را با چهره‌ای غمگین و لباسی غبارآلود دید که حضرت به او فرمود:
«از کربلا و از دفن شهدا می‌آیم.»
ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشهکرد و خاک را خونین دید. دانست که حسین ـ علیه السلام ـ شهید شده است، گریه و شیون سر داد، اطرافیان آگاه شدند و امسلمه ماجرا را بازگفت. این ماجرا در روایات به «حدیث قاروره» معروف است.(4)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . تفسیر البحری، ص 299؛ تفسیر فرات، ص 333؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 27؛ الخصال، ص 42؛ امالی شیخ صدوق، ج 1، ص 120 و 311 و 403؛ ثواب الاعمال، ص 215؛ علل الشرایع، ص 65؛ امسلمه، ص 18 و 19.
(2) . نگاه کنید به: تهذیب التهذیب، ج 12، ص 456؛ سیر اعلام النبلأ، ج 2، ص 148؛ المعجم الکبیر، ج 23، ص 248ـ421؛ بحار الانوار، ج 22، ص 221.
(3) . بصائر الدرجات، ص 313 از محدّثات، ص 77.
(4) . مقتل الحسین ـ علیه السلام ـ، ص 177؛ اثبات الهداة، ج 5، ص 192؛ امالی صدوق، ج 1، ص 120؛ الفقیه، ص 195؛ اعلام الوری، ص 258؛ المناقب، ج 4، ص 172؛ النقض، ص 652؛ عوالم العلوم، ج 18، ص 26؛ کامل الزیارات، ص 60؛ شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار، ص 206 و 113.

### 3- امسلمه؛ امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ و فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ

ولای آل پیغمبر بود معراج روح من به جز این آسمان‌ها، آسمانی کرده‌ام پیدا
به حبل الله، مهر اهل بیت است اعتصام من برای نظم ایمان، ریسمانی کرده‌ام پیدا
سخن‌های امیر المؤمنین دل می‌برد از من ز اسرار حقایق، دلستانی کرده‌ام پیدا
به خاک درگه آل نبی پی برده‌ام چون فیض برای خود ز جنّت، آستانی کرده‌ام پیدا(1)
ام المؤمنین، امسلمه از زنان خالص و ارادتمند به امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ بود که روایت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، درباره آن حضرت اینچنین نقل می‌نمود که پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ رو به من کرده، فرمود:
ای امسلمه! بشنو و گواه باش که همانا علی بن ابی طالب برادر من در دنیا و آخرت است.
ای امسلمه! بشنو و آگاه باش که علی بن ابی طالب وزیر من در دنیا و آخرت است.
ای امسلمه! بشنو و گواه باش که علی بن ابی طالب وصی و جانشین من است... سید و بزرگ مسلمانان است و برگزیده و پیشوای متقیان. کشانندة مؤمنان است به سوی بهشت و کُشنده ناکثان و قاسطان و مارقان.(2)
پس از سقیفه و غصب حکومت، فضای رعب و وحشتی حکمفرما بود و فضائل امیر المؤمنین ـ علیه السلام ـ از ترس بیان نمی‌شد، اما شهامت و غیرت دینی، امسلمه را بر آن می‌داشت بی‌اعتنا به صاحبان قدرت سخن بگوید و روایاتی بازگو نماید که برخی را بیشتر به خشم آورد، همانند حدیث رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ که فرمود:
«علیّ مع الحق و الحق مع علیّ، لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛(3)
علی با حق است و حق با علی است؛ آن دو هرگز از یکدیگر جدا نگردند تا آن که بر من در حوض کوثر وارد شوند.
نصایح خالصانه و سخنان خردمندانه امسلمه به عایشه و یادآوری سخنان بسیار پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ درباره علی ـ علیه السلام ـ به هنگام حرکت عایشه از مکه به سوی بصره، جلوه‌ای دیگر از ولایت امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ در سراسر وجود این بانوی بزرگ است. که از آن میان روزی است که امسلمه با تذکر سخن پیامبر به علی ـ علیه السلام ـ که:
«یا علیُّ حَربُکَ حربی و سلمُکَ سلمی»؛
علی! جنگ با تو جنگ با من و صلح با تو صلح با من است.
عایشه را از ورود در توفان فتنه‌ای که طلحه و زبیر فراهم کرده‌اند، بر حذر داشت و با یادآوری پیش بینی رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نسبت به «سوار جمل شدن عایشه و صداهای سگ‌های حوأب» سخنان سودمندی فرمود.(4) و پس از آن با نوشتن نامه‌ای امام را از فتنة اصحاب جمل آگاه کرده و پسرش را در خدمت علی ـ علیه السلام ـ و همراه او در جنگ جمل فرستاد.(5)
افزون بر ارادت و ولایت امام علی ـ علیه السلام ـ، عشق و شوقی خاص نسبت به فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ در اعماق قلب امسلمه زبانه می‌کشید، به گونه‌ای که گاه توان کتمان آن را نداشت و با اظهار آن، نسیم رحمت و معرفت بر دلهای پاک می‌افشاند و در برخی صحنه‌ها دشمنان را علیه خود می‌شوراند.
با رحلت فاطمه بنت اسد، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ سرپرستی فاطمه ـ علیها السلام ـ را به عهده امسلمه گذارد. روزی آن بانوی فروتن و علاقه مند می‌گفت:
«کنتُ أؤدّب فاطمة و هی أدأبُ منّی»؛(6)
من فاطمه را تربیت می‌کردم ولی او از من با ادب‌تر بود.
و هم او گفته است که:
فاطمه شبیه‌ترین مردم به رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ است.
پس از آن که امایمن به خاطر حیای امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ پیشنهاد تعیین زمان عروسی فاطمه و شوی عزیزش را به رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ پیشنهاد کرد(7)، پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ رو به سوی زنها کرده، فرمود:
«این جا چه کسانی هستند؟»
امسلمه عرض کرد:
من هستم و این یکی زینب است و آنان هم فلان و فلان هستند.
رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود:
«برای دخترم و پسر عمویم در منزل خودم خانه‌ای آماده کنید!»
امسلمه گفت:
ای رسول خدا! در کدام یک از اطاق‌ها؟
پیامبر حجره و اطاق را مشخص فرمود.
آنگاه به همراهان خویش دستوردادزینتکنند و خود را به طور مناسب بیارایند. این بانویمهربان می‌گوید: از فاطمه پرسیدم آیا برای خود عطری ذخیره کرده‌ای؟ فرمود: آری، شیشه‌ای آورد و مقداری از آن را در دست من ریخت. آن را بوییدم، رایحه خوشی داشت که تا آن وقت چنان بویی به مشامم نرسیده بود. گفتم این از کجاست... فرمود عنبری است که از بال‌های جبرئیل است.(8)
در شب عروسی فاطمه ـ علیها السلام ـ، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ دستور داد که دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار به همراه حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ حرکت کنند و اظهار شادی و سرور نموده، رجز بخوانند و تکبیر بگویند و حمد و سپاس الهی را به جای آورند و سخنانی را که مورد رضایت خدا نیست بر زبان جاری نسازند.
پیامبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ دخت دلبند خود را بر ناقه خویش سوار کرد، سلمان زمام آن را به دست گرفت و هفتاد هزار فرشته اطراف آن را گرفتند. رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، حمزه، عقیل و دیگر افراد اهلبیت پشت سر فاطمه ـ علیها السلام ـ حرکت می‌کردند.
زنان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ پیش روی زهرا ـ علیها السلام ـ شعر می‌خواندند. امسلمه شروع به خواندنکرده، می‌گفت:
«سرن بعون الله جاراتی و اشکرنه فی کل حالات
و اذکرن انعم ربّ العُلی من کشف مکروه و آفات
فقد هدانا بعد کفر و قد اَنعَشَنا ربُّ السموات
و سرن مع خیر نساء الوری تفدی بعمّات و خالات
یا بنت من فَضَّلهُ ذوالعلی بالوحی منه و الرّسالات»؛
ای بانوان و کنیزان من! به یاری خدا حرکت کنید و در همه حالات سپاسگزار او باشید!
نعمتی را که پروردگار والا ارزانی داشته که بدیها و خوشایندها را بر طرف نموده، یادآور شوید!
ما پس از کفر ورزی هدایت یافتیم و پروردگار آسمانها به ما نشاط و زندگی بخشید.
با بهترین زنان جهان همراهی کنید! عمه‌ها و خاله‌هایش فدایش شوند.
ای دختر کسی که خداوند بلندمرتبه او را به وحی و پیام‌هایش گرامی داشته است!(9)
چون شب زفاف فاطمه فرا رسید، رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ قدح‌ها و ظرف‌ها را خواسته، همه را پرکرد و به خانه‌های همسرانش فرستاد. سپس کاسه‌ای طلبید، غذایی در آن نهاد و فرمود:
این غذا متعلق به فاطمه و همسرش است.
هنگامی که خورشید غروب کرد، به امسلمه فرمود:
فاطمه را بیاور!
او می‌گوید: نزد زهرا ـ علیها السلام ـ رفتم، دست وی را گرفته و در حالی که دامنش بر زمین کشیده می‌شد و از خجالت و شرم از رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ عرق از چهره‌اش جاری بود، نزد حضرت آوردم. چون به حضور پیامبر رسید از شدت خجالت پای فاطمه ـ علیها السلام ـ لغزید.
رسول خدا به او فرمود:
خداوند تو را از لغزش‌های دنیا و آخرت نگه دارد!
چون پیش روی پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ قرار گرفت، آن حضرت چادر از صورت فاطمه ـ علیها السلام ـ به یک سو زد تا علی ـ علیه السلام ـ چهره همسر خود را تماشا کند.(10)
... در روزها و هفته‌های پس از عروسی نیز امسلمه چونان مادری مهربان و دلسوز در کنار فاطمه بود و هنگامی که حسن ـ علیه السلام ـ و حسین ـ علیه السلام ـ به دنیا آمدند، وی، افتخار خود را خدمتگزاری به فرزندان زهرای مرضیه می‌دانست.
اعتماد رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ و امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ نسبت به امسلمه که در گفتار و رفتار آنان به خوبی احساس می‌شد، در سیره و سخن امام حسن ـ علیه السلام ـ و حسین ـ علیه السلام ـ نیز به چشم می‌خورد و این نشان موفقیت و نیکبختی بانویی والاگوهر است که هماره مورد اطمینان پنج معصوم ـ علیهم السلام ـ بوده است؛ روزی رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ امسلمه را طلبید و پوست گوسفندی ـ که در آن نوشته‌هایی ـ لبریز از دانش بود به او سپرد و به عنوان نشان روشن امامت و حقانیت فرمود:
«هر کس بعد از من آن را طلب کرد، او امام و خلیفه پس از من خواهد بود.»
با رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و دگرگونی مسیر رهبری مسلمانان، تا زمان امام علی ـ علیه السلام ـ هیچیک از خلفا از امسلمه درخواست هیچ امانتی را نداشتند، تا آنکه امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ به خلافت رسید و در نخستین روزهای رهبری خود آن را از امسلمه طلبید!(11) افزون بر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ، امام علی ـ علیه السلام ـ نیز به هنگام حرکت به سوی عراق کتب، سلاح و تمامی ودایع امامت را به این بانوی شایسته داد تا در صورت شهادت خود، امسلمه آنها را به امام حسن ـ علیه السلام ـ ـ پس از مراجعت به مدینه ـ بازگرداند.(12) آن امام نیز به هنگام مسمومیت این ودایع را به امسلمه سپرد تا به برادر عزیز خود دهد و امام حسین ـ علیه السلام ـ هم به هنگام حرکت به سوی کربلا، سلاح و کتب و ودایع امامت را نزد او قرار داد تا پس از بازگشت علی بن الحسین ـ علیه السلام ـ از کربلا و شام، به امام سجاد ـ علیه السلام ـ بازگرداند.(13)
آری:
نمی‌گنجد به یک دل غیر یک معشوق ممکن نیست نبندد تا به معشوقی ز معشوقی نظر بندد
دلی با حق بپیوندد که اخلاص در آن باشد کسی مخلص تواند شد که خود را بر خطر بندد(14)
چنین عشق و اشتیاقی بود که چون فرزند فاطمه، امام حسین ـ علیه السلام ـ عازم حرکت به سوی عراق بود، امسلمه خدمت او شتافت و با یادآوری سخن رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ درباره آینده آن حضرت، گفت:
ای نور دیدة من! ای فرزند گرامی! با رفتن به سوی عراق مرا اندوهگین مکن زیرا از جدت خبر شهادت تو را شنیدم.(15)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . دیوان فیض کاشانی، ص 12 و 417.
(2) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 290؛ نک: کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص 224 و 280؛ التحصین الاسرار، ص 565؛ الیقین فی امرة امیرالمؤمنین، ص 333 و 370؛حیلة الابرار، ج 1، ص 322؛ غایة المرام، ج 1، ص 129 و 460؛ مأة منقبة من مناقب امیر المؤمنین، ص 35؛ بحار الانوار، ج 32، ص 347.
(3) . امسلمه، ص 50.
(4) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 291؛ ر.ک: الاحتجاج، ص 167؛ نبرد جمل، شیخ مفید، ص 142؛ شرح الاخبار، ص 379.
(5) . اجتهاد مقابل نص، ص 419؛ زندگانی امیر المؤمنین، رسولی محلاتی، ص 365؛ شرح الاخبار، ص 379؛ الاحتجاج، ص 167؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 283ـ300؛ نبرد جمل، شیخ مفید، ص 142؛ امسلمه، ص 42.
(6) . النقض، ص 656؛ بناء المقالة الفاطمیة، ص 432؛ کشف الغمه، ج 1، ص 347؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 25 و 294؛ امسلمه، دخیل، ص 8.
(7) . شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ، ص 630.
(8) . همان، ص 630 و 631.
(9) . بحار الانوار، ج 43، ص 115ـ117.
(10) . همان، ص 95 و 96.
(11) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 301.
(12) . همان؛ ر.ک: عوالم العلوم، ج 16، ص 98؛ بحار الانوار، ج 37، ص 254 و ج 68، ص 31؛ اعلام الوری، ص 208؛ امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 49؛کشف الغمه، ج 1، ص 532؛ حلیة الابرار، ص 540 و 541؛ اثبات الهداة، ج 2، ص 543.
(13) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 301؛ امام عظیم، حسین بن علی، میرزا خلیل کمره‌ای.
(14) . دیوان فیض کاشانی، ص 121.
(15) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 303.
بی‌شک این احساس پاک و آسمانی رهاورد ایمان و آگاهی چشمگیری است که در سرای وجود امسلمه نسبت به فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ وجود داشت، زیرا رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ همسران دیگری نیز داشت که در همان ایام با آن حضرت زندگی می‌کردند و یا مردان دیگری نیز با امیرمؤمنان و فرزندان آن حضرت در تمامی صحنه‌ها حضور داشتند اما نه تنها امین رسول امین نبودند و در کنار اهل بیت، نامحرم شمرده می‌شدند، بلکه پس از رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نیز صدای سکه‌ها و زرق و برق طلاها و نقره‌ها دیده و دل از آنان ربود و آنها را مردود و نگونبخت ساخت.
روزی که رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ در واپسین لحظات زندگی خود آرام و تنها برای دخت دلبند خود سخنی فرمود. فاطمه گریست و چون بار دیگر جمله‌ای بیان کرد، آن بانو لب به تبسم گشود و خندید! چون تعجبهمه را فراگرفت در آن میان امسلمه بانوی وفادار و قابل قبول برای اسرار آن حضرت بود که راز گریه و خنده خود را می‌توان برای او بازگو کرد و خبر رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ و شهادت خود را ـ پس از پدر ـ به او داد.(1)
پس از رحلت رسول الله و غصب خلافت و فدک چون غاصبان خود را برابر پرسش‌های بسیار نسبت به دلیل بیرون ساختن کارگزاران فاطمه از فدک و محرومیت دختر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ از ارث پدر روبهرو شدند، حدیثی را ارائه کردند و آن را به رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نسبت دادند که آن حضرت فرموده است:
«نحن معاشر الانبیاء لا نورّث»؛
ما گروه پیامبران از خود ارثی بر جای نمیگذاریم.
این خبر به گوش مردم مدینه رسید و بسیاری از سر بی‌بهانگی، سخن سرانستم را بهانه‌ای برای راحتی و رفع مسؤولیت خویش قرار دادند و خود را از صحنه حمایت از ولایت دور ساختند. اما امسلمه هوشمندانه، با تعهدی چشمگیر و دلاوری بی‌نظیر وارد عرصه مبارزه شد، رو به اطرافیان کرده، فرمود:
«آیا سزاوار است این گونه سخنها درباره فاطمه گفته شود و با وی چنین معامله گردد؟! به خدا قسم زهرا انسیة حوراء و نفس پیامبر است که در دامن پرهیزکاران و پاکان پروریده شده، دستهای ملائکه او را برداشته و در بر گرفته و در دامان زنان طاهره و مطهره آرمیده، نشو و نما کرده و نیکو تربیت شده است. حال با این ویژگی‌ها گمان می‌کنید که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ او را از ارث محروم کرده است! و به او اعلام نکرده، یا بر این باورید که پیامبر او را بر حذر کرده، ولی فاطمه با پدر خویش مخالفت نموده است!! حال آن که فاطمه بهترین زنان و مادر سید جوانان و قرینة دختر عمران است. پدر او ختم پیامبران بوده که به واسطة او رسالات خداوند پایان یافت. سوگند به خداوند که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فاطمه را از سرما و گرما محافظت می‌نمود و دست راست خود را زیر سر او متکا می‌کرد و با دست چپ خود او را می‌پوشانید.
هان! ای گروه، آهسته باشید که شما در منظر رسول خدایید و شما را می‌بیند و ورود شما بر خداوند جلیل است. ای وای بر شما که به زودی بازگشت خویش را -به سوی او- خواهید دانست(2) -و باید پاسخگوی اعمال خود باشید-.»
سخنان بانوی بزرگ، امسلمه، ضربه‌ای سهمگین به حیثیت و موقعیت صاحبان قدرت وارد ساخت و نادرستی تصمیم آنان را برای ناآگاهان آشکار کرد به گونه‌ای که از شدت خشم و ناراحتی، تا یک سال سهمیة امسلمه، امالمؤمنین ـ علیها السلام ـ و همسر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ را از بیت المال قطع نمودند!!(3)
در روزهای پایانی عمر فاطمه ـ علیها السلام ـ، مونس تنهایی و غمخوار دردهای آن بانوی مظلوم، امسلمه بود؛ هنگامی که زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ رو به او کرده فرمود:
برایم آبی آماده کن تا بدان غسل کنم!
و چون امسلمه آب آورد، حضرت غسل نمود و جامة پاکی پوشید. سپس فرمود بسترش را در وسط اتاق بگستراند، آنگاه به طرف راست بدن خود، رو به قبله خوابید و دست راست خویش را زیر صورت قرار داد و آماده دیدار پروردگار گردید.(4)
هنگام بیان وصایای خویش در سخنان آخرینخود با امیرمؤمنان علی ـ علیه السلام ـ ـ ضمن بیان هفت وصیت گفتاری و یک وصیت نوشتاری ـ نخستین مَحرم خود را به هنگام مراسم تشییع در نیمه شب مدینه، امسلمه دانست و فرمود:
«یا علی! اذا توفیّتُ لا تعلم احداً الّا امّ سلمة و امایمن و فضّة و من الرجال...»؛(5)
علی! هنگامی که وفات کردم هیچ کس را اطلاع مده مگر امسلمه، امایمن و فضه را -از زنان- و از مردان...
خط و خال تو چو بر لوح دلم نقش ببست نقش هر صورت زیبنده ببرد از یادم(6)
... و سرانجام امسلمه، این بانوی بزرگوار و نمونه در سال 62.ق در سن هشتاد و چهار سالگی در زمان حکومت یزید، در شهر مدینه وفات کرد و در بقیع مدفون شد. او آخرین نفر از همسران پیامبر یا امّهات المؤمنین بود که از دنیا رفت.(7)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 59.
(2) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 25.
(3) . همان؛ امسلمه، ص 33 و 34؛ شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، ص 124؛ کشف الغمه، ج 1، ص 347؛ ر.ک: الکافی، ج 5، ص 496.
(4) . ر.ک: وفاة فاطمة الزهراء، بلادی بحرانی، ص 77؛ صدیقة شهیدة الزهراء، موسوی مقرّم، ص 189ـ191.
(5) . دلائل الامامه طبری، ص 44؛ کوکب الدری، ج 1، ص 243؛ بیت الاحزان، ص 176.
(6) . دیوان حاج ملا هادی سبزواری.
(7) . محدّثات، ص 72.

## اسماء بنت عُمَیس

### 1- اسماء

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن
خواهم شدن به بستان چون غنچه با دل تنگ و انجا به نیکنامی پیراهنی دریدن
گه چون نسیم با گل راز نهفته گفتن گه سرّ عشقبازی از بلبلان شنیدن
فرصت شمار صحبت کز این دو راهه منزل چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن(1)
«اسماء» از قبیلة «خثعم» دارای پدری پاکنهاد به نام «عُمَیس» و مادری نیک سرشت به نام «هند» بود. مادر اسماء چنان عظمت و منزلتی داشت که رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ دربارة او فرمود:
«هی اکرم عجوزٍ جمعت علی الارض اصهاراً»؛(2)
او گرامی‌ترین پیرزنان عالم است که بهترین دامادهای روی زمین را برای خود انتخاب کرده است.
آن حضرت دربارة اسماء و خواهران او نیز فرموده است:
«الاخوات المؤمنات: میمونه زوجة النبی، ام الفضل امرأة العباس و اسماء بنت عمیس امرأة جعفر»؛(3)
خواهران با ایمان عبارتند از: میمونه همسر نبی، ام الفضل همسر عباس و اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابیطالب.
امام باقر ـ علیه السلام ـ نیز با درود به اسماء و خواهران او، آنان را اهل بهشت معرفی کرده است.(4)
آن بانوی پاکنهاد از «پیشگامان اسلام»(5) بود. چندی از اسلام او نگذشته بود که فشار مشرکان و شقاوت قریشیان، مسلمانان را مجبور به هجرت نمود، از این رو رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمان هجرت به حبشه(6) را صادر کرد.
در آن زمان که روزهای آغازین ازدواج اسماء با جعفر بن ابیطالب شروع شده بود، این بانوی خداجو به همراه همسر شجاع خویش در کاروان مهاجران شرکت کرد و راهی حبشه گردید به گونه‌ای که پیامبر اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ او و شوهر وی را صاحب دو هجرت نامید.(7)
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . دیوان حافظ، غزل 384.
(2) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 304.
(3) . الاشیعاب، ج 4، ص 1861؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج 24، ص 132.
(4) . خصال، ج 2، ص 363.
(5) . اعلام النساء، ج 1، ص 57؛ الطبقات الکبری، ج 4، ص 34.
(6) . حبشه سرزمینی است در آفریقای شرقی که اکنون به نام «اتیوپی» شهرت دارد و مرکز آن شهر «آدیس آبابا» است. این کشور با سومالی و جیبوتی به خاطر موقعیت استراتژیکی به شاخ آفریقا معروف شده‌اند.
(7) . الکامل فی التاریخ، ج 1، ص 498؛ تاری الاسلام، ص 188.

### 2- محرم رازها و روزها

شناخت روشنگر و اطمینان برتر رسولگرامی اسلام ـ صلّی الله علیه و آله ـ به اسماء بنت عمیس موجب شده بود که این بانوی با ایمان چونان محرمان راز در حال رفت و آمد به خانة پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ باشد و در بسیاری از امور خانواده، سهمی در انجام کارها بپذیرد.
از این رو رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ با فرا رسیدن عروسی علی ـ علیه السلام ـ و فاطمه ـ علیها السلام ـ برای تهیة جهیزیه دخت دلبند خود، اسماء را طلبید و از او کمک خواست. چندین درهم در اختیار او قرار داد تا مقداری عطر و گلاب برای زهرا ـ علیها السلام ـ فراهم کند.(1) شب عروسی که اسماء با ابتکاری شیرین و به یاد ماندنی حرکتی انجام داد تا فاطمه ـ علیها السلام ـ به خاطر نبود مادر احساس دلتنگی نکند، ناگاه پیامبر دستان مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:
«اللّهم اَدخل علی اسماء بنت عُمَیس السرور کما فَرَحَت ابنتی»؛(2)
خدایا! سرور و شادی را بر اسماء مقدر گردان، چنان که دختر مرا خوشحال ساخت.
در آن شب چون مراسم پایان یافت، با اشارة پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ همة مردان و زنان مجلس را ترک گفتند و به خانه‌های خویش بازگشتند. تنها اسماء در منزل عروس و داماد ماند، چون رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ علت امتناع او را جویا شد، عهد و پیمان خود را با خدیجه در آخرین لحظات زندگانی او یادآور شد و از قولی که به آن بانوی ایثارگر برای چنین شبی داده است تا زهرا ـ علیها السلام ـ احساس دلتنگی و بی‌مادری نکند سخن به میان آورد، در این هنگام اشک از دیدگان پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ جاری شد، در حق اسماء دعا کرد و فرمود:
«فاسأل الله ان یحرسک من فوقک و من تحتک...»؛
از خدای متعال مسألت دارم که تو را از همة جوانب (از بالای سر، پایین پا، پشت سر، طرف چپ و راست) از شر شیطان راندهشده مصون بدارد(3)... ای اسماء خداوند احتیاجات دنیوی و اخروی تو را بر آورده سازد.(4)
بدین سان اسماء با اجازة رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ حدود یک هفته در خانة علی ـ علیه السلام ـ ماند و برای فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ مادری کرد، آنگاه به خانة خود بازگشت.(5)
این ارتباط عاطفی و ولایی بین اسماء و حضرت زهرا ـ علیها السلام ـ وجود داشت تا آنکه زمان زایمان آن پاکبانو فرا رسید. او همچون همیشه بر آن بود جای خالی خدیجه را پر کند تا غبار غم و اندوه بر چهرة دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ نمایان نشود. از این رودر مراحل مختلف زایمان در کنار محبوبة خود حضور داشت و نقش قابله را ایفا می‌کرد اما از صحنه‌ای به ظاهر غیر معمولی بسیار تعجب نمود، زیرا با کمال ناباوری مشاهده کرد که وقت زایمان هیچ خونی از بدن زهرای عزیز ظاهر نشد، در حالی که همة زنان به طور طبیعی هنگام به دنیا آوردن فرزند، چند روزی به خون نفاس مبتلا می‌شوند. شگفت زده به محضر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ شتافت و ماجرا را بازگو کرد، آن حضرت فرمود:
«یا اسماء! انّ فاطمة خلقت حوریه انسیّه»؛(6)
ای اسماء! دخترم فاطمه فرشته‌ای است که به صورت انسان تجسم یافته است.
او از روز نخست حیات امام حسن و امام حسین ـ علیهما السلام ـ، با خبر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ از آیندة آنان آگاه شد و نسبت به اهل بیت ـ علیهم السلام ـ معرفی افزون یافت.(7)
اسماء پس از شهادت شوهر عزیز خود، جعفر بن ابیطالب بنا به دلایلی با ابوبکر ازدواج کرد اما بیشتر اوقات را با دخت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ سپری می‌کرد و در خدمت آن بانو به کسب دانش و فضیلت می‌گذراند. او در دفاع از ولایت، رادمرد و در هنگامه‌های حماسه آفرینی، پرقدرت و کم نظیر بود. با رحلت رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ چون خلیفة دوم به خاطر هدفی شوم رحلت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ را انکار کرد و فریاد برآورد که: محمد نمرده است بلکه همانند موسی به نزد خدا رفته است!، اسماء ـ پس از مشاهدة پیکر رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ ـ با رشادت چشمگیر رو به جمعیت کرد و فرمود:
«ای مردم! رسول خدا خاتم پیامبران رحلت کرده است.»
با سخن او شک و تردید از وجود اجتماع کنندگان بیرون رفت و تأثیر سخن او بیش از پیش آشکار گشت.
این شیوة همیشة اسماء موجب گردید که در هنگامه‌هایگوناگون ـ به ویژه با غصب خلافت و حکومت ـ لحظه‌ای در حمایت از ولایت کوتاهی نکند و چونان پروانه‌ای اطراف وجود امام علی ـ علیه السلام ـ و فاطمه زهرا ـ علیها السلام ـ در گردش باشد. اعتقادی این چنین بود که وی را بر آن داشت با فهم توطئة قتل امیرمؤمنان ـ علیه السلام ـ بی‌درنگ آن حضرت را آگاه سازد که خالد از سوی اولی ـ بنا به پیشنهاد دومی ـ درصدد ریختن خون پاک امام در نماز جماعت صبح فرداست و یا در پی استناد به حدیثی جعلی که رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرموده است: ما پیامبران برای فرزندان خود ارثی نمی‌گذاریم، هم او بود که احساس وظیفه کرد و پرشور و با احساس به مسجد شتافت و فریاد بر آورد:
«من هرگز چنین حدیثی از پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ نشنیده‌ام!»
گرچه در آن روز ابوبکر شوهر وی محسوب می‌شد!(8)
با شهادت محسن و شکسته شدن پهلو، زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ در بستر بیماری آرمید اما دنیایی اندوه و موج سنگینی از غم بر قلب او سنگینی می‌نمود، در این حال اسماء محرم اسرار آن عزیز الهی بود. فاطمه ـ علیها السلام ـ روزی رو به اسماء کرد و فرمود:
«قد ذاب لحمی»(9)؛
گوشتهای پیکرم ـ در اثر این جنایت ـ آب شده است.
روزی دیگر نیز رؤیای صادقة خویش را تنها برای همسر مظلوم خود و کسانی چون اسماء بازگو کرد.(10)
زمانی نیز اندوه نهفته در اعمال وجود خود را تنها برای چنین همراه و همدلی بیان نمود و نسبت به آشکار بودن حجم بدن خویش پس از مرگ به هنگام تشییع سخن گفت و چون اسماء تختی پوشیده با شاخ و برگهای خرما به صورت تابوت برای بانوی خود درست کرد، زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ تنها تبسمی که بر لبان کبودش پس از رحلت پدر نمایان می‌کرد، ظاهر ساخت و رو به اسماء کرد و فرمود:
«اُسترینی سَتَرَک اللهُ...»؛(11)
مرا پوشاندی خداوند تو را بپوشاند و از آتش دوزخ در امان نگه دارد.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . صحیح مسلم، ج 2، ص 492؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 284؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 305.
(2) . بحار الانوار، ج 43، ص 113.
(3) . اعلام النساء المؤمنات، علی مشکور، ص 114؛ کشف الغمه، ج 1، ص 351.
(4) . بحار الانوار، ج 43، ص 117 و 121 و 132 و 137؛ کشف الغمه، ج 1، ص 392.
(5) . مناقب شهر آشوب، ج 3، ص 356؛ تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 229.
(6) . دلائل الامامه، طبری، ص 53؛ بحار الانوار، ج 78، ص 112.
(7) . شایان بیان است که برخی از مورخان نسبت به حضور اسماء در مراسمی این چنین دلایلی ارایه کرده‌اند و درصدد انکار برآمده‌اند، بعضی دیگر نیز پاسخ‌هایی قابل قبول بیان نموده‌اند، اما از آن جا که فضای نوشتار ما به دور از تحلیل‌های این گونه است از ورود در این گفتگوها خودداری می‌کنیم.
(8) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 24.
(9) . بحار الانوار، ج 43، ص 189؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 60.
(10) . ریاحین الشریعه، ج 2، ص 67.
(11) . بحار الانوار، ج 78، ص 256؛ اعیان الشیعه، ج 3، ص 307؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 61.

### 3- پایان دیدار؛ آغاز غم‌ها

اسماء شخصیتی است که بیش از دیگران توفیقگفتگو، دلجویی و اطاعت از سخنان فاطمه ـ علیها السلام ـ داشت. روزی زهرا ـ علیها السلام ـ از کافور بهشتی که جبرئیل برای پدر وی آورده است و ثلث آن از آن اوست با اسماء سخن گفت و از او خواست تا رختخواب وی را در وسط خانه پهن کند و در پی آن رو به قبله خوابید، لحاف را بر سر کشید و فرمود:
«ای اسماء! لحظه‌ای درنگ نما، سپس مرا صدا بزن، اگر جواب ندادم بدان که به پدرم رسول الله ـ صلّی الله علیه و آله ـ پیوسته‌ام.»(1)
او می‌گوید چون بانوی خود را صدا زدم، جوابی نشنیدم، سرانجام لحاف را از سیمای دختر پیامبر کنار زدم، ناگهان دیدم آن بانوی بهشتی به جهانی پر کشیده است که سزاوار اوست.
در این حال اسماء اختیار از دست داد، خود را بر پیکر پاک زهرای بتول انداخت، او را بویید و بوسید و فریاد بر آورد:
«ای بانوی گرامی! آن هنگام که به حضور رسول خدا رسیدی سلام اسماء را به آن حضرت برسان.»(2)
اسماء از جمله افراد کم نظیری بود که فاطمة زهرا ـ علیها السلام ـ وصیت به حضور وی در مراسم غسل و کمک او به علی ـ علیه السلام ـ را نمود، از این رو بود که چون عایشه با شنیدن خبر رحلت دختر پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله ـ خواست وارد خانة آن بانو شود و از پیکر بی‌جان وی دیدن کند، اسماء مانع شد.(3)
با پوشیده شدن سیاهی شب بر مدینه، اسماء آب می‌ریخت و امام ـ علیه السلام ـ هم بدن همسر مظلومة خود را غسل می‌داد و آمادة خاکسپاری می‌کرد.(4)
پس از غسل و کفن، آن خادم مخلص و دیگر افرادی که در وصیت زهرای مرضیه ـ علیها السلام ـ رضایت به حضور آنان بیان شده بود، پیکر قدسی اما مجروح و کبود آن حضرت را تشییع کردند و به خاک سپردند.
از فردای آن روز اسماء به راستی احساس بی‌کسی، تنهایی و افسردگی می‌کرد و کسی را که همدم همیشه و مایه نشاط اندیشة خود بود دیدار نمی‌کرد.
سه سال بسیار سخت و دشوار بدین گونه سپری شد تا آنکه شوهر او ابوبکر چشم ازجهان فرو بست و در این مدت فرزندی چون «محمد» را در دامان خود با مهر و ولایت علی ـ علیه السلام ـ بزرگ کرده بود.(5)
پس از مدتی افتخار همسری امیرمؤمنان علی ـ علیه السلام ـ بر ارزش‌ها و افتخارات اسماء افزود و او توانست توفیق خدمتگزاری فرزندان فاطمه ـ علیها السلام ـ را در طول روز و شب نصیب خود سازد. در آن زمان به یاد سخن رسول خدا ـ صلّی الله علیه و آله ـ افتاد که به او فرمود:
«روزی فرا می‌رسد که تو همسر علی می‌شوی و از وی صاحب فرزند می‌گردی.»(6)
... سرانجام این بانوی پارسا و سرشار از ارادت و ولایت پس از شهادت امام علی ـ علیه السلام ـ رحلت کرد و در شهر کوفه و ارض «جوازریه» مدفون گردید، گرچه برخی مدفن او را در قبرستان باب الصغیر دمشق بیان کرده‌اند.(7)
روح پاک و آرمان تابناک اسماء و اسماء صفتان شاد و جاودان باد.
--------------------------------------------------------------------------------
(1) . بحار الانوار، ج 43، ص 186.
(2) . اعلام النساء، ص 117؛ بحار الانوار، ج 43، ص 186.
(3) . اعیان الشیعه، ج 3، ص 307؛ ریاحین الشیعه، ج 2، ص 133.
(4) . کشف الغمه، ج 2، ص 64؛ دعائم الاسلام، ج 1، ص 228؛ مناقب آل ابیطالب، ج 3، ص 364.
(5) . الطبقات الکبری، ج 8، ص 283؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 75.
(6) . کشف الغمه، ج 1، ص 369؛ بحار الانوار، ج 43، ص 141.
(7) . با استفادة بسیار از کتاب اسماء بنت عمیس؛ پاسدار ولایت، عبدالرحیم اباذری.

## فهرست منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی ـ رحمه الله ـ (محمد بن یعقوب الکلینی).
4. امالی، شیخ صدوق.
5. امالی، شیخ طوسی.
6. امالی، شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان).
7. الاحتجاج، طبرسی.
8. اعلام النساء.
9. تفسیر اثنی عشری.
10. تفسیر ابن کثیر.
11. اهل بیت ـ علیهم السّلام ـ ، توفیق ابو علم.
12. احیاء العلوم، امام محمد غزالی.
13. اعیان الشیعه، محسن امین جبل عاملی.
14. انساب الاشراف، احمد بن یحیی ابو الحسن البلاذری.
15. ام سلمه، علی محمد دُخیل.
16. اسنی المطالب، شمس الدین جزری.
17. ایرانیان مسلمان در صدر اسلام، محمد محمدی اشتهاردی.
18. احقاق الحق قاضی نور الله شوشتری.
19. بیت الاحزان، محدث قم.
20. بشارة الاسلام، مصطفی آل سید حیدر الکاظمی.
21. بلاغات النساء، احمد بن ابی طاهر ابوالفضل طیفور.
22. بهجة الآمال علی بن عبدالله العیاری.
23. بلال، سخنگوی نهضت پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ ، عبدالحمید جودة السحار، ترجمه‌ی علی منتظمی.
24. بحارالانوار علامه مجلسی.
25. البیان و التبیین، عمرو بن بحر الجاخط، تحقیق عبدالسلام هارون.
26. التاریخ، خطیب بغدادی.
27. ترجمه‌ی منظوم قرآن، امید مجد.
28. تظلم الزهرا ـ علیها السّلام ـ ، رضی بن نبی القزوینی.
29. تفسیر ـ منسوب به امام حسن عسگری ـ علیه السّلام ـ .
30. تنقیح المقال، عبدالله محمد حسن مامقانی.
31. ثواب الاعمال، شیخ صدوق.
32. الثاقب فی المناقب، محمد بن علی ابو جعفر الطوسی.
33. جنة المأوی، کاشف الغطاء.
34. الجنة العاصمه، آیت الله میرجهانی.
35. جامع الاحادیث، آیت الله بروجردی.
36. الجامع لاحکام القرآن، علامه قرطی.
37. حلیة الاسرار، هاشم الحسینی النجرانی.
38. خصائص الائمه، سید رضی.
39. الاختصاص. شیخ مفید.
40. الخرائج و الجرائح، سعید بن عبدالله ابو الحسین الراوندی.
41. الخصال، شیخ صدوق.
42. دیوان امام خمینی ـ قدس سره ـ .
43. دیوان حافظ شیرازی.
44. دیوان حاج ملا هادی سبزواری.
45. دیوان مرحوم غروی کمپانی اصفهانی.
46. دیوان فیض کاشانی.
47. ادّمعة الساکبه، محمد باقر بن عبدالکریم بهبهانی.
48. درجات الرّفیعه، علی بن محمد صدر الدین المدنی الشیرازی.
49. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری.
50. دلائل النبوه، ابو نعیم اصفهانی.
51. ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله ابو العباس الطبری.
52. روح المعانی، آلوسی.
53. رجالِ کشی.
54. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی.
55. روضة الاحباب، علامه دشتکی.
56. ریاض النضره، احمد بن عبدالله ابو العباس الطبری.
57. الروض الفائق، علامه الحریفش.
58. زنان صدر اسلام، محمد علی بحر العلوم، ترجمه محمد علی امینی.
59. زن در آیینه‌ی جلال و جمال، آیت الله جوادی آملی.
60. سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ابا عبدالله الذهبی.
61. سنن، بیهقی.
62. سیره نبوی، ذینی دحلان.
63. سنن النبی ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ ، علامه طباطبایی.
64. السنن الدّارمی، ابو محمد عبدالله بن بهرام الدارمی.
65. سفینة البحار، محدث قمی.
66. السیرة الحلبیه، علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی.
67. السقیفه و الفدک، احمد بن عبدالعزیز الجواهری البحری تحقیق دکتر هادی امینی.
68. شرجی آواز، احمد عزیزی.
69. الشافی، سید مرتضی.
70. شادمانی دل پیامبر ـ صلّی الله علیه و آله و سلّم ـ احمد رحمانی همدانی، ترجمه افتخارزاده.
71. شوق مهدی ـ علیه السّلام ـ ، فیض کاشانی.
72. شذرات الذهب، عبدالحی ابن احمد ابو الفلاح العطری.
73. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار ـ علیهم السّلام ـ ، نعمان بن محمد ابو حنیفه التیمی المغربی.
74. صدیقة الشهیدة الزهرا ـ علیها السّلام ـ ، موسوی مقرّم.
75. الصواعق المحرقه، احمد بن محمد ابو العباس المکّی.
76. الصراط المستقیم علی بن محمد ابو محمد النباتی البیاضی.
77. تفسیر صافی، فیض کاشانی.
78. الطبقات الکبری، محمد بن سعد ابو عبدالله الزهری البصری.
79. الطرائف، علی بن موسی الحلّی الحسنی.
80. عیون اخبار الرضا ـ علیه السّلام ـ، منسوب به علی بن موسی الرضا ـ علیه السّلام ـ .
81. علی و الحاکمون، محمد صادقی.
82. عیو الاخبار، دینوری. (ابن قتیبه).
83. علل الشرایع، شیخ صدوق.
84. عدة الدّاعی، محمد بن محمد ابو العباس الحلی الاسدی.
85. عقد الدررّ، یوسف بن یحیی ابو عبدالله المقدسی.
86. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود ابو النصر السلمی السمرقندی.
87. غایة المرام، سید هاشم بحرانی.
88. الغدیر، علامه امینی ـ رحمه الله ـ .
89. الغیبة، شیخ طوسی.
90. فاطمة الزهراء ـ علیها السّلام ـ ، علامه نائینی.
91. تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم.
92. فضائل الخمسه من الصحاح الستّه، فیروز آبادی.
93. فصول المهمّه، ابن صبّاغ.
94. کفایة الاثر، علین محمد خزّاز.
95. کنز الفوائد کراجکی.
96. کفش‌های مکاشفه، احمد عزیزی.
97. کتاب عوالم، مرحوم بحرانی.
98. کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق.
99. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق.
100. کشکول شیخ بهایی، عزیز الله کاسب.
101. کامل بهایی، حسین بن علی طبری.
102. کامل الزیارات، ابن قولویه.
103. کوکب الدرّی علاّمه المنادی.
104. لغت نامه، علی اکبر دهخدا.
105. مختصر تاریخ دمشق، محمد بن مکرم ابن منظور.
106. محجة البیضاء، فیض کاشانی.
107. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن الحسین المسعودی.
108. مناقب ابن شهر آشوب.
109. مناقب ابن مغازلی.
110. مناقب ابن خوارزمی.
111. مقتل الحسین ـ علیه السّلام ـ ، عبدالرزاق مقرّم.
112. معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی.
113. تفسیر مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی.
114. مصابیح الانوار، سید عبدالله شبّر.
115. معانی الاخبار، شیخ صدوق.
116. المعجم الکبیر، علامه طبرانی.
117. مدینة المعاجز، هاشم بن سلیمان الحسینی.
118. مستدرک، حاکم نیشابوری.
119. محدّثات، غروی نائینی.
120. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین.
121. مسند احمد بن حنبل.
122. المغازی، محمد بن عمر الواقدی.
123. ملاذ الاخیار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی.
124. معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی.
125. نهج الحیاة، مرحوم دشتی.
126. نهایه، ابن اثیر.
127. النص و الاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین.
128. نفس الرّحمان، حسین بن محمد تقی نوری طبرسی.
129. نقض، نصیر الدین قزوینی.
130. نور الابصار، شبلنجی.
131. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی.
132. وقایع الایام، خیابانی.
133. وسیلة النجاة، المولوی الهندی.
134. وفاة فاطمة الزهراء، بلادی بحرانی.
135. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق عبدالسلام هارون.